



سنة ١٢٩٥
شماره ١
جلد ١



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب سلطان نامه

مؤلف محمد علی رفیعی
موضوع تالیف تاریخ سلاطین عثمانی

شماره دفتر ۲۹۶۳



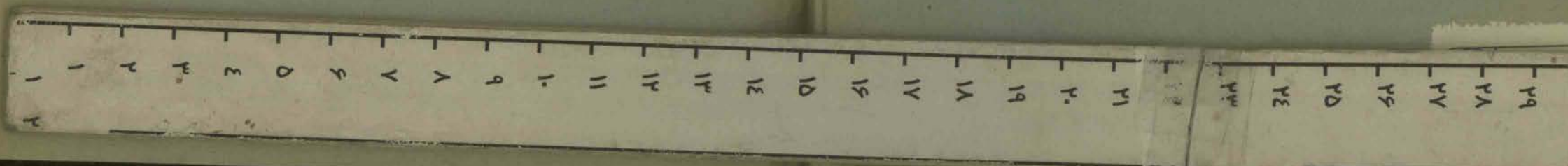
۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴

۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب: سلطان نامه
مؤلف: محمد علی رفیعی
موضوع: تاریخ سده های عثمانی

شماره دفتر ۲۹۶۳

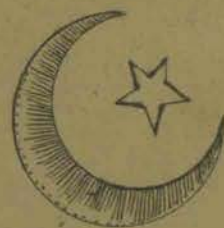




کتاب سلطان نامہ

برجناک مشرق زمین فیما بین روم و روس در سنہ ۱۲۹۴ ہجری

تالیف سردار و فخر مورخان محمد عباس شیر وانی بسعی و
اہتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی صورت الخطی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الحميد العزيز الحميد الذي هو اقرب من حبس الوزيد وهو بيد وليه
فقال لما يريد والصلوة والسلام مسكي المختار على النبي الحميد الحميد المؤيد
من الله بالروح السيد صاحب السيف الباس الشديد وكاسر عنق كل كافريد واله الكوا
الذين كل واحد منهم رجل رشيد وصحبه الفخام الذين من سطوهم خاب كل جناد عني
اما بعد چنين كويما خراسان محمد عباس بن احمد بن محمد يعني الشيرازي رفت تخلص كه غرض از توبه اين
اوراق است كه چون وقايع محاربه فيا مین روس و عثمانی در ۱۲۹۶ در فارسی نوشته شده و آنچه بگفته شد
مقوم بود و فارسی دانان هند و ايران از ادراك ان محروم بودند تا در ۱۳۰۱ در ترجمه فارسی و
كمال ميرزا محمد ملك الكتاب شیرازی از حقیر خواش نمودند كه وقايع مزبور را از ابست دانا انتها كه مني
باشد بر حقیقت گذارش احالات سلاطین آل عثمان و سبب جنگ و کیفیت صلح با نیت فارسی
ترجمه شود است شالا لامرد دوست این و جیزه موسوم سلطان نامه مشتمل بر سه دفتر نهم و دفتر اول
از ابتدا نیر اقبال ابوالملوك عثمان خان غازی بن ارطغرل تا آخر سلطنت سلطان عبدالحمید خان
و دفتر دوم در ذكر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان تا واقعه رحلت شان و جلوس مراد خانی و انوار
آرائی سلطان العادل سلطان عبدالحمید خان تا اختتام محاربه رومی و روسی و قسرتیم در بیان
اسبابيك باعث جنگ و سبب اختلاف كرده و در نوشتن وقايع جمله رسم ايجاده اختصار را رعای
داشته شروع بطلب نمود و من الله التوفیق والاستعانة

و دفتر اول در ذكر سلسله نسب سلاطین عثمانی تا آخر سلطنت سلطان عبدالحمید

برضا نیر و مندان بنفقه مباركه و در مین چله خیر اند افندی و امین افندی مؤلف كتاب وانی
در وقايع جنگ روم و روس و غیره در بیان نسب آل عثمان چنين نوشته اند كه پس از زوال
شاهنشاهی سیرین با كه اشاره پیران باشد تركها كه يك طایفه از تاتارستان ترقی كردند و تركها
را عربان بیاری خود خواسته بودند و آخر الامر چنان شد كه برایشان غلبه كرده و خود را م دولت را
بردست گرفته و تاتارستان را قدامت مایه می گفتند و در ان صحاری طوایف و قبایل بی شمار
سكنی داشتند كه از انضیاری جلای وطن جهنم بار كرده بمالكت غربی و جنوبی پراكنده شدند و طایفه
منظری كه از ان ولایت اند طایفه اور و مغول و تاتار و ترك بود كه اهل همه اینها سیاقش این نوعی
میشود و چنان اعتقاد دارند كه ترك بن یافت نخستین پادشاه انطایفه است كه اکنون با سامی ترك
و تاتار و مغول تمیز یافته است و پس از او تانك پیر و سلطنت رسید و در عهده سلطنت او همه
دودمان ترك در چهار قبيله منظم جدا شدند یکی ارلاش و قوم كنجین تیم چه میور كه اشاره بجلایر باشد
چهارم برلاس است كه ازین طایفه اخیری امیر تیمور نامدار برخواست است و این طایفه تاتار كه
پدا و اسم ترك اطلاق شده است فیا مین دریای سیاه و بحر خزر مسكن داشتند و در زمان شاهنشاهی
سلطان علاء الدین سلجوقی سلیمان شاه بن كای الب كه ابوالبابی سلاطین آل عثمان است آمده بجز تركها
این شاهنشاه اقدام نمود و در كتاب اوقو حات كیره از دسر زود رفته چنان شد كه خلفای عرب
او را در ملك سپاهیان خاص منسلكت ساختند و از اتحاد و اختلاف طوایف كار بجای كشید كه خلفای
عرب و عربان صید اتراك شدند و از اعراب كاست و بر اتراك افزود تا انكه سپه سالار
لشكر گردید و در ۱۱۸۳ هجری لشكر بملك عرب كشید و در نهر فرات غرق گردید چهار پیر از سلیمان
یا دكار ماندند و قورنگین كون طوغدی این هر دو از سر كار سلجوقی كناره گرفتند و ارطغرل و دودنر
در خدمت علاء الدین ماندند بمنزله سیرجی بودند تا زمانيكه ارطغرل مرد پسرش عثمان در ۱۲۰۱ هجری بوجو
آمده بود و منظور نظر علاء الدین كشت نخست امیر لشكر شد رفته رفته خست یا رجزی و كلی ملكت بقبضه او
در آمد عثمان بر جاده اطاعت و فرمان برداری ثابت قدم مانده و او شجاعت و جوانمردی میداد
نیر اقبالش طلوع كرد و عثمان غازی لقب گردید در ۱۲۰۹ هجری علاء الدین از تاتاریان شكست
خورده پرورد جهان نمود چون در ۱۲۱۰ هجری در عایا و لشكریان عثمان راضی بودند در ۱۲۱۰ هجری بر تخت

پادشاهی ممکن شد و دختر علاء الدین را در جبال نکاح خود آورد بانی و مؤسس سلسله عثمانی است

بیان اول در ذکر سلطنت عثمان خان ابو الملوک ارطغرل

عثمان سلطان بشیلت قادر بجان بر سریر خلافت نشسته که همت بتغیر بلاد است بختین قراصل
فتح نموده مستقر انخلافت خود ساخت من بعد از بسکه شجاع و غیور بود بسیار بلدان را مسخر نمود
و نموی دو نذر را که سپه نود ساله بود قتل آورد و در شصت و هجری با والی برصه جنگ نموده بر اکثر اقطار
او قابض شده سلاطین بضرای دعوت باسلام کردند بعضی اسلام آوردند و برخی جزیه قبول کردند و بعضی بعد
جنگ مغلوب گردیدند و اسیر آمدند سلطان عثمان دین کار مصروف بود که تا ریان برکشور او ریختند
پسرش ارخان بمقابله پرداخت و دشمن را از بون ساخت و پیش ازین بچند سال که سلطان عثمان شهر
برصه را محاصره کرده بود و بسبب سوری قلعه و سور مفتوح شد سلطان متصل آن دو قلعه بنا کرده در یکی برپا
زاده خود را که ارختمور نام داشت و در دیگری شخصی بلیان نام را با فوج کاشت تا اجناس خوردنوش
بشهر برصه نرسد و اهل اینجا عاجز شوند از ارخان تا ریان را بهر نیت داده بمحاصره برصه همت کرد و مدتی
بلو ازم محاصره و محاربه پرداخت تا که حاکم برصه بصلاح پسر قیصر روم اندرونیکو سس نام از ضیق قلعه بندی
بیجان آمده در شصت و هجری بدر رفت ارخان داخل برصه شد و سی هزار دینار گرفته تمام ساکنان را از فوج
بابل و عیال داد و بضرای کشیم گریان جلاء وطن شدند و مساکن عالیه شان بضمیمه اهل اسلام گردید و ار
خان در برصه باطمینان آرام گرفت تا که خبر رسید که سلطان عثمان بخت بیمار است ارخان به
استیصال شتافت و بهم ماه رمضان سنه ۷۲۷ هجری رسیده پدر را در حالت نزع دریافت عثمان چند
کلمه وصیت و نصیحت بر زبان آورده جان بجان فتنه برین سپرد و عمرش شصت و نه سال و مدت
سلطنت شصت و هفت سال بود ارخان نقش پدر را از قراصل در قلعه برصه برد و دفن کرد و بر
قبر کنبه عالی ساخت این پادشاه انقدر کریم و سپاه پرور بود که یکت جبهه نزد خود نمیداشت آنچه می
یاخت بر سپاه صرف میکرد حتی که بعد مردن آن سواهی هفتان و کمربند و شمشیر و دیگر هیچ از قسم جواهر طلا
و نقره و کالای لقیس بر نیامد و در خانه داده عثمانی طایفه انانث بکلی از سلطنت محرومند و نشان
این دولت شکل بلال و ستاره است و پس از سلطان مرتبه

صدر اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است
و مذہب ایشان اسلام و رواج و فرج در ایشان میریدند

برصه بنام
قصر عثمان
در شصت و هجری

شعبیه ابو الملوک سلطان عثمان خان



باب دوم در ذکر سلطنت اورخان

اورخان بن عثمان خان برصه را بخت کاه خود مقرر نموده بر بخت جانیانی نشست و در مدت قلیل
بالبضاری جنگیده قلع نامی شان مثل عنکبوت که و گندره و اید سس و سمنده و غیره را بجلادت تمام کشاد که
لقتضیل و قلع آن بسیار طوطیست هرگاه برادر اورخان علاء الدین نام که او را وزیر خود کرده بود انتقال
کرد سلیمان پاشا را که حسن کمالت بر دست او مفتوح شده بود و وزیر کرد و مدارس و مساجد
در تمام قلمر و خود بنا کرد و قلعه اذنیات را فتح نمود که ازان کم عزم اردام بشکست و در شصت و هجری بفرم
فتخیر برین طیار برآ و قرین فتح و نصرت برکشست و شهر کالی را گرفت که بر سر حد قطنطیه و اقصی

و در سال هجری سلیمان پاشا از پشت بسب افتاد و جان داد و در خان بسیار محزون شد و مدت عمر او ششاد و یکسال بود و سی و پنج سال پادشاهی نموده در گذشت این پادشاه بسیار شجاع و بی دروغ و عادل بود
بشکوه سلطان عادل افغان



باب سوم در ذکر سلطنت سلطان مراد خان

بعد از وفات ارخان پسرش سلطان مراد برادر نک شاهی نشست و مدت ملوکانه بر توشک
 گماشت لالا شاهین سپه سالار خود را با فوج هزار ترکمان و پنج هزار اقطاع و مصادر
 کرد شاهین بدو جان آفرین در مدت قلیل بلدان کثیر تا که دبلگان گرفت پادشاه یونان ترسیده
 صلح نمود و قیصر روم جان بالا و غوالی قسطنطنیه در شهر روم پیش پاپ که در نصاری خلیفه حضرت عیسی
 است نیامدند از شتافت مدد جست پاپ بشکر خود مدد کرد و دیگر حکام نصاری نیز شرکت

قیصر شد و قیصر بالشکر زیاده از جزای بخت سلطان مراد متوجه شد مراد خان لالا شاهین و تیموتاش
 بیکت را با عسکر ظفر سیکر برای مقابله قیصر فرستاد و قتی که فوج قیصر بخیر بود عساکر شاهین مثل قهر الحقیقت
 و دشمنان را در خاک و خون آمیختند قیصر شکست فاحش خورده بناچار بی صلح کرده زردرو
 بر گشت لشکر اسلام متوجه تنجیر مالک نصاری شد و در مدت پنج سال بر اکثر بلاد نصاری دست
 فتح و نصرت افروخت و الی قریان برای حفظ ابروی خویش دختر خود را در عقد با یزید پسر
 سلطان مراد داد باین وجه مخفی نشد از شهر و فساد بار دیگر تیموتاش سپه سالار را با فوج دریا موج
 برای تنجیر بلاد اجازت بخشید تیموتاش مقدونیا را گرفته تا حدود بلاد در بنوط استیلا یافت و شهر
 مستر را بکمال آهین جانی فتح کرد میان حروف و کوائف غلبه نمود و سلطانی بشرح و بطورین قیصر
 نوشتن ملکن نیست لهذا آنچه در خواستار است می نویسم در سال ۹۱۰ هجری برابر ۱۵۰۵ مسیحی قریال نصاری حاکم سز
 با هم کیشان خود اتفاق نموده چند صد هزار فوج جوار بر سر سلطان مراد کشید سلطان بقیل شدافت
 با آنکه فوج سلطانی برابر فوج نصاری هم نبود مگر سلطان متوکلا علی الله در دل هر اسس نیارود و
 مقابل شد با یزید پسر سلطان مراد و یکبار با تمام فوج بر دشمن حمله نمود و انقدر مردمان کشته شدند
 که جو بیای خون در میدان هیچاروان شد قریال زنده اسیر گردید بقیل استیلا بکمال تباه
 کرد حقیقت فتح عظیمه تا سیر ب کریم نصیب شد سلطان مراد بعد از این فتح شگرت در میدان نبیر
 خرامید هر سو هزار پانفش کفار مید و شکر خدا میگردانگاه کافری زخمی که در کشتگان افتاده بود و
 سلطان از برابر او گذشت شهر را آساید و بیکت خنجر آیدار شکم سلطان را درید و قریان
 ان نیم جان را قید کردند و با سنا قریال را آورده کردن زدند سلطان مراد جان بحق تسلیم نمود با یزید نقش
 پدر را در شهر بر صده آورده دفن کرد و عمر این پادشاه شصت و سه سال و مدت سلطنت چهل و پنج
 سال بود در عتبه تولد شد و این پادشاه بسیار دانشمند صاحب عزم در ست صوتی شرب
 صوف پوشش درویش سیرت عابد پر پیز کار و از شهر بر صده بشهر آورده تخت گاه خود مستقر کرده میماند
 و در تاریخ هفت اقلیم نوشته است که مراد خان بصوابه یقین غلیل پسران نابالغ را در فوج جنگی نو گردآشته
 علامت کلاه زرد و زری داد و نیک چری نام نهاد و از تاریخ ابوالفدا معلوم شد که بکتاشی ولی عهد
 همین پادشاه بود که مرکان روم علی الخصوص نیکت چری اکثر مرید و معتقد او هستند و این لفظ ترکی
 است نیکت یعنی نو چری یعنی سپاهی و در اویش بکتاشیه در کشور روم بسیار زنده و اکثر بلاد
 ترک نیکت بکتاشیان موجود است



باب چهارم در ذکر سلطنت سلطان بایزید دوم

بعد از مرگ سلطان مراد بایزید تاج بر سر نهاد و برادرش یعقوب آهنگ منازعت دهر کرد
فرصت سبقت بایزید اطلاع یافته وقت نیم شب او را گشت من بعد بجای بر سر بشتافت
شهر و دین و سکوب را گرفت لازار والی شرب انجام کار بدیده خواهر خود را بعد با کوه باج قبول
کرده جان بسلامت برد و در همان ایام اندرونیکوس و پسران هر دو اتفاق نموده خواستند
که جان بالالوغ پدر و جد خود را با مانول پسر دیگر جان بالالوغ را بدست آورده بر او رکت قیصری
نهند جان بالالوغ خبر یافته پسر و غیره را قید کرد اندرونیکوس و پسر او خفه بخدست بایزید بیاورید

نوشته بایزید بخار شبهه قطنین رسید چون فوج قیصر در باطن شریک اندرونیکوس بود بلا منازعت
بایزید جان بالالوغ و مانول را قید کرد و از اندرونیکوس باج مقرر نموده بر تخت نشاند جان
بالالوغ و پسرش مانول را قید خانه کرکیت نزد بایزید حاضر شدند و سواهی ترکانه یعنی خبری که اندرون
یکوس تقدیر کرده بود و از دوازده هزار فوج در رکاب بایزید متعین نمودن اقرار کرد بایزید جان
بالالوغ را بر تخت نشاند و اندرونیکوس و پسر او را گرفتار کرده در جزیره اندر جزایر دریای سفید مجوس
کرد و الی سرب حسب درخواست بایزید اجازت بنای مساجد و مدارس و سکونت اهل
اسلام در ملک خود داد بایزید زربیت المال را بسیار محظمت میکرد و صرف و مصارف فوج میکرد
لنذا خواست که از لشکان شهر اکثر زکرفته مساجد و مدارس در کشور شرب بنیاد کند نصاری شهر شهر
این خبر شنیده سامان جنگ فراچنگ آورده مستعد حال شدند بایزید در غضب شده جان بالالوغ
نوشته که هیچ و باروی شهر را از پا افکند جان بالالوغ از بایزید ترسیده شهر را خود را حواله بایزید
چند صد هزار دینار از اسب گرفته در ملک والی شرب عمارات عالی ساخت و مسجد جامع در شهر
شرب بصرف از خطیر تعمیر کرد و الی این که متصل شهر شهر بود و خائف شده دارا کمال خود را حواله بایزید
ساخته بنای دوستی محکم کرده سک و خطبه بایزید در قلمرو خویش جاری ساخته در شهر تیره سکونت اختیار
کرد و بایزید این امور فراغت یافته مجدداً کمر بستگی بخاکت نصاری بسته لشکر کشید و از قیصر روم
حسب وعده دوازده هزار اسب طلب کرد مانول پسر جان بالالوغ با فوج حاضر شد
بایزید خبری از رود و کس و غیره جز اثر را در اسرع اوقات فتح کرد جان بالالوغ قلعه و ضلع قطنین را
استوار کرد و سامان جنگی آراست بایزید خبر یافته نوشت که حصار شهر را منهدم کن و در پست
کو خواهی کرد جان مجبور شده حصاری که نوشته بود ساخته بود و مساز نمود و از همین نداشت و غم در چند روز فرود
مانول خبر مردن پدر دریافت بی اجازت بایزید قطنین رفت بایزید خشم گرفته فوج برای تسخیر قطنین فرستاد
و فوج دیگر بملاک بلغار روانه ساخت هر داری علاء الدین نام فرصت یافته تیمور باش را قید کرده پست
عصیان افراشت بایزید سیل المغیار بر سر او ریخت و جمعی او را متفرق کرد علاء الدین با دو پسر خود
در قید بایزید آمد بایزید هر دو پسر را در قلعه مرصه مجوس نمود و علاء الدین را حواله تیمور باش کرد و بعد
چند روز بی اذن بایزید او را گشت بایزید از انتظام خانگی خود مطمئن شده عنان غرمت برای تسخیر
ملک معطوف کرد و بعد جنگهای فراوان کشور بران الدین را بدست آورد و بر اکثر قلاع و بلقاع نصاری
استیلا یافت بعضی کسان از صولتیش کرکیت در سر قندیش امیر تیمور کورکان فرستند بایزید لشکر کران

آراسته در شصت و نه هجری متوجه قسطنطنیه شد قیصر از پوپ و دیگر شایان انصاری مدد جست و بشاد
 هزار فوج بدو آورد و سواد شهر نیکو بولی فیما بین حرب و صلح کرد و در آخر نیم فتح بر پرچم اسلام و زبانه
 شکست فاش خوردند و سر اسیمه و تنیه حال کر بختند و هزار انصاری زنده اسیر شدند و پوپ
 بایزید سرهای شان از تن جدا گشتند قیصر دوم برای استداد به امیر تیمور نوشت امیر طغلق نشین
 بنحویکه قیصر شد بایزید صلح نمود بایزید قرین فتح و فیروزی بشهر بر صبه برگشت و بر چار بالش کاه
 نشسته و ادعایش و طرب داد امیر تیمور کورکان هتمان ایران و توران ایچی نزد بایزید فرستاد و
 جبار و الی عراق را که از امیر تیمور کر بخت نزد بایزید پناه گرفته بود طلب کرد و مخلصانه نوشت
 که شمار بغضت نشستن و و انست انصاری و دیکین و دشمن جان و دین اند بایزید باستماع این پیام
 بغایت خشمناک شد بسیار کرده و در پشت جواب نکاشت و کیل را بخواری از پیش خود بدر کرد و از
 حال نوشتن قیصر خطی بنام امیر تیمور بامید استداد آگاهی یافته بیشتر غضبناک گشته بذات خود شکر آ
 بر قسطنطنیه کشید امیر تیمور بدین جواب ناصواب و دریافتن بی حرمتی سفیر خود بفرستاده بالشکر قهار
 ترکان شیر شکار برای محاربه بایزید و برانها دیکت سپرد و چند سرداران بایزید که در شهر سیواس
 بودند سر راه امیر تیمور را گرفتند جنگ عظیم کردید سپر بایزید و سرداران نامی او کشته شدند
 فتح و نصرت نصیب امیر شد بایزید دریافت این ساخته هوشش و با سخت متوحش گردیده صحنه
 قسطنطنیه را گذاشته بسرعت تمام برای جنگ شتافت متصل قصبه انکوره تلاقی عسکین رو نمود
 نوزدهم ماه ذی الحجه الحرام شصت و نه هجری سپیده دمی که مهر منور از افق خاور و سر بر آورد بایزید مانند دیو
 حدید صف سپاه در میدان کشید موسی و سلیمان و قحط و قیسی و مصطفی هر پنج سپر خود را با سرداران
 جنگ از موده در سینه و مسره و قلب و جناح جا داد و خود با سپاه گزیده تیغ خون اشام علم کرد و
 از جانب دیگر امیر تیمور صاحبقران با یلان توران و ایران مانند رستم و سام نریمان با گزهای کران و
 و تیغهای شرافشان متوجه دشمن گشتی شدند با هم تا قریب شام جنگی رود که مثل آن پیر فلک دیده بود
 آخر روز برفج بایزید شکست افتاد و برخی از سپاه بایزید از بیم جان رو بروی امیر سپر نهاد بایزید
 بخت خود برگشته دید و فرار نهاد اسب سکندری خورد بایزید از پشت زین بر زمین افتاد
 شخصی از سپاه امیر او را اسیر کرد و دیکت سپر او موسی نام نیز دستگیر کرد و سپر دیگر مصطفی
 نام کم شد شایسته قتل گردید باقی سه سپر کمال خراب و دیده پراب با قصای ممالک خود
 فرار کردند و هرگاه بایزید را رو بروی اسیر تیمور صاحبقران آوردند امیر عظیم را برخواست

و بر او نشان و بر بچونی و مراعات کرد و ملال از جبهه اش بر افشاند و حسن بر لاس را موکل نمود که بایزید را بخت
 نظر بند دارد بایزید که مرد غیور بود ازین بخت و گرفتاری دلش خون شد و از غم و غصه بعارضه بخار شد
 مبتلا گردید هر چند مداوا میشد فایده نمی کرد آخر چهار و پنجاه شعبان شصت و نه هجری انتقال کرد و امیر تیمور پیش
 موسی را که همراه پدر نظر بنده می ماند نقش بایزید جو اندوده رخصت کرد موسی صندوق نقش را همراه برده در
 شهر بر صبه رسید و دفن کرد و بعضی نوشته اند که امیر تیمور بایزید را در بنجره آهین بند کرده معذب کرد
 بایزید خود کشت فائده فضائل پناه و محبت خاندان شاه در روضه القفا تو مید که بایزید یکه بر من خاق و صنیع
 و نفس در بلده آق شهر انتقال کرد سپرس موسی و پهلوی هزار شیخ محمود نقش را در زمین امانت سپرد امیر تیمور
 باستماع این واقعه تاسف کرد چه میخواست که تمام دیار روم را مسخر کرده بایزید را ملک و تاج و تکیه کشید
 رخصت دهد آخر سپرس موسی را یکصد اسب با دیما با ساز و براق و بر لینگ آل متقا و خلعت کران بها
 و ترکش و کمان و بیشتر مرصع و غیره داده حکم فرمود که نقش بایزید را در محضر باین شایان بکشود خود بر موسی
 رخصت گرفته جنازه پدر را در شهر بر صبه برد و دفن کرد و بعضی موسی نوشته اند که امیر تیمور بایزید را در بنجره
 آهین بند کرده معذب کرد بایزید خود را بکشت فایده آخری کردار گذاران معتبر نگاشتند که هرگاه
 امیر تیمور کورکان بکشت شتافت بشهر اربیل رسید خبر کرامات و خرق عادات حضرت خواجه علی
 خلف مولانا صدر الدین بنیر و جناب سید شاه صفی الدین علیم الرحمة شنیده تنه وقت صبح بخاقا بنیر
 شاه صفی آمد شاه ابد از نماز فجر در مجلس خود براقه شغول بود در میانش دور او مراقب بودند هرگاه
 امیر تیمور رسید شاه چشم کشاد و از راه کشف دریافته برخاست و تیمور را در بغل کشید و پهلوی خود
 نشاند تیمور در دل خود گفت که من بر بایزید فتح خواهم یافت یا نه شاه از روشندلی دریافته فرمود
 که برو بمقتد خواهی رسید انگاه یکت کلاه عنایت کرده رخصت فرمود امیر تیمور بعد از فتح بخت
 کرده در سواد اربیل رسید بعد از ظهر تنها بخدمت شاه حاضر شد و ملازمت حاصل نمود و سپاه
 جواهر و اسباب عمده و کلبه های زمیشکیش شاه قبول نکرد و هیچ نکرقت امیر تیمور گفت شاه نذر اقبال
 فرماید تا خاطر من شاد شود فرمود که مرا این شیار حاجت نیست مگر از لشکر بایزید که اسیر آورد و بایزید
 آن کسان انقدر که در بنجره من در آید بمن و هدیه امیر تیمور بجان منت گفته اسیران را طلب کرد و چون
 می آمدند و در بنجره میرفتند تا آنکه چند هزار اسیر که در قید امیر تیمور بودند جمله در آن بنجره داخل شدند امیر تیمور ازین بخت
 نهایت معتقد شد و زمین ادب بوسیده رخصت گشت شاه اسیران را از بنجره بیرون آورد و گفت که از او
 کردیم شما با وطن خود بر وید جمله مرید شدند و گفتند که ما نیز ویم در خدمت خادمانه خواهیم زیست شاه

قبول کرد بعد از دو ماه شاه صفی هرگاه شاه اسماعیل صفوی بر جای آبی خودش است اولاد همین پسران
 از او دیگر مردان نیک نهاد که جمله شریف و سپاهی دیر بودند شاه اسماعیل اقل را ترغیب جانیگری
 دادند ملک ایران را سخر کردند و قزلباش عبارت از همین گروه باشکوه است چنانچه در تاریخ عالم ارا
 عباسی مسطور است که سلطان حیدر الموسی الصفوی پدر شاه اسماعیل شبی در خواب دید که او را تاج دوان
 ترک از عالم غیب عطا کرده اند از سقرات قرمز کلاه ترکمانی را بکلاه دوازده ترکه تبدیل کرده
 بر سر مردان نهادند و شیان خاندان صفوی باین منتهی گشتند و ملقب بقزلباش گشتند ولادت این پادشاه
 در سال احوال واقع شد و در آن شب جلوس گردید

شبهه سلطان عادل سلطان بایزید پلیدم



باب پنجم در ذکر سلطان محمد خان اقل

هرگاه بایزید در قید امیر تیمور در آمد پسران او که بخت نیک در کشور خود آمدند و با هم جدال و قتال نمودند که تفصیل آنرا
 جدا گانه کتاب می باید با بجمه تا یازده سال خانه جنگی و قتل و هتک در آل عثمان بر پا ماند آخر سلیمان از دست
 سپاه نیک چری که رئیس بیس آن قوم را تر کشیده بود کشته شد موسی برای خوشنحوی برای او در کمر بسته بسیار
 نیک چری را زنده گرفتار کرده در آتش سوخت آخر در غلله بگری محمد برادر خود موسی را قتل کرده بر سر
 سلطنت نشست و ضبط و در بطومات مالی و ملکی متوجه شد و با سلاطین فرنگ و یونان دوستی راه و هم
 نامه و پیام جاری کرد و حاکم قرمان که دشمن بایزید بود فرصت یافته بر سر بصره تاخته قبر بایزید را کا و دیده از آتش
 سوخت محمد خان برای اطفای نایره فساد عثمان غریمیت معطوف کرده دشمن را بنزیمیت داد و مصطفی بیک
 پسر حاکم قرمان گرفتار کرد و دید هرگاه رودی محمد خان آمد بیک کبوتر زیر جبهه خود محازی سینه پنهان کرد و از سلطان
 محمد خان کلمات معذرت بر زبان آورده دست بر سینه نهاده گفت که قسم بخدا ای تعالی که تا این روح در
 جسد نیست با سلطان خیانت نخواهم کرد محمد خان نیز قسم شرعی بر زبان آورده و عفو تقصیر است نمود و حضرت
 داد مصطفی بیک همچو که بیرون قصر شاهی شد کبوتر را از جبهه بیرون آورد و کشت و در دم شهر شتافته کله کوسه پنهان
 شاهی را غارت نمود و خبر سلطان رسید سواران اعقاب کرده باز او را دستگیر نموده رودی سلطان
 آوردند سلطان فرمود که مثل تو عهد شکن کی سینه خور اعقاب کنم در شرف من نقص رو میدهم چمن ترا امان
 داده ام اگر تو از سوگند خود بکشتی لایق نشان عالی من نیست که من هم بگردم برو که جان بخشی تو کرده ام و همین
 ایام شخصی بر شوهرش برداشت و گفت که من مصطفی پسر بایزیدم که در جنگ امیر تیمور رو پوشش شده بود
 سلطان بر سر او لشکر کشید و بخش است خورده پیش کی از حال قصیر روم پناه گرفت محمد خان از حال قصیر طلب
 کرد و او جواب داد که بدون اجازت قصیر نخواهم داد ما فویل قصیر روم نامه بسلطان نوشت که هر کس
 بدرگاه سلاطین پناه می گیرد او را بدشمن او نمیدانند الا من عهد میکنم که او را در قید خواهیم داشت تا بیهوده سلطان
 قبول کرد و برای او تخته مقرر فرمود و قلعه جنگهای این پادشاه بسیار است که شرح آن موجب
 طول میشود لهذا آنچه ضرورت بود بقلعه آمد این پادشاه تخت کاه خویش در شهر آذنه مقرر کرده بود و
 همین پادشاه موجود جازات جنگی و سپاه دریا و توپخانه در آل عثمان است در سال هجری برض اسحاق
 جان داد هرگاه از شدت مرض اثار مات دیدم را دخان پسر خود را که در شهر لاسیا بود طلب کرد و پیش
 از رسیدن او مردوز را مرگت او را پنهان داشتند بعد از چهل و یک روز و میکه مراد خان رسید به تخت نشست

خبر وفات سلطان محمد فاش شد ازین پادشاه بسیار مساجد در کشور سلطانی یادگار است آدم ذکی العقل
 شد و البیاض سیاه چشم عریض الجفین الجبهه بلند بینی عریض الصدر دراز دست مستقیم الاعمال عادل مزاج
 کریم صفت صادق الموده بی کینه بود و امور قضا و تو زک و چشم را بغایت پسند میکرد و ظرافت طلا
 و نقره ساخته بر شیلان کشید علی گفتند که در اوانی ذهب و فضه خوردن و آشامیدن درست نیست
 سلطان برسم کفاره سته روز الوان بخت در آن ظروف بفرقه اطعام نمود و از مشایخ صوفیه بسیار زیارت داشت
 و مریدانه خدمت میکرد و این اول کسی بود از آل عثمان که برای شریف مکه مخطبه قریبای در سالانه مقرر کرد تا بحال جاریست
 شکیه سلطان محمد خان اول



باب ششم در ذکر سلطان مراد خان ثانی

بعد از وفات محمد خان مراد خان ثانی که در عتبه هجری مطابق ۱۰۳۱ مسیحی بوجود آمده بود و بر او زک

خسروانی جلوس نمود و مانویل قیصر روم نامه نوشت که سپهر خود را بطور این نزد من برسان ورنه سپهر بایزید
 یلدرم مصطفی نام را که نزد من بمحسوس است را بخواهم کرد مراد خان ثانی قبول نکرد و قیصر مصطفی را از قید
 رها کرده ده چهار جنگی با فوج داده بر سر مراد خان ثانی فرستاد مصطفی بر شهر کالی بولی استیلا یافت مراد
 خان ثانی بسر کردی بایزید پاشا سی هزار سپاه برای مقابل فرستاد مصطفی فوج مراد خان ثانی را شکست داد
 بایزید پاشا را شکست قیصر از مصطفی شهر کالی بولی را طلب کرد و او را قیصر از کرده خویش وارش کرد
 مراد خان ثانی خود با فوج کران روان شد هر گاه اردوی سلطان متصل بلده کالی بولی رسید اکثر لشکر
 مصطفی با سلطان مراد خان پیوست مصطفی متوجش شد از کالی بولی کریمیت بعضی نوکران او را در راه کشتند
 مراد خان ثانی با مراد برکشت و با صد هزار فوج جرایق بطنطنیه رسیده غنیمت بر قشون خود معاف مباح
 کرد و بطنطنیه فتح شد لیکن قیصر عاجز آمده جزیه قبول کرد مراد خان ثانی صلح نموده کوس مریمیت کت
 و قیصر بعد چند ماه عمکین بمقر اصلی خود شتافت مراد خان ثانی باز لشکر آید استه برای جبار و روان شد
 و از تائید آتی بسیار شهرهای کناره بحر اسود را گرفت که تقصیلش بسیار است و بر بلغار لشکر جبار کشید
 در آن سرزمین لشکر سلطانی شکست یافته بمیت هزار سپاه شاهی ضایع شد باز مراد خان ثانی بسر کرد
 شهاب الدین پاشا هشتاد هزار فوج برای تحیر بلغار فرستاد و الی بلغار جنگیده غالب آمد و شهاب
 را با پانصد کس گرفتار کرد مراد خان ثانی با رسوم باز لشکر کشید و شکست خورد و آخر بوعده ده سال
 صلح نمود و سپهر خود محمد خان را که چهارده ساله بود بجای خود نشاند و بیا خدا کوشه نشین شد و الی
 بلغار در یافته عهد شکنی ساخته لشکر کشید بر او بحر اجنک عظیم کردید و دو صد و چهل و پنج جبارت
 جنگی مراد خان ثانی را در دریای آتش توپ و تفنگ سوخت و در خشکی نیز غالب آمد بسیار از بلدان
 سلطان را گرفت سرداران لشکر مراد خان ثانی را از صومعه برداشتند و علم خاص را در میدان
 افراسختند مراد با چهل هزار سپاه مقابل دشمن کرد و عهد نامه والی بلغار را بر نوک کسان نشین
 مقدم شاه بلغار فوج سلطانی را بهر میت داده جلوریز تا نیمه مراد خان ثانی رسید مراد خان قصد کیز
 کرد و سرداران شیردل عثمان اسب گرفتند در این اثنا شاه بلغار رو برو شد مراد خان ثانی که در جنگ
 تیر اندازی آرشش وقت بود چنان تیر زد که از پشت او بدر رفت شاه بلغار بی طاقت شده
 از پشت اسب بر زمین افتاد و تیر چنان سردار او را بریند لشکر او هراسان شده بگریمیت مراد
 خان بفتح و کامرانی بدار سلطنت بر گشت و بر سر بر شمت و اقبال نشسته و در هشتاد و هجری
 مطابق ۱۰۳۱ مسیحی با جل موعود در درنه از جهان فانی انتقال نمود و نعش او را به برسا آوردند

شبهه سلطان مراد خان ثانی



باب هفتم در ذکر سلطنت سلطان محمد خان ثانی

این پادشاه پسر سلطان مراد ثانی است ^{۵۶} مسیحی در شهر ازمته پیدا شد و وقت وفات پدر خود در شهر خونریز یا بوختر صلت پدرش بنیده بر سرعت تمام رسیده ^{۵۵} بهیجی برابر ^{۵۴} مسیحی بر سریر جهان داری متکلم شد قیصر قطنیه نفقه برادرش سستی اورخان که نزد او مخفی بود طلب نمود و تند از نوشت که اگر در فرستادن در ماهه او توقف خواهد شد او را با خواهم کرد بدین این نامه محمد خان ثانی غضبناک گردیده برای تنخیر قطنیه که جواد است و در بلده ادرنته بجمع حیویش فرمان داد و صد تا توپهای آرد و با سیکر که کلوز آن تا یکت و سیل رود در مدت قلیل ریخت هرگاه اسباب و آلات قلعه کشائی فراهم کرد و در ساعت سحر کوچ فرمود قیصر روم ایم پراطوس قطنین و الی قطنیه نیز به سباب جدال قتال

همینا ساخته ایلیچان نزد سلاطین انصاری فرستاده اما حجت پاپ مرشد انصاری و دیگر ملوک بنی اصغر فوجها برای مدد فرستادند محمد خان ثانی با دو بیست و پنجاه هزار عسکر جزا و صد تا توپهای آتش بار اول ماه نیشان ^{۵۳} مسیحی متصل قطنیه رسیده خیمای فیروزی احتشام نصب کرده انصرب توپهای رعد خروش زلزله در کوشش ساکنان شهر انداخت و بسیار جهازات جنگی از طرف دریا کاشته درفش جهاد افراخت شب و روز تا پنجاه روز فیما بین جنگ توپ و تفنگ بر پا بود چاه برج قلعه خراب شد و جابجایی فسیل سوراخ کردید بیست و نهم ماه ایار ^{۵۳} مسیحی برابر هشتم شهر جمادی الاولی ^{۵۷} بهیجی فوج شاهی پورش نمود حشر عظیم بر پاشد انصاری تن بمرگ داده یکدگر را و دواغ کردند و بجنگ پیوسته قطنین در کینه ایاصوفیه که حالا مسجد جامع است بعد باس اشک ریز رفته و دواغ کشیده کرد و ابواب سور شهر را مقفل نموده کلیدها را دریا انداخت جنود اسلام بکمال بیادری تا فخیل رسیده از رخسار داخل شهر شدند و قتل عام بازوی شجاعت افراختند قطنین ایم پراطوس رخت شاهی را از تن خود برکنند تا کسی اورا نشناسد و گرفتار نگذارد نگاه تیغ بکف مردان در صفوف لشکر سلطانی آمد و از دست سپاه نیک چری مقتول شد محمد خان بشوکت تمام داخل شهر گردیده هر قیصر را بر نوک نیزه بلند کرده در تمام شهر گردانید و جمله اولاد و اخا و قیصر را بی دریغ زیر دم تیغ گردانید و روز قتل و نهب در تمام شهر آن درجه شد که تقضیلش بسیار است روز چهارم رفا امان یافتند و برای مرمت شکست و ریخت چهار و دیگر عمارات حکم شدند که بزرگ مساجد اسلام گردیدند و بعضی برای انصاری گذاشته شدند و بر قوم اروام موافق مذنب شان بطریق مقرر گشت و محصا بطریق بر حسب دستور قدیم قیصره با و عطا گردید این شهر از وقتیکه قطنیه اکبر تا این واقعه طیبیت و نه مرتبه محصور شد و هفت بار مفتوح گشت فائده در تاریخ جدید و لیه تالیف نشی خادم علی نوشته است که قطنیه الموسوم باسلام بول از که مخطی ^{۱۳۳} میل فاصله دارد و قیصره روم اول کشی فلاسفه داشتند بعد ظهور حضرت عیسی مذنب عیسی قبول کرده انصرانی شدند و در تمام شایان انصاری بمنزل شهنشاه بودند بعد این فتح مستحسین سلطان محمد خان فتح نامجات بنام والی مصر و شریف که و شاه ایران نوشت و خراج بر انصاری مقرر گردید و مسجد جامع که مسجد ایوب مشهور است بنام او هرگاه تعمیر نماید رسید روز جمعه سلطان رفت و نماز گذارد شیخ الاسلام قاضی القضاة شیخ شمس الدین شمشیر در کمر شاه لبست از آن روز در آل عثمان رسم شد که هر پادشاه که بر تخت جلوس میکند در آن مسجد روز جمعه برود و شیخ الاسلام وقت شمشیر در کمر او می بندد و بعد این ضبط و ربطا نظام مالی و ملکی سلطان

قلعه بزرگ اوراسیکت لکت و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ محاصره کرد و محاصره امتداد کشید
 و روزی سلطان انغم خفیف بم بر داشت آخرت از محاصره برداشته بگردنه برگشت باز دو
 باره بجایگیری متوجه شد و در چند سال بسیار بلدان یونان و اقلیم شرب و طراب زدن و ولایت سینوب
 و جزیره منبوسه و کشور صقالیه و بلاد انبوط و دیگر بلاد که شرح و بیان آن را کتاب بزرگ در کارست
 مفتوح نمود و در هشتمین شهریور سال ۸۱۲ مسیحی صدر هزار سپاه و همراهیش طس پاشا که از عزیزان قصیر مقول
 بود بر جزیره رودس فرستاد لشکر سلطانی ناسته ماه محاصره جزیره کرد و چون مفتوح نگشت برگشت
 من بعد سلطان بجای جمع وزرا و امر حکم فرمود که دو لشکر بزرگ یکی برای تسخیر جزیره قبرس و دیگر برای
 ایران فرام شود و هنوز این سپاه و اسباب آن جمع نشده بود که سلطان بیمار شد و در بلد ازن کینا
 در ماه جمادی الاول ۸۱۳ هجری موافق ۱۴۱۲ مسیحی سی و یکسال جهانماری کرد و بمهر پنجاه و دو سال ملک
 بقارای کرد و یارین پادشاه بلاد دوازده پادشاه را گرفت و از دو صد زیاده و فلاح و قلع و قمع نمود که یار
 و قایم آن را و قرق کلان می باید مرد قوی اندام در از قدر اندازنی بدل بود و علما را بسیار عزت میکرد و خود هم بزره
 علم داشت و پسر یزید و جمشید نام گذاشت ملاجای بمصر این سلطان در مدح محمد خان قصیده دارد که مطلعش
 کم کسی پسر بر جاده و جدال شکیبیه سلطان محمد خان ثانی چون تو کرد اکتساب فضل کمال

که کلان خط
 از در و در و در



باب ششم در ذکر سلطنت بایزید ثانی

بعد از وفات محمد خان وزیر او محمد پاشا خواست که جمشید پسر کوچک سلطان را بر تخت نشاند سپاه
 نیک چری و وزیر را گشتند و اسحق پاشا را بجای او منصوب نمودند بایزید با چهار هزار سوار تیز رفتار بلیل
 ایلغار در شهرها بسیار رسیده بر او رنگ قیصری متکین شد جمشید در اشتهای بگری از کتم عدم بشهرستان
 وجود خرامیده بود و در کجته در نواحی شهر بجهل علم بناد است با یزید برای تادیب برادر لشکر فرستاد
 مقابل و مقابل روداد فوج سلطانی مغلوب گردید بایزید خود روان شد و جنگی جمشید شکست یافته فرار ست
 در اثنای راه قوم ترکمان لباس و سلاح او را گرفتند جمشید بکمال خراب و دیده پراب بسمت مصر
 شافت فایده شاه قوم چرس او را حرام نموده نزد خود جا داد و ترکمانان دخت و سلاح او را نزد یار
 بدید بر دند و طالب انعام و اکرام شدند بایزید حکم داد که در اسلام بول حاضر شود یا انجا انعام محقول
 خواهم داد که در ترکمان بامید فراوان روان شدند هرگاه در قسطنطنیه رسیدند جلادان حکم سلطان بردار
 کشیدند بایزید گفت که اینست سزای غلامان نکت حرام که بر آقایان خود دست تقدی دراز کنند
 بعد از چهار ماه از نزد قاید بیکت بکه مطهر رفت بعد ادای حجه الاسلام بایزید بباب جنگ هتیا نمود
 بایزید نامه نوشت که بامر آتشی ملک الضیب من بود تو چه مقابله اراده الهی میکنی جم جواب داد که تو چه
 راحت اوقات بفرغت بفرستی پس من چرا سر خود را بر خارا نهم چست فهایم بار دیگر جنگ کردید جم
 برصیت یافت بشهر طاشلی کرخت بایزید باز نامه برای صلح نوشت جم پاره ملک طلب کرد و بایزید
 جواب فرستاد که خطبه در میان دو خطیب تقسیم میشود جم بطرف جزیره رودس شافت قوم صقالیه بکایت او
 گمبستند بایزید نامه بجا کم رودس نگاشت که برادر مرا گرفتار کرده بمن سپار و باج بدد کا من برسان
 حاکم رودس قبول نکرد و جمشید را بخوف بایزید بشهر قسطنطین علاقه ایطالیه فرستاد جمشید از انجا هم دل برداشت بشهر
 زوسیلون علاقه فرنیس و از انجا بشهر دیگر همچنان هفت سال گردید آخر شاه فرنیس او را قید کرد و بعد از
 مرگ سوسین امپراطور پادشاه فرانس نزد پاپ شنیسوس تام جمشید رسیده حال تباہ خود نمود پاپ ایتالیه
 نزد خود داشت هرگاه پاپ مذکور نزد بجای او پاپ اسکندر ششم شست بایزید برای او زرفرستاد و
 نوشت که شرنیکس را از من دفع کن ای پاپ بایزید که زربرای پاپ از اسلام بول میرد در شهر انکونا علاقه
 ایطالیه رسیده در دست جولیانوس حاکم انجا که دشمن پاپ بود گرفتار شد زرفرستاد فست پاپ
 بایزید را خبر کرد بایزید بار دیگر بدادون زرمو خود وعده نمود پاپ بطرح زر جمشید را زهر داد بایزید در عهد

سلطنت خود بسیار جنگها نمود و چندین شهر را کشود سالی برای جنگ بکات از بنو امیرفت در انشای راه
 فقیری برابر آمده خواست که با خنجر او را بکشد سپاه سلطانی هجوم آوردند و او را پاره پاره کردند از آن
 روز دستور شد که آدم سلاح بند قریب سلطان نزد و در دستش در بلاد توکونی جنگ کرده و هزار
 نصاری را اسیر ساخت و ملک بولونیا را بسیار تاراج کرد و در ۱۵۱۲ مسیحی چهار و بیستم ماه ایلول
 در قسطنطنیه زلزله آمد که هزار و هفتاد خانه و یکصد و سیصد و یکت پاره قصر فیراقا و وناچیل و پنجره زلزله بار بار
 میگردید و بعد سلطان پانزده هزار سوار و مزدور کاشته بیوت و مساجد منهدم را درست کرد و در
 ۱۵۱۲ مسیحی برابر ۱۸۱۲ هجری برض نقرس بایزید انتقال کرد عمر این پادشاه شصت و هفت سال
 و مدت سلطنت سی و دو سال و این قصر مریم قوی البیکل سیاه کینه لطیف و ظریف ادیب بسبب
 عابد پرستگار تیر انداز نامدار ناظم ناشر بود و هر سال در خلیج میکه مظهره ارسال می نمود و تمام

شبهه سلطان بایزید ثانی



باب نهم در ذکر سلطنت سلطان سلیم خان

بعد از شکار شدن بایزید پسرش سلیم خان بر تخت نشست این پادشاه در ۱۵۱۲ مسیحی برابر ۸۷۷
 هجری بوجود آمده بعد جلوس برادرزاده اش علاء الدین نام در شهر برصه یا غی شد سلیم پسر خود سلیمان را
 و بعد کرده بایستاد هزار سوار و سپاه برای دفع او شتافت و یکصد و بیست و پنج جاز جنگی از راه
 برادرزاده فرستاد احمد پسر علاء الدین در شهر ماسیا نیز بنا و تخته تیار کرد و مصطفی برادر دوشش شریک
 وزیر احمد شد سلیم در راه خبر یافت که زمان مصطفی نزد او میر وند سواران برای گرفتاری شان و و هشتاد
 احمد خبر یافت بر سر سواران آنها را متفرق کرد و زمان را از اقامت رسانید سلیم سواران را با خود متفرق
 نخستین مصطفی را تسلی داده بپرست آورده کلوی او را فشرده بجان کرد من بعد بسیار امر او و زرا و تمام برادران
 و برادرزادگان را بصدنی رحمی و قساوت قلبی با انواع ظلم و جور کشت سوای شاه اسمعیل صفوی جلد
 سلاطین عمر تنگت نامها نوشتند و بدرگاه او تحف و هدایا فرستادند سلیم نهایت منتصب نشیمنی المذهب
 بود و با فرقه شیعه عداوت قلبی داشت بحدیکه در کشور خود هرگاه خبر می یافت که فلان شیعه ای توبه
 او را قتل میکرد باین پنج زیاده از چهل هزار آدم را قید کرد و عقوبت نمود و علمای عمدا و فتوی نوشتند
 که قتل نمودن شیعه ثواب بزرگست شاه اسمعیل بر سلیم خان خروخ کرد و مراد خان بیکت برادرزاده
 سلیم که نزد شاه اسمعیل کریمینه پناه گرفته بود نیز همراه سلیم خان کاغذی نوشت و از راه استناب برای
 اسمعیل عصا و سواک و چادر هدیه فرستاد اسمعیل جواب را فرزد و بیکت حقه طلا را از افیون فرستاد
 سلیم خان بعصب آمده ایلمچی را گردن زد و با یکصد و چهل هزار سپاه و شصت هزار شتر محمودیه
 و آلات جنگ بایران روانه داد اسمعیل طاقت مقاومت در خود ندیده چند منزل ملک خود را استیلا
 ناکاه و آذوقه هیچ میسر نشد لشکر سلیم ازین وجوب بسیار تکلیف کشید حمدان پاشا از سلیم شکایت کرد
 که درین ملک نقصان سپاه بسیار شد سلیم بعصب آمده جدا از گردن زد و نزد اسمعیل لباس تنان
 فرستاد اسمعیل باینکه قوت مقابله نداشت روغنیم آورد و غره ماه رجب ۹۳۳ هجری بین الفریقین
 جنگ عظیم کردید اسمعیل در عین معرکه زخم برداشته از پشت اسب افتاد و سواران سلیم دور او جمع
 شدند سواران از ایران بکمال دلاوری رسیده سبب خود را داد اسمعیل جفت و بر تن شست
 و مردانه از طلقه سواران روی بدر رفت و آن سوار در اینجا کشته شد اسمعیل که بختی تیریز رفت سلیم
 برخاست اسمعیل مآخته تاراج کرد و بیکت زن شهبان اسمعیل را که در خیمه یافت گرفتار ساخت و از مردان

ایران هرگز یافت قتل کرد و جانب تبریز غنا برداشت میرزا بدیع الزمان از اولاد سیرتور کورگان ملاقات
 سلیم خان آمد سلیم خان بعزت و اکرام ملاقات کرده و اموال اسماعیل هر قدر در تبریز یافت ضبط کرد و اسماعیل را
 شده بدین فرستاده زن را باز خواست سلیم از کمال نصیب مذهبی که در دماغش پیچیده بود وکیل را قید کرد و زن
 را بیک سپاهی خود چیرطبی نام حواله کرد اسماعیل خبر یافته از کمال غصه جان داد فایده باید دانست که روز
 شنبه ۲۵ رجب ۹۱۲ هجری شاه اسماعیل پیدا شد و در غنچه بگری فروج کرد و بیاوری بخت در چند سال
 ایران و خراسان را گرفت و مذهبی شد اثنا عشریه را رواج کلی داد و در شش ماه بمصر سی و هفت سال تقال
 کرد و مؤلف مضاجح الساری که ترجمه آنرا نموده ام می نویسد که در شش ماه بگری شاه اسماعیل بر سلطان سلیم خروج کرد و
 جنگید و شکست خورد و سلیم زن او را اسیر کرد و چیرطبی داد و اسماعیل ازین غم ببرد محض دروغ است بسبب بودن
 برادرزاده سلیم ارپناه اسماعیل سلیم خان لشکر کشید و جنگید در صحرای جالدران که در اینجا شاه اسماعیل لشکر مشغول بود
 ملاقاتی و رفیقین دست داد سپاه اسماعیل بیست هزار و لشکر سلیم صد و پنجاه هزار بود و بعد عرب صاحب اسماعیل شکست خورد
 و بعد این واقعه ده سال بجا و جلال زنده ماند و شاه اسماعیل را دو زوجه بود یک دختر شایسته و الهی شیروان
 دوم دختر امیر بوسلی ترکمان مادر طما سب خان هر دو باجل موعود در ایران مردند و چون پادشاه مرد جوان بود
 صد باکنیز گرجی و چرکس و رومی جوشی در خدمت میداشت اگر حدیث شکست سلیم خان کدام کنیز یافته باشد
 ممکن است چون کنیزانشان از راه خوش آمد ترفیع شاه خود از حد زیاد می کنند و دشمن قای خود را بجا
 ابانت یاد می کنند مؤلف مصباح الساری شاه اسماعیل را خلیف مذهب سلطان روم یافته ابانت
 کرده است گفته اند علی الکاظمین سلیم خان از ایران برگشته بمشرا ما سیار رفت و در ۱۲۱۲ هجری از اینجا بشهر کولخ
 روتنا و لشکر بر علاءالدوله سردار ترکمان فرستاد سینان پاشا افسر لشکر قیصر علاءالدوله را کشته
 او را نزد سلطان فرستاد سلیم خان برای عبرت پیش غریز مصر مرسل نمود ناکا خبر رسید که در قسطنطنیه قوم نیک
 چری خانه صدر اعظم را تاراج کرده سر بشورش برداشته اند سلیم زود باسلام بول شتافته بحرین را قتل
 کرد و بعد بر دیار بکر و یار دین و سنجا و موصول و غیره بلاد لشکر کشید قرین فتح و ظفر شد و در ۱۲۱۲ هجری از
 قاصص و الی مصر ناخوش شده برای استیصال او برآمد مغل بیکت وکیل عزیز مصر حاضر شد سلیم خان حکم بکشتن
 او کرد و یونس پاشا شفاعت نمود سلیم از سرخون او در گذشت و ریش او را تراشیده بر رخ فارشی سوار کرد
 از شهر بدر ساخت عزیز یاد را ک این حال برای محاربه استقبال نمود چون پیر شتاد ساله بود در حدین هر که
 از بالای سمنه جدا شده کشته شد سلیم قیاب کشته حلب و حمص و دمشق و شام را مسخر کرده در آنجا راه
 اقامت کرده از امرای عرب ملاقات ساخته بکوه لبنان رفته زیارت مقامات متبرکات حاصل کرد و در

جامع امویة و دی خلیب را خلعت پنجاه هزار قروش بخشید این مسجد بسیار بزرگ است در طول پانصد و پنجاه
 قدم و در عرض کیصد و پنجاه قدم یعنی برست و نهای سماق و رخام مختلف الالوان و پیش طاق او شش صد قندیل در
 سلسله های طلا و نقره آویخته بودند و در ماه رمضان دوازده هزار قندیل در آن مسجد روشن میشد چهار محراب چهار
 امام اهل سنت و جماعت بنحوی که در کوه معطر ساخته اند نیز موجود است و ستاره بسیار بلند دارد و بهشت
 پنج نفر مؤذن معین بودند و در تعمیر عمارت عالی ثلثه الف الف دینار بصرف آمده سپس این فتوحات نامه
 بنام طومان که بعد قاصص غریز مصر شده بود برای اطاعت خود نوشت طومان وکیل سلیم را کشته صف
 جدال در نواحی شهر غزیه آراست فوج رومی غالب آمده شهر غزیه را کشته از راه دشت سمت مصر روان
 شد حسین پاشا بسبب غرابی راه منع کرد سلیم برهم شده حسین را قتل نمود ۲۹ ذی الحجه ۹۱۲ هجری فینا بین
 طومان و سلیم محاربه عظیم گردید و در بنر داول سینان پاشا افسر سپاه رومی مقتول گشت آخر بعد از
 چند جنگ بر مصر فتح طبرستان مردمان مصر شمس را خالی نموده گنجینه سلیم خان امان داده و شمارا ب
 کرد هرگاه در امان خود آمدند عهد شکنی کرده شتاد هزار مصری را گردن زد طومان لشکر سیکران از تبر
 عرب جمع کرده بمقابل آمد و سلیم را شکست داده مصر را باز گرفت برای صلح مصطفی پاشا را نزد
 طومان روانه کرد و طومان مصطفی را کشته رزم آرا کرده از لشکر سلیم بزمیت یافت و پیش یکی
 از سرداران جوار خود شتافت آن سردار او را گرفته حواله سلیم ساخت سلیم فی الفور
 از تن او جدا کرد و بعد ازین واقعه ۱۲۱۲ هجری سلیم خان به قسطنطنیه مراجعت کرد و یک صد و پنجاه
 جهاز جنگی ساخت و شصت هزار سپاه جدید نوکر نهاد

هشتم شوال ۹۱۲ هجری در سن پنجاه و دو سالگی در

گذشت مدت پادشاهی او نه سال بود این

پادشاه دراز قد کوتاه پابزرگ جبهه سرخ رنگ

بزرگ چشم پر خنصب بود و پیش خوش

می تراشید و بصید فلکی شرف تام

دشت و شهر هم بیکفت شمار

فارسی و عربی و ترکی او در

دیار روم معروفیت

و استقام

شبهه سلطان عادل سلطان سلیمان خان



باب دهم در ذکر سلطنت سلطان سلیمان خان

بعد از مردن سلیم خان سلیمان خان بر تخت نشست در عهد این پادشاه بسیار خشم و شوکت آل عثمان زیاده شد سیزده بار بذات خود جنگ نمود و در کشور خود بسیار عمارات تعمیر کرد و در مدت سلطنت چهل و هشت سال کارهای بزرگ را سرانجام داد نخستین مغیر و لغزات خود فتح کرد و بمصر خلافت برگشت بعد ده روز سیه او مردند باز از فرشتین و دیگر نصاری بارها جنگیده اکثر قریاب گشت ابراهیم پاشا شوهر خود سلیمان خان بیکم سلطانی لشکر بر نصاری کشید و زیاده از دولکت نصرائی را گشته و یکت لکت را ببر کرده برگشت و خزانه شاهی را از زر و جواهر و امتعه کران بهایر ساخت باز بر نصاری تاخیر نیست پنجبار بر نصاری آورده برابر خیمه سلطان مثل برج چید و این هم عظیم در سفت ماه انجام داد و کشت از عیسایان چند انکه از روی نیاز عیسی اندر آسمان دامن پذیر گرفت و در ۹۳۰ هجری ماه

شعبان اهل طلب قاضی را در مسجد جامع گشتند شاه خبر یافته بهشت مفسدین را گرفته قضا ص کرد و درین سال شاه مناسبتی فرستاد و بعضی امور نامرضی نوشت سلیمان برهم شده نامه وکیل را قید کرده رخصت داد و گفت که بشاه خود بگو که من نخواهم جواب سنوالات تو میدهم و در همان ایام دهم ماه ایا ۹۲۹ هجری با یکت لکت و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ متوجه کشور منسا شد در انشای راه قریب یکت در بابلان بارید آب دریا بطغیان آمد بسیار خیمه و سپاه خراب گشت آخر بعد از دور و زازان تکلیف نجات یافته پیشتر قدم برداشت شاه موکب برای ملاقات آمد سلیمان با جانب چپ بر کرسی نشاند بهر پای کشکو کرده خلعت کران بجا و سه راس سب بازینهای مرصع داده رخصت نموده جانب بلده بود کرسی رونما د شاه بود کرسی که رزم آرا شد بسیار نصاری علف تیغ شدند و آن ملکات کشور سلطانی کرد و آخر این سال سلطان بفتح و ظفر مخرجت کرده بکمال کرد و با سلام بول آمد و در ۹۳۰ هجری فرانسس نامه نوشت و از اعدای خود شکایت کرد در ماه ربیع الثانی سنه مذکور جواب تحریر شد باز در ۹۳۰ هجری ماه محرم شاه فرانسس خط نوشت و کنیسه نصاری که در بیت المقدس بود طلب کرد سلیمان بچوب است که از مدت دراز کنیسه مسجد اهل اسلام است اکنون کنیسه نمیشود و این مقدمه دین و مذمت است اگر اگر مال و جاگیر طلب میکردید شما میدادم و در نوزدهم ماه رمضان سنه مذکور باد و بیست هزار سپاه از قطنیه بیرون آمد متوجه بلاد سرب شد و ۱۴ اقله را گرفت و بشوکت تمام شهر بلغادر رسید سپاه را انعام داده در ۱۵ شعبان هجری عجم متوجه گشته بغداد را گرفت و مقبره ابو ضیفه را دوباره تعمیر کرد و ما شهر بکوی کوچ رفته رو با لکای خود نموده داخل قطنیه شد و ابراهیم پاشا وزیر خود را بکدام جرم کشته خیر الدین پاشا را خلعت و زارت داد خیر الدین در ۹۳۰ هجری شهر تونس را گرفت باز شاه تونس بود شاه اسپین کشور خود بدست آورد و در ۹۳۰ هجری سلیمان بخرم لکت گیری سوار شد خیر الدین پاشا را نیز با فوج دریا موج جدا رخصت داده برای تسخیر مالک نصاری حکم فرمود و بیست و پنج جزیره از جزایر بتادق گرفت و سلیمان نیز بسیار شهر و قصبه و قریه را شامل ملک خود نمود که شرح آنرا کتاب دیگری ماید و در ۹۳۰ هجری سلیمان بکلت عجم رو آورد در انشای راه ایلمی علام الدین شاه هند و ختان رسید و نامه پادشاه خود را داد و بعد از چند روز جواب گرفته برگشت سلیمان در چهار لشکر اسلام شد وقت شب عثمان پاشا در دم چند سب زافان را بسته در فوج ایران سر داد از غوغای عزا ایرانیان دانستند که فوج روم شب خون زد با خود با جنگند و بسیار کشته شدند سلیمان را این پادشاه عثمانی پسند آمد شاد شد و حکومت طلب عطا فرمود و باشتی برگشت و در ۹۳۰ هجری صلی پسر سلیمان

بنیاد است اختیار کرد سلیمان لقبل او فرمان داد و در عید مسیحی مسجد سلیمان را بنا کرد و در همین سال مرگ
عجم آمد و جواب رفت و بایزید پسر دوم سلیمان راه بغداد رفت پیغمبر با چرخ و چرخید و هر میت یافتند ۹۶
بحری ملک عجم رفت شاه طهاسب صفوی خسرو ایران بسیار احترام و عزت بایزید کرد و سلیمان در خفیه
بعضی معتمدین خود را با نامه نزد شاه طهاسب صفوی فرستاده نوشت که پسر ملوک تو کن من کنی شاه
صفوی حواله نمود آنرا بایزید و چهار پسر او را گشتند سلیمان از خسرو ایران نهایت خوشنود شده کاغذی
بالتاب بزرگ دوستانه نوشت و چهار صد هزار دینار فرستاد و القابیکه خوانکار روم بدارای
ایران نوشت و دارای ایران بخانکار نوشت و تازی زبان باین مضمون است آسمان عظمت هر
طلعت ماه رفت بهرام هدایت خسرو و نجاست و از ادایت شتری سادات مطلع صداقت حساب
سیخ فریدون را دالکت افسر کتیا و فروغ کوکب عوالت شریفه جامع مناقب حمیده و نفیقه اذیت
ارای ایران طهاسب شاه و الاد و دمان مدام مورد نعم الهی و جبط انوار سماوی با محبوب درگاه الهی شرف
بشریف مواهب ناقصا ہی سلطان البرین خاقان البحرین خادم حرمین شریفین انکه فراموش شده است در
شخص او قوت و مجد و فقر و قدرت و خلافت و عظمت و عدل و شرف و انصاف و استقامت سلطان
سلیمان خان بلند باد سنایق او بر سموات و منقش باد نام سلطنتش بر الراح ابدی و در سال بنصدقه فتاده بحری
ملکت افریقا را گرفت شاه اسپین بر ملک سلیمان حمله کرد و بعضی قلاع را گرفت سلیمان یکصد و
هفتاد و یکت جهاز جنگی بمصطفی پاشا برای جنگ شاه اسپین بشهر مالطاف فرستاد مصطفی ظفر باب
کردید و چند هزار اسیر بجنو و قیصر آورد و سلیمان بغیرم جهاد که بسته بشهر بلخ را رسید بسیار بلند
نضاری را فتح کرد و در عید بحری و میکه قلعه زیجات را محاصره کرده بود و بعارضه و حج
مفاصل با جل موعود انتقال کرد و محمد سقلی سپه سالار موت سلیمان را
مخفی داشته که همهت بهت در همان چند روز قلعه را گرفت بعد از
بیت ویکه و زامردن سلیمان هرگاه پسرش سلیم خان از بلخ
بلخ را و میرعت تمام رسید و وزیر با تدبیر فوج را از مرگ
سلطان آگاه نمود و هم الملون فیج الجبیه عیون الجب
عالی بهمت مدت پادشاهی آن ۱۶
سال و عمر وی بهفتاد و
چهار سال بود

شبه سلیمان سلیمان خان

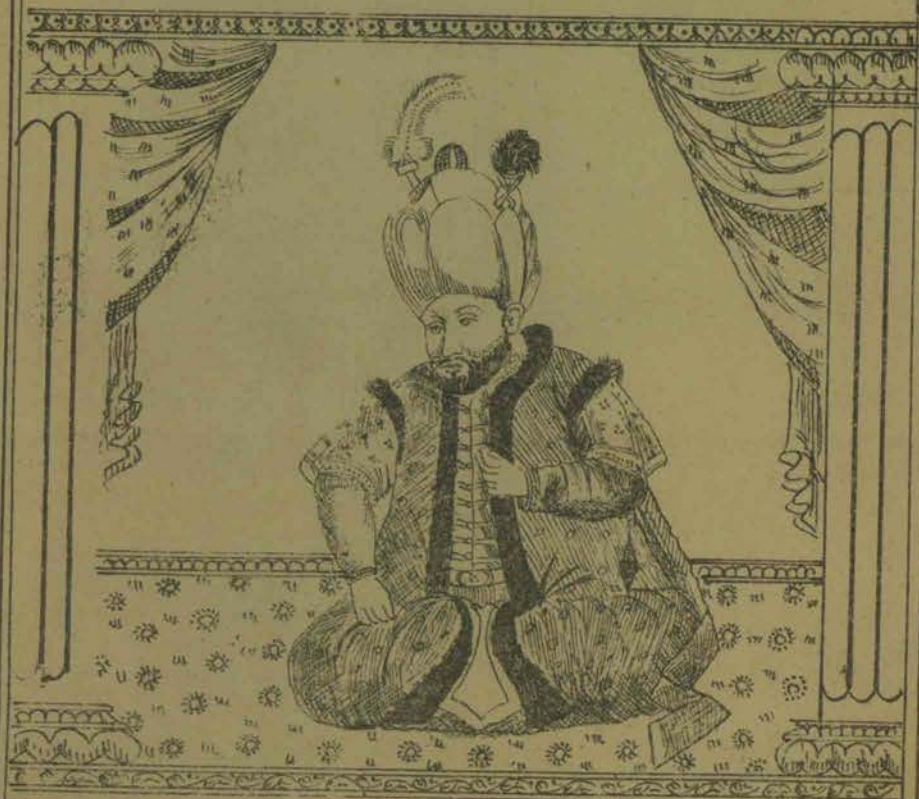


باب یازدهم در ذکر سلطنت سلیم خان ثانی

این پادشاه در ۵۳۶ هجری برابر ۱۱۴۱ میلادی در ۲۶ شهریور ماه در ۹۷ سالگی در ۲۶ شهریور ماه در ۹۷ سالگی
نشسته نشین پدر را در قطنیه آورده دفن کرد و قوم نیک چری سرشورش برداشته سلیم بانعام و
اکرام فتنه را فرو نشاند ایلی شاه ایران نامه تعزیت و تنفیت با دو دانه مر و اید بزرگ بوزن چهل
درهم و یکت دانه یا قوت زمانی مثل شفا لیا آورد و جواب گرفت بر گشت من بعد سلیم خان با امام صنعا
مین مصاف نموده و الی صنعا را شکست داد و زو سقاسی نام یهودی ندیم سلیم بود چون سلطان و
مصاحب هر دو شراب بسیاری نوشیدند و زوی یهودی مذکور در عهد شاهزادگی سلیم بیان کرد که در
جزیره قبرس شراب نهایت عمده میشود سلیم با دو عده ساخت که هرگاه بر تخت خواهم نشست
جزیره را گرفته ترا حاکم آنجا خواهم کرد یهودی برای ایفای وعده عرض کرد سلیم بمصطفی پاشا سیصد و

جهاز جنگی برای تنخیر قبرس فرستاد و سرداران بعد از جنگهای فراوان جزیره را گرفتند و اموال بسیار
 باد و هزار و شصت و پسر پیش شاه آوردند درین صحر که پنجاه هزار فوج سلطانی کشته شد شاه اسپین و پاپ
 پادری مرشد نصاری با اتفاق همدگر در دیابا سلطان جنگیدند و بسیار زیان لشکر قیصری کردند درین فتح
 ۲۲۲۲ جهاز قیصر تبا و خراب شد نصاری هر سال ۲۴ تشرین اول بوجه این فتح در سپین و غیره
 مینمایند قیصر عزم انتقام کرد و در همان ایام نصاری صلح نمودند سلیم بعارضه بخار مرخص گشت و از اویم
 ماه کانون اول ۱۰۱۱ مسیح برابر ۱۰۲۴ ماه شعبان ۹۸۲ هجری هشت سال پادشاهی نموده بعد پنجاه سال
 بساط زندگی برچید این پادشاه باده نوش نغمه پرست زن دوست عیاش طبیعت بود
 مگر بکن تدبیر محمد سقلی وزیر در کار ملکوت قور شد

شبهه سلطان سلیم خان ثانی



باب دوازدهم در ذکر سلطنت مراد خان ثالث

بیست و یکم کانون اول ۱۰۱۱ هجری بعد از روز پسرش مراد سوم کلاه خسروی بر سر نهاد و پنج برادر خود را
 بی کتا کشته برابر قبر پدر در مسجد ایا صوفیا دفن کرد و چهار صد نصاری را که در زندان بودند را نمود و بسیار
 امر او اکابر از خدمات معزول ساخت و در ۱۰۱۱ مسیح شنبه که شاه ایران مسموم مرد و
 پسرش از دست سپاه مقتول گردید در بلاد غم اضطراب کلی راه یافته است فرصت غنیمت
 شمرده بیست و یکم سپاه فرستاد و کرچستان را گرفت و شانزدهم ماه کانون دوم علت این هجری
 کرد آدم متوسط القامت کم ریش زرد رنگ خرچشم شوت پرست بود در هر سرای و پانصد گنبد بود

شبهه سلطان مراد خان ثالث



باب سیزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ثالث

وقت رحلت پدر خود در شهر مانیز یا بود مادرش صفیه سلطان خفیه کاغذی نوشته از انتقال پدرش

خبردار کرده زود طلب کرد و تا آمدن سپهر حال وفات مراد ثالث را بخوبی مخفی نمود که وزیران هم آگاه نشدند
محمد خان ثالث بعد از دوازده روز آمده بر او رنگت مقصری اجلاس نمود و آنوقت خبر ارتحال مراد ثالث
شایع شد باین وجه محمد خان ثالث تمام خستیا و سلطنت را بجا در سپرد و پس از چند روز نوزده برادر
خود را فوجی کرده برابر کور پدر مدفون نمود و ده زن پدر را که حامله بودند دریا غرق ساخت شاه منسابا
جیش قیصر محراب کرده قشون رومی را مغلوب نمود محمد خان ثالث سپهر لشکر فرهاد پاشا را کشته بجای او
سینان پاشا را که سپهر ششاد ساله بود فرستاد سینان هم شکست خورد و آخر ۲۴ ماه شوال ۱۱۳۰ هجری قمری
خود آمد و شهر را لوراد بهفت روز بفرمان تمام فتح نمود و شاه منسابا را پس با کرده بر سر فرنگیان رفته بسیار
کس را بجان ساخت و در ۱۱۳۱ هجری با عسکر سلطان و لشکر شاه ایران جنگ شد سلطان مرخص
گشته رحلت کرد و عمر این پادشاه سی و هفت سال و ایام پادشاهی من جمله آن نه سال و دو ماه
بود اقیون بسیاری نوشید و از شراب کراهت می کرد حتی که بسیار شراب خانها را شکست



شبیه سلطان محمد خان ثالث

باب چهارم در ذکر پادشاهی سلطان احمد اول

سلطان احمد دقیکه بر تخت نشست سیزده ساله بود و بعد از جلوس دیانت نمود که شاه عباس صفوی در ملک
قیصر پناهده بلده ارینان و قلعه قرص و دیگر اماکن را گرفته فوج رومی را مغلوب ساخته است برای مقابل
روان شد و بر فوج ایران جنگیده مرجهت فرمود در این سفر از برف و سرما و امراض لشکر روم بسیار
تبا و خراب گشت ایامی بلده از دست والی منسابا بجان آمده از سلطان دادخواه شدند سلطان
حمایت کرد و شخصی را از انازل مجرتاج و نشان و تیغ مرصع و فوج داده بران دیار شاه کرد و انین روم بلده قیصر
که در قبضه والی منسابا رفته بود با رنشل ملک قیصر کردید و در ۱۱۳۰ هجری بشهر بر صه شتافته با شاه منسابا
کرده خراج گرفته خود را با مراد پاشا لشکر بر سر جان بولادها که اگر او امیر فخر الدین حاکم کوه لبنان کشید
بعد از مقتله بسیار جان بولاد که کجاست و در حوالی طلب گشته شد ابل طلب سربازی مقتولان را نزد
مراد پاشا فرستاد و امیر فخر الدین هم تمام مقابل رومیان نیاورده فرار خستیا را کرد و مراد با مراد
بقسطنطنیه برگشت و در ۱۱۳۱ هجری مراد پاشا برای جنگ ایران روان شد شاه عباس را شکست
داده تبریز را گرفت شاه عباس بصلح پیش آمد مراد پاشا با جمل خود در گذشت بجای او و ضحوج پاشا
مقرر شد و بعد از چند روز با خواهی مفتی قزلباشی افغاسی سلطان او را قتل کرد و محمد پاشا منصوب
نمود و بسبب پهلوتی نمودن از ایفای وعده که بران صلح شده بود در ۱۱۳۲ هجری برای جنگ
ایران لشکر فرستاد فوج قیصر از برف و باران زیان فراوان برداشته مرجهت ساخت باین وجه
محمد پاشا مغرول و خلیل پاشا منصوب شد و در ۱۱۳۲ هجری برابر عسکر سیجی باون هرمان ایچی شاه منسابا
بقسطنطنیه آمد سلطان احمد خبر یافت که انصاری در اسلام بول با شکست فساد بسیار اسلحه
در اماکن خود جمع کرده اند خانه تلاشی انصاری گرفت و چهار سوار انصاری را که درون زد و لشکر کرن
برای تنخیر ایران فرستاد فوج رومی از قشون ایران دلت شک شده خود غریم سفر نمود
و در همان ایام که عسکر انصاری بود در عمر بیست و پنج سال دوازده سال سلطنت کرده اقبال
کرد این پادشاه با زنان بسیار صحبت میداشت و در مکه و مدینه هر سال زرخیری می فرستاد
و مسجد بزرگ در اسلام بول که بجای مع احمدی مشهور است ساخته و عوض توپخانه بنا کرده اوقات
و در زمان او شرب قنبا کو شایع شد که در عسکر سیجی بود

اصل هوند آوردند و اسلام

شهبه سلطان احمد اول



باب پانزدهم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی سپهر سلطان محمد ثالث

وقت مرگ سلطان احمد وصیت کرد که برادر مصطفی را بر تخت نشاند زیرا که پسر عثمان سیزده ساله است لهذا مطابق وصیت مصطفی بر تخت نشست چون چارده سال در زمان مقترب بود و حمله سلطنت نداشت امرا

اتفاق کردند باز او را قید کردند و عثمان پسر

سلطان احمد را بر تخت نشاندند

شهبه سلطان مصطفی خان



باب شانزدهم در ذکر سلطنت عثمان ثانی

عثمان بر تخت نشست با خلیل پاشا فوج بایران فرستاد خلیل تا او بیل رفته باشاه عباس صلح نموده در اعلا مرجعیت کرد و قیصر خلیل را مغزول و بجایش طلی پاشا را منصوب فرمود و طلی پاشا در فنون سپاه گیری ماهر بود و سکندر پاشا را برای جنگ ابوالی بولونیا فرستاد و فیما بین چند حرب صعب کرد و بیست هزار مرد بولونیا کشته شدند و ده هزار اسیر در اسلام بول آمدند و قتل گشتند و با آنکه روس و فرنیس و پاپ و دو کار و ابوالی بولونیا بودند که بر سپاه قیصری فوج میدیته نشد و کردان اسلام منصور ماندند و نصاری جزیه قبول کردند این پادشاه با زنان میل کمی داشت و در شبستان بعشرت میسر میرد و روزی با دختر مفتی شهر نکاح کرد و سران سپاه و ارکان دولت سخت ناخوش شدند که در غیر قوم خود سلطان چرا عقد نمود و در همان ایام نوزدهم ماه ایار ۹۶۲ هجری سلطان بزم رفتن مکه مطهره برای حجه الاسلام بیرون شهر خمیه زد

سپاه بلوای عظیم نمود که تقصیلش بسیار است زیرا که شنیده بودند که پادشاه بنام حج می خواهد که بیرون رفته
 فوج جدید فراهم کرده لشکر قدیم را که در سر دخیل می دیدند متعاضل کند آخر پادشاه عثمان را بخوار می کشند
 که تقصیلش در از دست مصطفی را از مجلس در آورده تاج بر سرش ننهد و چونکه سلطنت فرستاد قتل منری
 چهارم شاه فرانسس مترزل بود نظیر آن ازین فساد نیز مختل عظیم در دولت عثمانی راه یافت و شاه عجم
 فرصت یافته در کشور قیصر در از بهار که در شهرش موجب طول کلام است سرداران مصطفی را محض الا این
 یافته از تخت برداشته بیستم ماه آب تنه بجزی باز در حرم سر امقید ساخته مرادخان چهارم بن سلطان احمد
 اول را که جوان پانزده ساله بود پشاهی پسندیده و چهر سلطنت بر سر او فراختند و او را سلطان مسموم ساختند

شبیه سلطان عثمان ثانی



باب هفتم در ذکر سلطنت مرادخان چهارم

روز دوم جلوس خود مرادخان چهارم بجای مع ایوب رفته بر حسب قاعده شمشیر در کمر بست و بدریا
 ظفرهای لشکر ایران و شکستهای عساکر قیصری لشکر بزرگ فراهم کرده به بغداد فرستاد و مکر بغداد را
 از دست عجم گرفتن توانست در مقامات مختلف چندین بار فیما بین سپاه عجم و روم
 جنگهای بزرگ شده که شهرش را طومارهای می باید آخر فوج روم بعد از زندهای هولناک بغداد را فتح
 نمود شاه عباس صفوی خسرو عجم لشکر کشی کرد و پس از حرب صعب بغداد را مفتوح ساخت و در میان
 را انقدر کشت که جو بیای خون در طرق و شوارع بغداد ماندند سیل آب جاری کردید ابو بکر پاشا را
 زنده اسیر نموده در چرخ آهنین بند کرده عذاب الیم چنانچه در آتش میان آب و دجله بر سر کشتی سوخت
 و نوری افندی و عمر افندی و غیره اکابر را بر سر دار کشید و محمد پاشا پسر ابو بکر پاشا را به سمت خراسان
 فرستاد و کشت و خود شاه عباس در بغداد مدتی معین مانده بمقابله حاکم پاشا شتافت و شمس
 موصل را گرفت حاکم پاشا چند مرتبه بمقابله نمود و بطن طعنه بر کشت و سامان حرب دست کرد
 باز بمقابله آمد شاه در بغداد آمده با فوج روم محاربه عظیم نموده غالب آمد لشکر قیصر شکست یافته با
 دل شکسته باسلام بول بر کشت حاکم پاشا شکست خورده که بسیار بزرگ بود و سلیمان شاه نام
 داشت آنرا بسبب کرانی همراه بردن توانسته در زمین دفن کرد شاه عباس خبر یافته در آورده به پهنای
 فرستاد و چند مرتبه بار و میان جنگیده مقتضی المرام داخل اصفهان شده بعد از چندی داعی اجل به استیلت
 گفت هرگاه خبر حلت شاه عباس بروم رسید خبر و پاشا بایک صد و پنجاه هزار سپاه روانه لشکر ایران
 شد و بر ایرانیان غالب آمده بموصل بر کشت در پاشایان و سران آن مرز بوم فساد و بربا کردید و خلقی کثیر
 سر در کربان عدم کشید حتی در قطن طعنه بسیار خانه فارت شد که تقصیل این فتنه را کتاب مبوطمی باید هرگز
 الدین حاکم کو بهستان با فرستاد و غیره اتحاد پیدا کرد زیرا که از سلطان در دل خود هر اسس داشت چنانچه
 که در دمشق با خبر و پاشا جنگیده بود سلطان احوال دوستی او با نصاری در یافته بفرستاد که احمد پاشا بر سر او
 لشکر فرستاد و لشکر سلطانی شکست خورد و فیروز او غلی را حکم داد که بمقابله با اسیر نموده شکست داد و در میان
 اسیر علی سردار لشکر امیر فخر الدین قتل رسید احمد پاشا را بنال امیر گرفتار ساخته بحضور سلطان آورد سلطان
 عقوبت جرائم نموده او را نزد خود داشت تا که با خبر رسید که بنیره امیر شهر بیروت را تاراج کرد و احمد پاشا
 در سواد و دمشق شکست داد سلطان خشمناک گشته امیر را کشت امیر مسعود و امیر حسین هر دو پسران

امیر فخرالدین نیز حکم کردن نمود مگر باز جان بخشی کرد و از سر خون آلوده گذشت و در ۳۸۸ هجری قمری
 سوم ماه شب چهارم لباس عربی پوشیده خود فلاد بر سر نهاده عنان هب از سلسله آهن با صد تیر
 سپاه تیغ گذار بسمت بغداد روان شد در آشنای طریق بهرام پاشا وزیر اعظم در گذشت بجای آن طیار
 پاشا خلعت وزارت یافت المختصر نزل منزل قطع مسافت نموده در بغداد رسیده متصل مقبره ابو
 حنیفه خیمه زد و بالشکر ایران که در بغداد بود محاربه عظیم نمود طیار پاشا کشته شد بجای او مصطفی پاشا لشکر
 وزارت پوشید آخر بعد از جنگ عظیم که پنجاه هزار ایرانی در آن بجایان شدند بغداد را تسخیر ساخته یکبار
 عجم را زنده بدست آورده و بروی خود سوار تن جدا کرده کوس ظفر کوفه بطریق تمام و خل قطنین
 شده بجای روضه نجار بر بستر بخوری نهاده حکم قتل ابراهیم برادر خود را داد اما درش ابراهیم را پنهان
 ساخته بکوشش مراد چهارم خبر قتلش را رسانید مراد با حضار نقش فرمان داد حکمیکه معالجه بود گفت
 که دیدن مرده برای شما بسیار مضرت میسر نخواهد شد آخر در همان چند روز نیمه ماه شیطانی سیاهی موافق
 شانزدهم ماه شوال ۷۸۸ هجری مراد قالیب تنی کرد عمرانی پادشاه ۲۵ سال و ایام پادشاهی ۱۷ سال بود
 نهایت شوق سواری سپاهان پادشاه را شبیه مراد خان چهارم داشت بهشتی در آنجا خاص بود



باب هجدهم در ذکر سلطنت سلطان ابراهیم خان

بعد از مردن مراد چهارم ارکان دولت پیش برادرش ابراهیم که در حرم سرانجامش بود رفتند و گفتند
 که برادر شما در درخت لکانه در بر کرده رونق بخش او رنگ فقیری شوید ابراهیم بسیار ترسید و لرزید و دانست
 که برادرش برای دریافت مافی الضمیر من این جلد کرده است گفت من ترک دنیا نموده ام مرا بجای نزاری کار
 نیست مردمان برای طمع منان او نقش مراد را با نموده مطمئن شده حکم دفن داد جنازه مراد را مانند جثه از
 سلاطین کیان بکورستان بردند جلد فوج چشم سلطنت و جنبیت کل سپاه سواری او که بر پشت آنها
 زینها معلوس نناده بودند همراه بودند برادران ابراهیم را از مجلس بیرون آوردند چون از در میلاوت
 جلوس بر تخت گاهی بر لب سوار نشده بود بر تخت روان نشاندند در مسجد ایوب برده شمشیر
 با حواله کردند و بر سر سلام توپها را سر دادند این کس بسیار ضعیف العقل جوان بیست ساله ترسیده مزاج
 سوای صحبت زنان هیچ سلیقه نداشت پانصد و پنجاه کتیران پری چهره در حرم سرای خود جمع کرده بعضی در تخت
 نشست و زمام سلطنت با در خود و وزرای سلطنت سپرد و زرای خیر خواه در انتظام کوشیدند و آب روی
 دولت عثمانی را برقرار داشتند در شش ماهی بر ابراهیم سیاهی نصاری بر ابراهیم فقیری در دریا
 رسانیدند چهار صد جاز جنگی برای تادیب کفار سمت جزیره مالطه از لشکر کاه قطنین روان شد
 و بفتح دیروزی عود نمود و در شش ماهی بهم بالفزاری جنگها واقع شد و از حسن تدبیر ارکان سلطنت
 خرابی رونداد مگر سران سپاه پادشاه و وزیر او احمد پاشا را در لذات جسمانی منتهک یافتند
 شوریدند و آهنگ قتل سلطان کردند ابراهیم ز فرادوان بخشیده جان خود را بسلامت بردند
 پس هفت ماهه او را سلطان کردند ابراهیم را در ششستان بند ساختند بعد از ده روز بعضی از
 سرداران سی در بیرون آوردن ابراهیم را از قید نمودند افسرانیکه مقتید کرده بودند بدست و شتم
 ماه رجب ۷۸۸ هجری ابراهیم را کشتند عمر این سلطان بیست و نه سال و ایام پادشاهی وی
 نه سال بود و ازین پادشاه افعال قبیحه بسیار مرزوه مدخل

ولایات را بهیوده صرف خود میکرد
 و دخیل شیخ الاسلام را بعنف
 گرفت و این باعث شورش
 نیک چری و هلاکت
 ایشان شد

شلب سلطان ابراهیم خان



باب نوزدهم در ذکر سلطنت محمد خان رابع پسر ابراهیم خان مقتول

محمد خان رابع در سن هفت سالگی پادشاه شد و مادرش کوتم سلطان حاکم گشت سرداران حکومت زن را قبول نکرد و دشواری برپا نمودند در اسلام بول اضطراب عظیم گردید آخر سلیمان خواجه بر او سم سلطان را قتل کرد از خانه او بسیار صنایع و اشیاء و طلا و نقره و جواهر گران بها و زیور و صیغ و ظروف ذهب و فضه برآمد و تا سیصد نفر آتش فساد و فتنه برپا ماند که تقصیل آن بسیار است و در سیصد نفری تا چهل روز متواتر بجای در کشور روم زلزله حادث شد و بسیار نقصان مال و تلف نفوس گردید و از ماه ذی القعدة الحرام سیصد و سی و هجری تا ماه جمادی الاولی سیصد و سی و هجری فیما بین ایشان قتل و قتال و ایر گشت چند پاشایان مردند پادشاه کم سن بود کسی عهده نداشت و آخر کو بری محمد نام وزیر

شد این کس عاقل و مدبر بود و انتظام نمود و بر نصاری لشکر با فرستاد و بر اکثر جا غالب آمد و جزیره قندس و غیره را مسخر کرد و در سیصد و سی و هجری بر بلاد سرب لشکر کشی نموده یکصد و پنجاه هزار کافر را قتل کرد و بجزر و اقبال برگشت و چند روز از تدابیر صاحب این دست و روزی شعور سلطنت روم رونق گرفت که در سیصد و سی و هجری تا سیصد و سی و هجری سال و سیصد و سی و هجری روزگار و رست را بوجه و جیه سرانجام داده هجدهم ماه ربیع الاول سیصد و سی و هجری قانی را بدو کرد و وقت تنوع سلطان محمد خان بر بالین او آمد و بسیار حسرت و افسوس کرد و گفت که مرا وصیت کن وزیر جواب داد که در امور مملکت هرگز زن را داخل ندی و از صحبت زنان خافل شو و سپاه خود را از خود راضی دار و هرگز کینه از سپاهی را کم کن و همیشه جدا با نصاری برپا دار و ایشان را کاهی مملکت مده القصد سلطان بعد از جلوس احمد پاشا سپهر او را خلعت وزارت بخشید این کس نیز مثل پدر خود هو شیار بود و ده ماه و پنج سیصد و سی و هجری برای تخریب قلعه گردان شد پنجم ماه جمادی الاولی سیصد و سی و هجری متصرف قلعه رسید بر این قلعه از بمبیت و دو سال فرج قیصری در پی یورش سیکر و مکر از غایت سوار و فراوانی اسباب قلعه داری فتح نمیشد احمد پاشا صحره نموده از صد نه توپهای کوه شکن جگر محصور از پاشا بمبیت و هفتم ماه ایلول سیصد و سی و هجری کالی قلعه عاجز آمده امان طلبید و چشمه کرمان چیر و قهر قلعه را خالی کرده رفتند احمد پاشا قرین فتح و نصرت بحضور سلطان حاضر و درین سال یعنی سیصد و سی و هجری بسیار خرابی در کشور قیصر راه یافت و رای جنگ و جدال زلزله پی در پی آمده چند شهر را تباہ کرد حتی که جبال بزرگ شق شدند و از مرض طاعون هزارها مرد و زن مردند و از شدت برف و کثرت سرما بیشمار چهار پایان و پرندگان جان دادند و در بمبیت المقدس شخصی بیو و دعوی کرد که من مسیح بن مریم و چون مرد طلیق اللسان صبیح الوجه بود خیل خیل بیو و نصاری بر او جمع آمدند و این کس در شعبده بازی هم دستکاه داشت حاکم بمبیت المقدس اراده گرفتاری او کرد مسیح جدید خود با سلام بول فیما صدر عظم احمد پاشا خبر یافته گرفتار کرد و او را عیسیایان زرد داده در قید خانه پیش او رفته پابوس حاصل می کردند سلطان محمد برای ملاقات رفت و گفت که من امتحان تو نمیکشم اینک در میدان آستان شوم لشکر خود را میگویم که تیر باران کنسید به نیم که بر تو پیکان اثر میکند یا نمیکند مسیح کذاب بر پای سلطان افتاد و گفت طاقت امتحان شما ندارم سلطان بقتل او حکم داد مسیح مسلمان شد و توبه کرد و همراه اویسیا عیسیایان مسلمان شدند و همچنین شخصی دعوی کرد که من مهدی موعودم او هم بقتل رسید و در سیصد و سی و هجری مطابق سیصد و سی و هجری سوم ماه رمضان المبارک سلطان احمد پسر سلطان محمد پیدا شد تا چند روز در بارگاه سلطانی بسیار سرسرت و اسباب طرب میماند و در سیصد و سی و هجری مطابق سیصد و سی و هجری سال

شش ماه وزارت نموده بمرچیل و یک سال احمد پاشا بدار آخرت رفت بجای او مصطفی پاشا وزیر شد
 و سلطان بفرمان ملک گیری با صد و پنجاه هزار سپاه بجای توک و هشتم از قسطنطنیه برآمد مصطفی پاشا
 را برای تسخیر شهر فینا که از کشور والی منسا است پیشتر روانه کرد مصطفی در ملک نصاری قدم نهاد و قبل
 و نسب بازوی همت کشاده چهل هزار اسیر گرفت و شهر فینا را محاصره نموده از ضرب گلوله های
 توپ اکثر اماکن رفیع را منهدم کرد شب و روز تا چهل و پنج روز از طرفین مثل تکرک کلوله توپ میزد
 دو دسیاه با روت روی مهر و ماه پوشید سپاه و رعیت فینا خوب جنگیدند و از سلطانین نصاری
 فوج برای مد طلبیدند و در اوچم ماه ایلول ۱۰۸۳ مسیحی هشتاد و هزار لشکر نصاری مختلف القوم
 سردار بزرگ جیش نصاری گفت که سپه سالار روم مرغافل معلوم میشود زیرا که در زمین نشیب لشکر خود را جا
 داده است و اماکن بلند را بی محافظت گذاشته بیشک تن بر او چیره دست خواهیم شد بعد به
 میدان جنگ آمده رزم آرا گشت از بام تا شام انقدر جنگ توپ و تفنگ کردید که روی ستمان
 از غبار و دود و باروت ناپدید شد و هزار آدم طرفین در خاک و خون غلطیدند چون شام شد هر دو
 سپاه بنجیم خود برشته سپاه روم بسیار خسته بود خیمه و خرگاه گذاشته نیم شب خفیه برخاسته رفتند
 صبح نصاری خبر یافتند نهایت شاد شدند و بر خیمام خالی ریختند مال و متاع وافر بدست
 آوردند و در سپاه خود قسمت نمودند سلطان ازین گریز بر مصطفی عتاب فرمود و او را از وزارت
 معزول کرده ابراهیم پاشا را خلعت داد پاپ مرشد نصاری برای جنگ نمودن با سلطان تمام نصاری
 را تحریص کرد و جایجا از نصاری و اهل اسلام جنگ و جدل رود او و بیشتر هر طرف غلبه نصاری
 شد سلطان حیران شده ابراهیم پاشا را بی کفایت یافته موقوف کرد و سلیمان پاشا
 منصوب نمود و از دهم ماه آب ۱۰۸۳ مسیحی سلیمان برای مقاتله نصاری شتافته از میدان
 کریمیه بقسطنطنیه برگشت سلطان خشمناک شده او را محتل کرد و سیاهوش پاشا را
 منصب وزارت بخشید تمام سال با قات و آلام بایان آمد و از قسطنطنیه و آتش زدگی کشور
 روم زیاده تر خراب شد بعد سپاه نیک چری از سلطان
 ناراضی گردیده خواستند که فتنه برپا کنند و سلطان را از تخت
 بردارند سلطان محمد برادر خود سلیمان خان ثانی را
 سلطنت سپرده گوشه عافیت گزید
 سوای شکار امر دیگری نپسندید

برای املا

شعبه محمد خان رابع



باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان ثانی پسر سلطان ابراهیم

پیدایش این پادشاه ۳۰ هجری و جلوس بر تخت در ۹۹ هجری است بعد از شستن سلیمان سپاه خود
 سیاهوش پاشا را در دلیز خانه او قتل کرد و دودیکر سید کس درین سانحه از جان گذشتند فیما بین سرداران
 فوج جنگ و جدال بسیار شد ازین سبب نصاری هر طرف غلبه کردند و کسی متوجه دفع دشمن نشد القصد
 کشته شدن سیاهوش اسمعیل پاشا وزیر شد و بعد سه ماه معزول گردید پس از آن تکفور مصطفی پاشا وزیر
 شد و در هجدهم ماه ایلول ۱۰۸۳ مسیحی والی منسا شهر بلخ را گرفت ذوالفقار افندی برای وکالت
 پیش شاه منسا روان شد و والی منسا به ایچی گفت که رو بروی من مرا سجد کن سفیر قبول نکرد و ده
 درین رد و بدل و سوال و جواب منقضی شد سلطان سلیمان ازین امر سخت برهم گشته بغض نفس خود

برای مقابله والی منسا در آمد بعد از حرب صعب غالب آمد و کشور خود را از دست کفار گرفت و همراه
 کوبرلی مصطفی پاشا سپاه بر منسا فرستاد چون خزانه تنی بود تمام آلات طلا و ادانی تفره را در دینار
 سکون ساخته بصره لشکر آورد و آخر بذات خود صد هزار سپاه گرفت بکشور دشمن در آمد و
 بزوشمیر چند جا را گرفته بلده بلخ را و اقباضه خود آورد و فتح و اقبال داخل قطنطنیه شد بمبیت و ششم
 رمضان سال هجری سده سال و نه ماه سلطنت کرده بمرض استسقا انتقال کرد و شوق تعمیر مکانات

فرج افزا و باین دلکش بسیار داشت
 شنبه سلیمان خان ثانی



باب مبیت و حکیم در ذکر سلطنت احمد خان ثانی

بعد از رحلت سلیمان و میکا احمد خان ثانی بر مسند سلطانی نشست اربکان دولت حیاتی تراوده

حکیم پاشا را مقید نمودند و گفتند که آنکس آب و نان سلیمان را نبند کرده و او را کشته است و احمد خان
 کوبرلی مصطفی پاشا را برای محاربه شاه منسا کیل کرد با مصطفی و نصاری مقابل شد مصطفی دیرانه پیش رفت
 فوج بر احد امیر رفت ناگاه از ضرب تشکک بر زمین افتاد و جان بجان آسیرین داد فوج روم بهریت
 یافت مکر در همان روز با لشکر بحری بر نصاری غالب آمد و نصاری مغلوب شدند علی پاشا بر تبه ذارت
 رسید چون بد مزاج بود مردمان متفرک شدند سلطان او را معزول کرده بجزیره قبرس فرستاد و حاجی
 علی پاشا والی حلب را وزیر کرد و در سال هجری ربع شهر قطنطنیه را از آفت آتش سوخت حاجی
 علی از عده خود موقوف کشت و شخصی مصطفی نام وزیر سلطان کردید شاه منسا فرصت یافته بلده
 بلخ را در محاصره کرد پنجم ماه ذی القعدة الحرام سال مذکور فوج زیاده از اسلام بول روان شد شاه
 خبر و در دعا کر قیصری را دریافت محاصره نمود شاه لندن و هولند با قیصر و والی مصالحت کردند
 و در ماه کانون دوم اسفند مسیح موافق ۲۱ جمادی الآخر سال هجری سده سال و هشت ماه سلطنت کرد
 و بمرض استسقا انتقال نمود این پادشاه مرد فاضل خوشنویس بود و بسیار شکار و سماع نغمه انس تمام داشت
 شنبه سلطان احمد خان ثانی



باب بیست و دوم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی خان ثانی پسر محمد خان چهارم

این پادشاه بر تخت جلوس نموده فرمان نوشت که بندگان خدا را درست منیت که در خانهای خود آسایش کنند زیرا که دشمنان اسلام و در ملک اسلام هجوم آورده اند و اجداد من پیوسته با نصایر جهاد می کردند من هم مثل آباء خویش با کفار محاربه خواهم کرد پس ای مسلمانان اطاعت من کنید من بعد سرگردی حسین پاشا جازات جنگی برای مقابله نصاری فرستادم و حسین پاشا در بحر ابيض بر نصاری چیره دستی نموده جزیره ساقس را گرفت و خود بالشکر روم آمده با والی منساکت نموده شکست فاحش داده توپخانه نصاری را گرفته اکثر قلعه را منهدم ساخته در موسم سرما به شهر اردون اقامت نموده در اوایل کربا فوج جراد برای مدافعت والی منساکت شده با سیران نصاری و توپخانه آنها که مردانه در میدان گرفته بودند شکست و بدبختی تمام داخل قسطنطنیه شدند تا که در این ایام خبر رسید که مسکو یعنی روس قلعه ازوف را محاصره کرده است سلطان برای مدافعت دشمن شکر جزار کما شت فوج شاهلی باروس جنگیده سی هزار روسی را کشت و قرین ظفر بر کشت من بعد سلطان صد هزار فوج همراه برداشته برای محاربه والی منساکت کوچ کرد و بعد از جنگ مظفر منصور و محمود و باز خبر اجتماع فوج منساکت شده بدو رسید با هم ایامان خود روان شدند و الی پاشا را پیشتر فرستاد الماس در جنگ کشته شد شاه لندن و هولند فیما بین قیصر و والی منساکت در روز بیست و ششم ماه رجب سال الهی هجری موافق بیست و ششم کانون دوم ۹۹ غلام مسیحی مصالحه دادند سلطان بشهر اردنیه برگشته چند روز سیر و شکار نموده بقسطنطنیه آمد سران سپاه از صلح کردن سلطان با نصاری ناراضی شده یاغی گشتند سلطان را مجبوس ساختند و در حبس بسر ای جا وید خرامید کوبید و وقتیکه لشکریان بر او شوریدند امنای دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رسانیده تا لشکریان ناچار شده ازین صرغیت بگریختند سلطان گفت غل بهتر از آن است که بقتل برادر است دام کنم

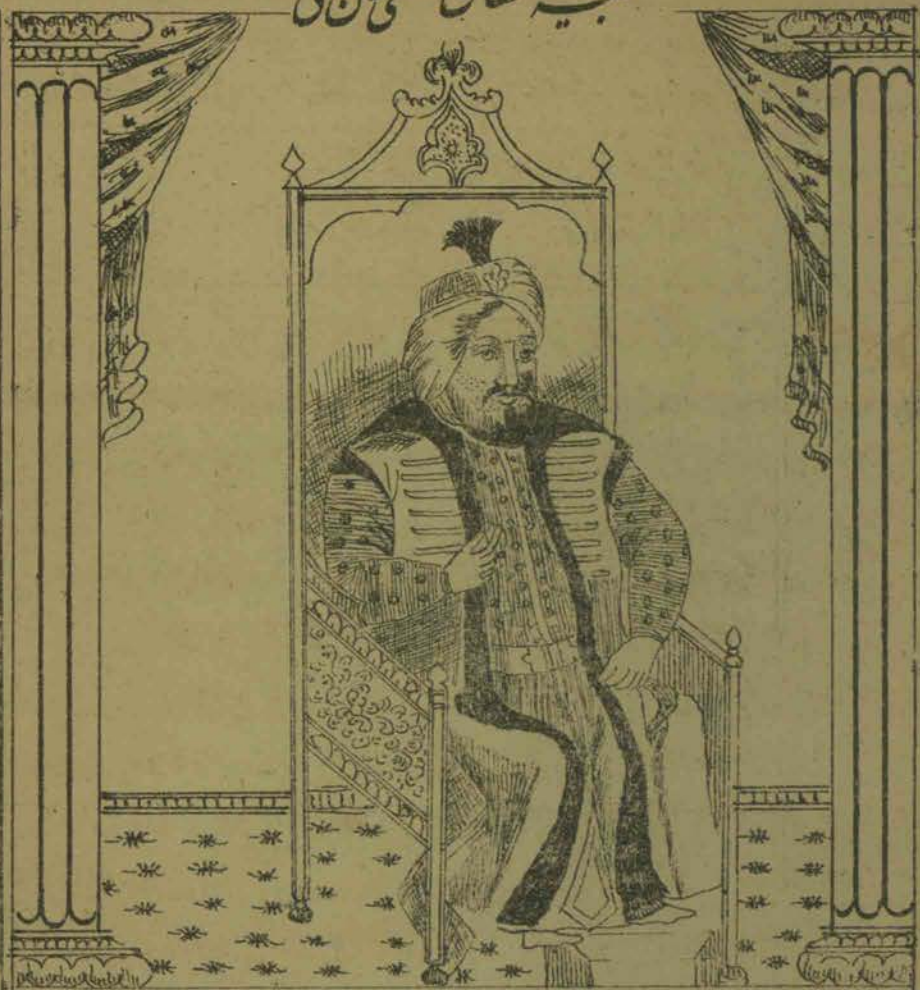
و خود اول کسی بود که سلام سلطنت سلطان

احمد داد مدت عمر او چهل سال و

نه ماه و هفت روز بود

اغلا و قاپلان و غیره

شعب سلطان مصطفی خان ثانی



باب بیست و سوم در ذکر سلطنت احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع

سلطان احمد وقت جلوس جوان سی ساله بود سران سپاه خود سر فیض الله افندی شیخ الاسلام قتل کردند شاه دوم نزد پادشاه صاحب خیمه شاد اجزی مفسدین را کشت و برخی را مغرول نمود و در مدت قلیل چند پادشاه را ازیر نموده مغرول ساخت آخر علی پادشاه مستقل وزیر کرد و در سال الهی هجری با نصایر جهاد نموده مغلوب ساخت و در سال الهی هجری در میان شاهان نصاری سخت جدال کرد و پیروز شد شاه مسکو بر کارلوس شاه سوید غالب آمد کارلوس بدرگاه قیصر پناه گرفت مسکو از الکافی قیصر مزاحمت کرد محمد پادشاه بجم سلطان برای تادیب و تنبیه بنصرت نموده بر سپاه مسکو غالب شد و صلح کرده بر کشت سلطان را صلح منظور نکشت باین جرم محمد پادشاه را از خدمت موقوف و بیعت

پاشا منصوب گردید آخر در سال ۱۷۱۱ مسیحی صلح نامه با قیصر و مسکو برای محبت و خجالت نوشته شد قیصر از یوسف هم نارضایتی داشت و او را معزول فرموده سلیمان پاشا را که کشت و فرمان داد که کارلوس را بکشد او برساند و برای مصارف او از خزانه شاهی ده کارلوس ده لکت روپیه باو عنایت نمود یازده لکت روپیه دیگر خواست سلیمان پاشا برهم شسته لشکر خود را حکم کرد که کارلوس را بکشد و قیصر بدین وقت نزد کارلوس سید پیاده بودند با محبت و شش هزار فوج روم مقابل کرد و گرفتار شد سلیمان پاشا در قلعه رسید طاش قندر بعد چندی بشهر و میونیکا فرستاد سلطان برای خرج کارلوس با بانه معین کرد و سلیمان را باین تصور که بی حکم ندی کرده بود معزول ساخت و ابراهیم پاشا را بجای او مقرر کرده بعد از محبت و یکروز معزول ساخته علی پاشا را مامور فرمود کارلوس حسب الطلب بمشیره خود حازم شود کردی قیصر او را بعزت مرض فرمود و شش صد چاه و شش همراه او کرد و هشت سراسب با زین مرصع و قبا و مشیر و جواهر نگار عطا کرده دوازدهم ماه تشرین اول ۱۱۲۰ هجری او را رخصت نمود کارلوس مسکو رفت قیصر شده بکشت خود رفت و در ۲۷ الیه هجری با محبت فوج شاهی بر اکثر بلاد و جزایر بنا و ده استیلا یافت والی منسا عهد شکنی کرده با جیش قیصر مصاف کرد علی پاشا کشته شد فوج شکست خورد و غلیل پاشا والی بغداد خلعت و وزارت پوشیده از قسطنطنیه در آمد بشهر آورده رفته از اینجا بدین بنام فرستاده با سپاه منسا جنگیده بهر محبت یافت ازین سبب معزول گشت باز محمد پاشا وزیر مجد شش ماه معزول گردیده و اما ابراهیم پاشا بمنصب وزارت رسیده محبت و یکم ماه متوزر شده مسیحی با والی منسا صلح کرد در عهد سلطنت احمد خان صد و چهل تن در قسطنطنیه اتش افتاد و بسیار اماکن خاک سیاه شدند و با مسکو والی بولونیا صلح روداد و لشکر رومی بکشت ایران رو آوردند تا نماند و تبریز رسید شاه ایران پیام صلح فرستاد سلطان قبول کرد و بشرطیکه شاه ایران از بلاد روم آنچه گرفته است باز سپارد و هنوز این گفتگو می نشده بود که شاه ایران مرد و پسرش طهماسب ثانی بر تخت کیانی نشست نادر شاه سپه سالار ایران در تبریز آمده از فوج روم صف آر شده سپاه روم را شکست داد سلطان سامان لشکر دیگر برای ایران مهیا ساخته تا که در فوج قیصر فساد برپا گشت ابراهیم پاشا بقتل رسید ماه محرم ۱۱۳۳ هجری سپاه خیر احمد خان را از تخت برداشتند و محمود را بر سریر خلافت نشاند نمودند مدت عمر این پادشاه شصت و هفت سال و چهار ماه و ده روز بود در خلوت مأنوسه مهارت داشت و شورش را می گفت

شبه سلطان احمد خان ثالث



باب محبت و چهارم در ذکر پادشاهی سلطان محمود اول

چندیکه محمود در ساعت مسعود بر چهار بالش قیصری اجلاس نمود و عظیم در سپاه بود قریب شش هزار سپاهی و چند پاشا درین فتنه راه فنا می نمودند ابراهیم پاشا والی حلب وزیر شد و بعضی سرکشان را قتل کرد و برخی را معزول ساخت و بعد چند روز خود هم از اوج وزارت افتاد عثمان پاشا وزیر گشته از راه دریای بصر روان شد جهازات جنگی شاه اسپین حمله نمودند و مراکب قیصری را در هم کردند عثمان پاشا وزیر را گرفتار کرده بشهر مالطه بردند هرگاه مالطه آمدند مردمان شهر برای تفرج رسیدند شخصی فرنیس از نوذ نام که در مالطه می بود بر جهازات قیصر سرکنان گذر کرد و در یکت کوشه عثمان پاشا را بی توشه و مجروح یافت حکام اسپین را شتی زد و او را عثمان را گرفت و بنجانه خود آورد و علاج کرد و هرگاه

صحت یافت اور بمصر برد و از آنجا بقسطنطنیه آورد عثمان بغایت ممنون شد و زرخیز بخشید و در
 سنه ۷۳۳ مسیحی توپال عثمان پاشا برای مقاتله ایران لشکر گرفته از اسلام بول بیرون آمد و در سواد بغداد
 لشکر طماسب ثانی والی ایران را بهزیمت داده تا که دستمان شاقه بر کشت باز سلطان محمود و
 پاشا و ابراهیم پاشا و ستم پاشا هر چهار را با فوجهای آراسته بایران فرستاد پاشایان بر کرمانشاه و سنار و
 و همدان و غیره استیلا یافتند طماسب ثانی با چهل هزار فوج مقابل شده شکست خورد و فوج روم پیشه قدم
 نهاده کاشان را تاراج کردند طماسب ثانی الپچی برای صلح نزد احمد پاشا فرستاد و نا در شاه که آنوقت
 حاکم سیستان بود طماسب ثانی را از تخت برداشته پسرش عباس ثالث را برای نام بر اورنگ
 متکلی کرده بقصر نوشت که هر قدر از بلدان ایران در قبضه شما آمده است از آن دست بردارید و
 اینک آمده جنگ باشد و قبل از وصول جواب با قشون ایران تا متصل بغداد تاخته لشکر قیصر شکست
 داده از دجله عبور کرده بغداد را محاصره نمود و قیصر توپال عثمان پاشا را با هشتاد هزار فوج کسبل کرد
 ششم ماه صفر سنه ۷۳۴ هجری کناره دریای دجله صف آرا شده ساعت فیما بین جنگ بزرگ کرد
 آخر نیم ظهر بر رجم ریاست رومی و زیدنا در فرار کرد می صره بغداد و مرتفع کشت خبر حضرت بقصر
 رسید سه روز قسطنطنیه را چراغان کردند نهایت خوشوقتی و مسرت روی نمود و نا در شاه فوج
 جمع ساخته بعد از سه ماه باز مقابل لشکر رومی خستیار کرد و محاربه اول و دوم غلبه از طرف سپاه روم
 و در مصاف سوم شکست فاحش بر فوج روم افتاد و توپال پاشا در میدان کشته شد قیصر این خبر
 شنیده بسیار تأسف خورده علی پاشا را برای مقابله نامقرر کرد و باز اسمعیل پاشا را انتخاب نمود
 سپس آن محمد پاشا را کما شست و در همین تردد ششم صفر سنه ۷۳۴ هجری با مسکو هم محاربه دست داد
 نا در شاه پی در پی بر لشکر روم تاخته بهر بار شکست داده تا شهر کرکوکس فتح نواخته نسیب بسالت
 خود در قلوب مردم انداخته سلطان محمود بجز صلح چاره ندیده آشتی نمود و سرحد روم و ایران جانشیک
 در زمان سلطان مراد چهارم بود مقرر فرمود و همچنین با مسکو باین شرط صلح کرد که جازات او در بحر اسودنیای
 و شهرهای قصیر که سابق مسکورا گرفته است باز سپار و و قلعه ازوف را بدست خود نمند سازد
 و مثل سایر لغزاری برای تجارت در کشور روم آمد و رفت دارد و این قرار و مدار فیما بین و کلای هر دو
 سلطنت در شهر بطراد استحکام گرفت و پاشا همناس نیز چند مرتبه جنگیده مصالحه ساخت و سپس را
 نیز برای بیست و بیست سال صلح نامه داد و بیست ماه کانون دوم سنه ۷۳۴ مسیحی پاشا سویدن آه شاهی
 و سلطان محمود در ایض شد ۲۲ ماه صفر سنه ۷۳۴ هجری بجام عقبی شتافت ۵۸ سال زندگانی نمود

شبه سلطان محمود اول



باب بیست و پنجم در ذکر سلطنت سلطان عثمان خان ثالث

عثمان خان ثالث پسر مسطی خان ثانی برادر محمود اول است در سنه ۷۳۴ هجری بوجد آمد و مجلس بزرگ شد
 و در سنه ۷۳۵ هجری بر و ساد سلطانی قدم نهاد و عزالت پسند بود سعید افندی را وزیر کرد و وزیران
 فوج ترسید که مبادا اولاد سلطان احمد خان ثالث را بشاهی بردارند ازین وجه محمد و بایزید و او
 را قتل کرد و در سنه ۷۳۶ هجری خانه صدر اعظم و اماکن دولتی شهر قسطنطنیه تا قرب ایاصوفیه
 از آتش سوخت و در سنه ۷۳۷ هجری سعید افندی را معزول کرده محمد را غیب پاشا را وزیر
 ساخت و در همان ایام یا نزدیک بهم ماه صفر سنه ۷۳۷ هجری سه سال سلطنت کرده جامع عمای
 را که محمود اول بنا نهاده بود تمام نموده انتقال کرد

عبدالله بن محمد بن علی



باب بیست و هشتم در ذکر سلطنت مصطفی خان ثالث

مصطفی مالک تخت و دایم گشت با وزیر صاحب تدبیر راغب پاشا عقد خواهر خود صالیه سلطان
بیت این دستور دوی شور بود اراده جهاد داشت مکرزود انتقال کرد بجای او حمزه پاشا وزیر شد بعد
شش ماه معزول گردیده مصطفی پاشا با وج وزارت ترقی کرد و بعد یکسال و شش ماه از او ج اعتبار افتاد
محسن زاده حمزه پاشا وزیر گشته بعد سه ماه معزول شده سلیمان را با حمزه پاشا بدرجه وزارت رسیده
بعد چهل روز موقوف گردیده علی پاشا وزیر شد و درین مدت عزل و نصب تا سال ۱۱۸۷ هجری چند بار
در سکو جنگ شد آخر لشکر سلطان فتح یافته تو بخانه روس را گرفته بقسطنطنیه مدوچیم ماه ذی القعدة
۱۱۸۷ هجری برابر بیست و یکم کانون دوم سلطنت مسیحی سلطان به اجل خود غالب تنی کرد



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان

این پادشاه برادر سلطان مصطفی ثالث پسر سلطان احمد سوم است ولادتش در ۱۳۷۰ هجری و چهل
ان در ۱۳۷۰ هجری اتفاق افتاد آدم صلح پسند بود و دایم بر سر نهاده بیست و یکم ماه متور ۱۱۸۷ هجری یک
۱۳۷۰ مسیحی با پادشاهان اضراری صلح نمود زیرا که بسبب کثرت اعتقشاش خانلی بی در پی در سلطنت
ضعف قوی یافته میشد ملک از سرکشی سپاه و افسران نکبت تباہی پذیرفته بود من بعد حسین پاشا را
برای تادیب سرکشان دیار عرب فرستاد بغات سفر فرود آوردند غبار رفته فرو نشست مکر روس و
والی منسابا متفق شده سرشورش برداشتند یوسف پاشا و علی پاشا برای مقابله شان رخصت یافتند و
نخستین با عساکر منسا جنگیده قلعش و غیره را منخرن نمود و شاهین علی پاشا با روس بوجه عقول مقابل گردید و در عصران
سلطان کریمخان زند بصره را مفتوح ساخت مدت سلطنت او پانزده سال و مدت عمرش شصت و سه سال بود

شهبه سلطان عبدالحمید خان



باب بیست و هشتم در ذکر سلطنت سلیم خان ثالث پسر مصطفی خان ثالث

سلطان سلیم خان ثالث پسر سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و شصت و هجری نیکین جهانگیری در آنشت کرده و در وقت جلوس بیست و ششت سال داشت و در عصر او طایفه و باقی در شصت و هجری کر بلا سی علی را قتل جام کردند و ناپیون بنا پات بر مصر غلبه کردند چون اساس نظام را خواست بگذارند انداختی برای او شوریده و اوایل شهر ربیع الاول هزار و دویست و بیست و دو را غزل کردند و جس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود و قتل رسانیدند و مدت سلطنت او هجده سال و بیست ماه و مدت

عمرش چهل و بیست سال بود

شهبه سلطان سلیم خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت مصطفی خان رابع پسر سلطان عبدالحمید خان

چونکه مصطفی در بارگاه سلطانی رسید مفتی شاد و بشاش گردید مصطفی بر او رنگ جهانگیری شصت و کلاه خنجر وی بر سر گذارد و سران سپاه و بیق و نیکی نذر دادند زبان بدعا و شاکشاندند و از توپهای سلانی در کشتن بیلگون پیچیدند ای منادی امن و امان بکوش ساکنان شهر رسید خوف و اضطراب از قلوب رعایا بدر شد مفتی و مفتی میدان آمده بنیادی بسپاه گفت که سلطان مصطفی فقیر روم گردیده و عده اکید میکند که لشکر جدید را زود مستاصل خواهیم کرد و روزینه عسکر قدیم بنیج قدیم خواهیم داشت سپاهیان این شروه شنیدند شادمان با ما کن خود گردیدند سپاه جدید النظام مایوس امیدافش در کشور سلطانی شهرهای دور از دست رفتند و از آفت نجات یافتند و لاد این پادشاه در ۱۱۹۳

بحری و حصول سلطنت در ۲۲ هجری مطابق سنه ۱۸۱۱ مسیحی ارباب سیر نوشته اند از وقوع این مسنده فوج
روس در حدود خاق و بغداد و خیل شد و احدی توجه نکرد که دشمنان قدم فراتر نهند سلطان مختار
جزئی و کلی مملکت را بمقتی موسی پاشا سپرد و بعد از چند روز موسی را معزول و طیار پاشا را منصوب
کرد و پاشا با ستاع خبر عزل سلطان سلیم خان بسیار تا سفسف کرد و باروس سلسله اتحا و جنبانید و کل
شاه لندن پیش سلطان آمد و اظهار دوستی و خیر خواهی کرد و فیما بین مفتی و طیار فیض روداد و طیار پاشا
بشهر و شجاعت رفت و با حاکم اتحا مصطفی بیرقدار آمیخت و مفتی بدو قیچی مختار کل و مدارالامام
کشت و بغیر از بال بر سرند حکومت رو نم نشست بیرقدار با فوج میق عداوت کلی داشت با
طیار پاشا که لشکر پاشا صلیح نموده غرم اسلام بول کرد و هیچ افندی را نزد طیار مصطفی پاشا فرستاده راز
خود را در میان نهاد و بمواید بزرگ با خود ساخت و طیار جواب نوشت و برای غل مفتی و فهران میق
شرکت شد بیرقدار بالشکر خود بشهر آورده و در کشت عساکر نیچری از آمدن بیرقدار متشوش شدند بیرقدار
از بیرون پیام فرستاد که من برای مدد شما آمده ام از من مطلق بشید نیچری متشوش از دل دور کرد و بیرقدار
بیرون شهر خیمه زد و بهر داران نیچری گفت که باروس صلیح کردم شمار وانه قسطنطنیه شوید و فوج
معقول بهر کردی حاجی علی آقا بر سائر قلاع بوفاز و حصون خلیج قسطنطنیه روانه کرد و در دست خود
آورده تدبیر قتل قیچی کند حاجی علی مرد مدبری بود با ساقی کامیاب شده در اسلام بول نوکران
قیچی با خود آمیخته وقت شب با چار نفر سبانه قیچی رفت و نیم شب در خوابگاه او غریب قیچی میدار شد و گفت
کیستی و بی اجازت چگونه آمده اقا علی گفت ای میزات آمده ام تا ترا بکشم و انتقام بکشم قیچی خود را در پنجه
اجل اسیر یافته گفت که مرا حمله ده تا در کشت نماز خوانم اقا علی گفت ای مسنده این وقت نماز نیست
و بیکت خنجر آید بشکم قیچی را دید و سرازتن او جدا کرده و در جماعت خود باز کشت و با یاران خویش پیوست
و به قیچی را پیش بیرقدار فرستاد و اوارشان قیچی ازین حادثه آگاه شدند که بیان در دیده خاک بر سر بکنده سینه
کوبان و او را کوبان نزد سپاه میق رفتند و فریاد کردند و مدد خواستند و گفتند که زود مدارک کنید
ورنه دست از جان و مال خود بردارید سپاه میق بیکت آقا برخواستند خبر سلطان رسید شاه تهمیر
کردید و بیرقدار همینکه سر قیچی را مشاهده کرد و بهرعت در سواد اسلام بول آمد و از سلطان موقوفی نتوان
فوج میق و غل مطاران افندی و حقوق صور خود خواست سلطان عاجز شده قبول کرد و بلا قات بیرقدار
بیرون شهر آمده فرمود که عسکر را به عسکر برگردانید ابجد سوار شده جنت سیر و تماشا بیایع سلطانی فتنه
بیرقدار به صدر عظم و طیار پاشا گفت که آنچه من گویم قبول کن و در هر حال شرکت باش صدر اندک

تامل کرد و بیرقدار خشم گرفته صدر را قید کرده فی الفور با سپاه رزم خواه روی بجانب شهر نهاد و در بان در را
بست بیرقدار از راه غضب بانکت زد که سلطان مصطفی بی حکم شد فرمان سلطان سلیم خان است
در راز و بختا و زنه شکسته می آیم و کردن شما را میزنم درین تکرار با بودند که جاسوس سلطان مصطفی خبر داد
سلطان سوار کشتی شده از راه دریایا بشهر آمده سلیم خان را کشته در چار سوق اندخت و باز برای بریدن
سر محمود خان نوکران خود را گفت از انظر بیرقدار در شکسته در شهر درآمد و متوجه قصر قصری شد تا سلیم خان را
بشاهی بردارد تا کاه نقش سلیم در راه افتاده یافت از سب بر زمین افتاد و نقش را در غل کشیده زار را
گرفت سید علی رسیده بیرقدار را آواز داد که این وقت ماتم و کرم نیست زود برخیز و مدارک کن و از
دشمنان عوض گیر و محمود خان را در یاب مباد که او هم کشته شود و دمان آل عثمان بی چراغ کرد و بیرقدار
فورا بر جست و بر تو من نشست و پاشنه کوب زد و در تراز با دص صر و مجلسی فیض سید مردمان مصطفی
خان برای قتل محمود خان در خانه او در آمده بودند محمود و خرم خیف برداشته در راسته بالای بام بکمال سی
و هراس هر سو نگاه میکرد و قورچیان بیرون در بان چوبی برابر دیوار قائم کرده محمود را گرفته نزد بیرقدار
آوردند بیرقدار دست محمود را بوسیده بر تخت سلطانی متمکیر کرد و مصطفی را فی الفور گرفتار ساخت

شبه سلطان مصطفی خان الع



باب سی ام در ذکر سلطنت سلطان محمود خان ثانی پسر سلطان عبد الحمید

در چهاردهم جمادی الآخر ۱۲۲۳ هجری بمشین و سادۀ سلطنت شد و او پادشاهی با غم بود که در
 گشای ممالک روم را طوعا و کرها بزمیر حکم آورد و در اواسط سلطنت خود با دولت ایران بیست
 کاوشش گذاشت و با حجاج بیت الله الحرام خلاف احترام کاشت تکان او بعلل آوردند و با
 نشینان او بخلاف سایر ازمنه حکام او سلوک میکرد و بخوار و برادر بود و بدو مجبوس نمودند
 با رسال رسائل و اظهار دلائل امری صورت نگرفت تا کار از غیر بشیر کشید و از جانب دولت
 عثمانی محمد رفوف پاشا را بمبصر عسکری و حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر مزبور
 جلال الدین محمد پاشا الشیرکچیان او علی را بسر داری با سایر پاشایان معتبر مثل حافظ علی پاشا و
 سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه و یک هزار سواره و پیاده که بعد از شکست قشون رومی و قتل لشکر
 آنها بدست افتاد معلوم شد و توپهای او در دمان بچنگ ایران روانه ساخت و برای
 اطمینان خاطر پاشا بمان مزبور بلا و نگرانی آذربایجان را چون بلاد روم بر و ساسی لشکر
 قسمت نموده بود و از جانب دولت ایران عباس میرزا قاجار و لیسند با میس و چلیان را لشکر
 آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال ۱۲۳۲ هجری در صحرائی توپراقی قلعه خنک در گرفت و ایران
 ایران که در شجاعت بیلتکان و شیران ایران تغییر میتوان کرد و کوی نیک نامی را بر برد و در سه
 ساعت آن لشکر زخار را از جای برداشتند گفتی اشن سوزان در نی زاری یا در دم سیل روان
 خاریست و جمیع دولت و مال و منال لشکریان روم و سپاه آنمز و بوم بدست خازیان نصرت
 اثار افتاد و از پنجاه و یک هزار لشکر زیاد تر از نیست و دویست هزار نفر جان بسلاست بیرون نبرد باقی بجز
 و مقتول و کشته و رالطف و رحمت بر مجروحین مشمول آمد و امیر خان سردار قاجار که خالوی و جید
 بود و منزهین را تا که دو کشتن تقاب کرد و در از روزی و دو عرادۀ توپ قلعه کوب بدست
 نصرت پناه افتاد و القصد بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح و صفاد آمد و
 فیما بین دولتین ایران و روم قرار گرفت و سلطان محمود خان چون که لشکر روم اکثری از طایفه یغی
 و رؤسای آن طایفه در غزل و نصیب سلاطین جری میباشد و در جهات ملک داری بصرفه و
 خود رفتار نمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان از سلطنت آسبی است این شکست را بهانه چندان
 هم در این خیال سایر عظمای روم را با خود متفق ساخته تا در ۱۲۳۴ هجری تیغ قهر و غضب را آخت

امری که از قوه خیال بشیر بیرون بود بعلل آورد و در یک روز هفتاد هزار کس از طایفه یغی کشته شدند و
 که سالهای سال صاحب خست یار و در غزل و نصیب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند بکلی بی نام و
 نشان گردید و الحق کار یغی و امری سترک بود چرا که طایفه که چندین پادشاه مقتول ساخته باشند و یکبار
 بخر خود نا بودند از مرسیست که غم و هجران پادشاه را دلیل ظاهر و باهر است و پس از قتل عیث
 یغی بکری بنای لشکر نظام را در روم گذاشت و تاریخ این قتل را غزای اکبر دانسته اند و سلطان از دولت
 روسیه نیز در سال ۱۲۳۴ هجری شکست فاحش خورده و مبلغی گزاف بختارت روسیه داده صلح نمود و در دولت و محمد
 پاشا که بکمر از مصر مامور بود ترقی تمام کرد و شامات و حلب و حجاز را صاحب شد و بکلی سلطان را از نیمالک
 بیدخل کرد و بجز نسکه و خطبه سلطانی را نامی نبود و القصد سلطان در روز دوشنبه ۱۹ ربیع الآخر ۱۲۳۵ راه آخرت را
 پیش گرفت و سبب فوت او را دو چیز نوشته اند یکی اینکه دوستان محمد علی پاشا که در شهر اسلامبول بودند و
 مسموم ساختند چرا که زیاد تر از سه روز ناخوشی او طول کشید و دوم آنکه محمد حافظ پاشا سر عسکر را با لشکری انبوه
 و قورخانه و افرنجیک محمد علی پاشا فرستاده چون خبر شکست او سلطان رسید از غصه استیلائی محمد علی پاشا
 که چاکران دو دمان بود و شکست لشکر چنانکه بجز خواست خداوندیکانه دلیل دیگری نداشت از تنهاریا شد
 روزیم این چهار دوا و داع کرد بعضی گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان فاتیافته بود و مدت سلطنت او ۱۳ سال
 و ده ماه و ده روز بود و پنجاه و شلبه سلطان محمود خان ثانی پنج سال در سراسرانی زندگانی



باب سی و یکم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان پسر سلطان محمود خان

ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۷۳۳ اتفاق افتاد در روز دوشنبه نوزدهم ربیع
الآخر ۷۳۵ هجری بکای پدر برآورنگ جهانزاری متکلم بشد روز جلوس از عمر او هفده سال و شش ماه
گذشته بود و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانکه محمد علی پاشا که خود را در عهد
سلطان محمود خان خدیو عظم نام نهاد و حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او قوت
گرفت در عهد این پادشاه در ۷۳۷ هجری شامات و حرمین را باز گذاشت و دولت انگلیس
بکامیت سلطان قلعه عک را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بر آن شد که محمد علی پاشا بمان
مصر و توابع او اکتفا کند و سایر ممالک را تخلیه کرده بجای شکان سلطان سپارد و مملکت مصر
نسبتا بعد نسل او را مسلم باشد و در عهد این سلطان محمد نجیب پاشا والی بغداد در یازدهم ذیحجه ۱۲۵۸
کر بلای محار را قتل عام کرد و زیاده تر از نه هزار نفر بدرجه شهادت رسیدند و در عهد این سلطان
محمد علی پاشا اوایل ۱۲۷۱ باسلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان او را از آن
جلوس داد و قوه عنایت فرمود و او و حرمته را سلطان قوه را گرفت و نخورد و دوست هزار
ریال از نقد و جنس شلیکیش گذرانید و سلطان نیز دوست هزار ریال از مالیات مصر بر او بخشید
و اشت و رفتن او باعث آن شد که مصاحبه فیما بین دولت ایران و دولت عثمانی ثانیاً در سال
۱۲۶۳ هجری متوقف گشت و در این باب سلطان را رضایح سودمند کرد و در عصر این پادشاه امپراطور
روسیه در ۱۲۷۱ بدکشتنی برخاست و دولت انگلیس و فرانسه نیز بکامیت سلطان برخاستند که تفصیل
آن در دفتر تیم این کتاب ذکر میشود و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن ابا دارد فتح قلعه سیونیه است
و این قلعه حصینه که از قلاع محکم دنیا بود در نیم سپتمبر ۱۸۵۵ مسیح مطابق کیشنبه ۲ ذی حجه الحرام ۱۲۷۱
هجری بقدر قهر بدست لشکریان دول متفق مفتوح شد و سردار روسیه در قلعه بود باطلی که خود را
هلاک ساخت قتل نفس را بر ذل حیس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله غنائم
که بدست لشکریان دول متغایه افتاد چهار هزار عراده توپ بود و سایر غنائم را بر این قیاس باید
و این سلطان سپاه را بقاعده نصاری قانون جنگ تعلیم داد و ابواب امن و رحمت مفتوح گشت
انگیزیان و دشمنان مقرب بودند هر روز فخر در کشور روم مینمودند اکثر اجاره لشکرگاه بنا و در عرب را تا مرحد
مصر گرفتند و در کشور سلطانی شهر شبر کنایس بنا کردند و کلای خود را اجایا از اسلامبول تا بندر قجده

ما مور ساختند مخالفت بیج و شراری کثیر و غلام بصوابید نصاری در دیار روم شد باین سبب در مکه معظمه و
بندر جدّه نوبت جدال و قتال رسید سالی چند عرب را وکیل انگریز در بندر جدّه از روی اقتدار قید کرد
اعراب از حمیت جلی بر شفتند و سفیر و تابعین او را کشتند جاز جنگی انگریز از بندر جدن بجده سیده با توپ چند
سکان را شکست و از روی قهر و غلبه در بندر فرو داد حکام ترک اصلا غیرت و حمیت با عراب نکردند و چنان
و رعایت انگریز را نمودند و چند عرب که مرتکب قتل نصاری شده بودند نصاری دادند آنها مانند گوسفند
فروغ نمودند اعراب بدادخواهی باسلامبول رفتند کسی بحر ضآن آنها نرسید بلکه آنها را قید
کردند و شریف محمد بن عون شریف که در او زرای دولت عثمانی معزول کرده باسلامبول
طلب داشتند و گفتند که با این کس مردمان که حکم سلطان را قبول نمی کنند و بیج و شراری غلام
و کثیر را روا میدارند و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان و پادشاهی سی و یکم اند و دمان است و مدت
پانصد و هفتاد و سه سال است که سلطنت در دودمان عثمانی برقرار است و اکنون قدرت
این خانه واده از همه خانه های سلاطین دنیا بیشتر است و ولیعهد این پادشاه برادر او
سلطان عبدالعزیز است و در خانه واده عثمانی چون بنای کار بجلافت است لهذا است
اولاد مقدم است چنانچه پس از سلطان برادر او که در قید حیات است ولیعهد است
پس از عبدالعزیز اگر اولادی از سلطان عبدالحمید خان باشد و خلیفه و پادشاه است و در زمان
سابق رسم سلاطین بر آن بود که اولاد آنها از نقض هر گریه و نماند مردم نمیند استند که از خانه
واده سلطنت چند نفر در حال حیات است و زیاده تر و ابهام از آن داشتند که مبادا طایفه
نیکچری بداند و سلطان را خلع کرده دیگریر الضب کنند و این عادت زشت و قاعده فحیه

را پس از قتل نیکچری سلطان محمود خان برداشت چنانچه سلطان حمید

الحمید خان و سلطان عبدالعزیز هر دو در خدمت او در جوامع

حاضر میشدند و در سواری گشتی و تماشای دریاه حضور

به هم میرسانند و پانزدهم ماه ذی حجه الحرام

۱۲۷۱ هجری هنگام طلوع آفتاب

جهان فانی را وداع کرده

بجای آخرت فرسید

و السلام

شب سلطان عبد المجید خان غازی



دست دوم

در ذکر سلطنت سلطان عبد العزیز خان و جلوس سلطان
مراد خان ثانی و اورنگ آرا می سلطان عادل
عبد الحمید خان ثانی تا اختتام جنگ روسی و عثمانی



دوستان دوم از سلطان نامه در بیان جنگ دولت عثمانیه و دولت ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان

از قرار تحریر توخین چنین مفهوم میشود که بعد از رحلت سلطان عبدالحمید خان بن سلطان محمود خان با اتفاق ارکان دولت برادر حمید و خلف محمود اعنی عبدالعزیز خان که نیم جولائی ۱۲۸۳ هـ ماه و سال سیدایش اوست پانزدهم ذیحجه ۱۲۸۳ هـ بخت قیصری نشست و مطابق قاعده آن سلطنت نخستین در مسجد ایوب رفت و شیخ الاسلام شمشیر در کفش بست و چون خطبه و سکه بنامش مزین کردید فرامین خبر جلوس خود را در تمام کشور روم فرستاد و بنام سلاطین یورپ اعلان نامه رسمی جلوس را نوشت و اعراب را که در زندان بودند را که در دو کار پردازان سلطنت که کابل و خاشن بودند مغرول نمود و بجای شان مردمان کار از موده را منصوب فرمود و دست تصرف و قدرت نصاری که در عهد شاه مرحوم و بنا در دراز شده بود کو گاه کرد و نظم مملکت و تقویم امور سلطنت پر دخت و در انتظام و افزایش افواج بری و بحری و آلات جنگ بقدر امکان کوشید و تار برقی و عراده ریل و دیگر صنایع را در کشور روم جاری کرد و با پادشاه ایران رسم اتحاد و مرسوم نمود و زنان شهبستان برادر مرحوم خود را مطلق العنان کرد و اجازت داد که مطابق شرع بنوی با هر کس راضی شوند نکاح نمایند و در ۱۲۸۹ هـ بحری بقا بر مصر تشریف برد و توفیق پاشا بن ابراهیم پاشا بن محمد علی پاشا را بختاب خدیو مصر محلی طلب فرمود و در ظل حمایت سلطانی او را شاد نمود و در اوایل ۱۲۸۹ هـ بحری بدار سلطنت فرانسه رفت و همان ناپلیون پادشاه فرانسه کشت و از آنجا بلافاصله کونین و کتوریا بستان تشریف برد و ملکه در تشریفات مقدم ایشان مساعی عیبید نمود و مراجعت بدار سلطنت مساعی قبول فرمود و بهام ملکی توجیه فرمود

شبیه سلطان عبدالعزیز خان



در بیان عزل سلطان عبدالعزیز خان و نصب سلطان مراد خان و قتل سلطان عبدالعزیز

مورخین چنین نوشته اند که مورخه سی و یکم می ۱۸۷۶ مسیح مطابق ۱۲۹۳ هـ بمطابق ۱۲۹۳ هـ بحری بنکام نیمه شب شیخ الاسلام و صدر اعظم و دیگر چند مراد و وزیران سپاه و علما و وکلای دول خارج را جمع نموده سلطان مراد خان پسر سلطان عبدالحمید خان مرحوم را بر او زنگ قیصری نشاند و سلطان عبدالعزیز خان از سلطنت عزل نمود و سلطان در حرم سرای خود خوابیده بود او را بیدار کردند و از عزل و نصب مطلع ساختند و او را با عیال و اطفال در قصری از قصر سلطانی مجبوس نمودند و در روزنامه حیات انتشار دادند که چون عبدالعزیز خان مرد متکبر خود سرسری بود و اوقات خود را بجیش و نشاط و خوش گذرانی مصروف مینمود و میگفت که شب ولادت من بهتر از شب قدر است و وجه کثیری از دولت یورپ

قرض گرفته و بصرف عیش و عشرت رسانیده ریاست را مقروض نموده و در خزینہ پیشینری نگذاشت
و برخلاف قاعده خاندان عثمانی میخواست که یوسف عزیزالدین افندی سپهر خود را ولیعهد گردانید این بخوا
وزرای خیرخواه او را از سریر سلطنت برداشتند و مرادخان سپهر عبدالمجیدخان را نشانیدند زیرا که انکس
در لندن علم آموخته است و شایان یورپ مثل نازوس پادشاه جرمن و فرانسه و لندن بهر کی از این پادشاه
بسیار خوشنود و راضی هستند چه که طریق ایشان رضا جوئی رعایا و اتحاد با سلاطین بلا تعصب مذہب ملت
و جاری کردن احکام آزادی رعایا و تبدیل نمودن قواعد سلطنت شخصی بقواعد سلطنت نوعی و براندختن
این عزیز پیش نهاد **شکلیه سلطان مرادخان** خاطر دارد



بیان اثبات قتل سلطان عبدالعزیزخان

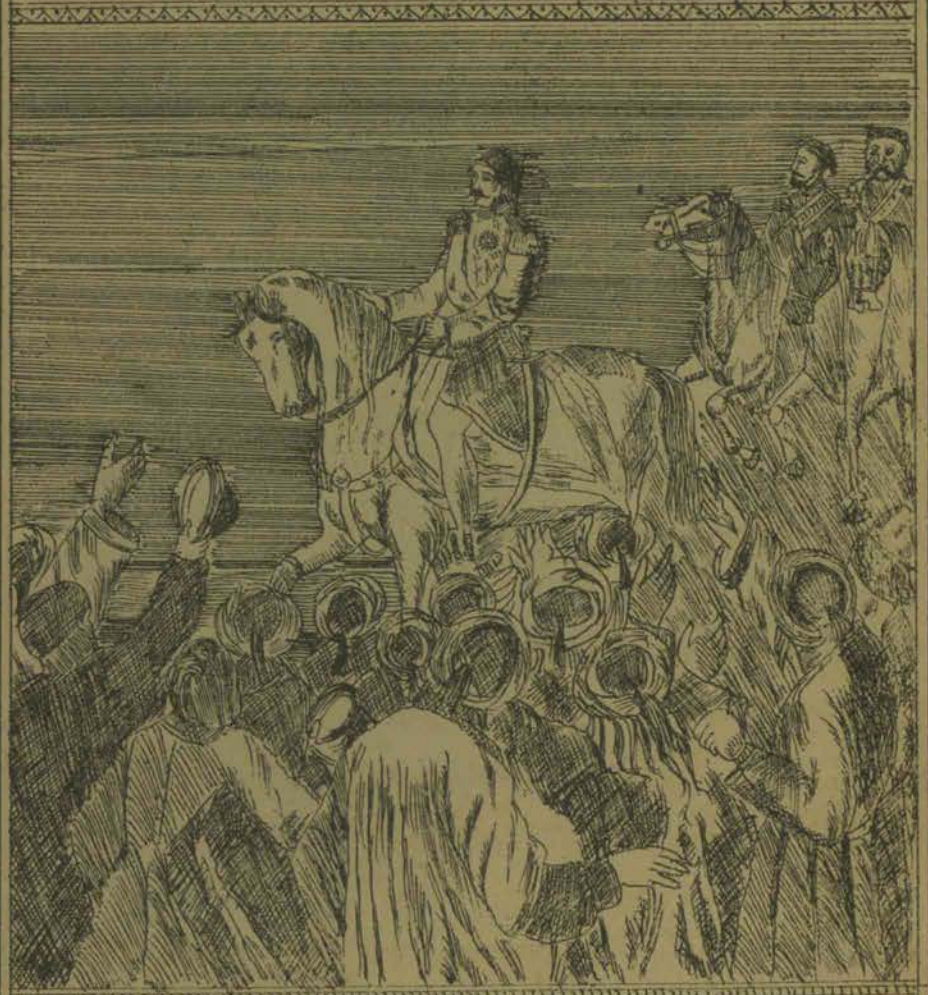
شایع گردید که سلطان عبدالعزیزخان از اول آگست بواسطه بود و از عزل حبس خود زیاده پریشان
گشته یازدهم ماه و سال مذکور روز یکشنبه با مقر اض شریان خود را بریده خود را بیلان ساخت
اما عقلا این بیان را دروغ دانستند تا آنکه در عهد دولت حمیدی حقیقت الامر آشوف شد و در
اخبارنا حجاب گردید که اعظم حضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی از روز جلوس ستر او علانیة

۳۰

در تحقیق و محقق بودند که عم من سلطان عبدالعزیز چنان جان داد و آخر بعد از جستجوی بسیار ظاهر گشت
که وزرای نیک حرام از بعضی سران یورپ رشوه گرفتند و سلیمت خود را بحال قناعت
قلبی و جبارت که از ذکرش موبراندام راست می آید همچو کوسپند بر زمین زده رکهای ساجده
با مقر اض بریدند و بظلمی بی نهایت او را کشتند هرگاه این امر ثابت شد ۲۷ جون ۱۲۸۸ مسیحی
مطابق ۲۹ رجب ۱۲۹۸ هجری سلطان حمید در قطنطنیه مجلس بزرگ بر پا کرد و دست کس سلمان و دو
کس عیوب برای محاکمه شانید و سرور اقتدر برین پنج کس افتر کرد و از سران سپاه و ارکان
سلطنت مجلس مشحون نمود و مجرمان را در دواوری طلب کرد و یکی از زبان خود اقرار گشتن سلطان عبد
العزیز را علی روس الاشهاد نمودند و جمیع حلا و قضات فتوی نوشتند محبت پادشاه نوکی
پادشاه محمود پادشاه قمری بیگ و عرب بیگ و رشید بیگ و علی بیگ و نجیب بیگ و غیره
قاتلان سلطان سربریه شوند سلطان حمید بختی اندیشید و کشته شدن عم خود بحرکت و ترغیب
بعضی سران یورپ یقین کرد و حکم در داد که مجرمین در مدت عمر مجوس باشند چنانچه پانزدهم رمضان
المعظم ۱۲۹۸ هجری محبت پادشاه در مکرمه وارد شد و شریف که او را قید کرد و تا این جهان در
گشت المختصر چون مطیعان و باج گذاران از سروران سیج باغهای بعضی پادشاهان یورپ
از جاده فرمان برداری منحرف گشته بمقابله لشکر سلطانی استاده بودند و سلطان عبدالعزیز را
ستنبیه ایشان لشکر فرستاده شکستهای فاحش بآنها داده بود و این یاغیان و باغیان نیز معیت یافتند
خود مکت بود که سرعجز و نیاز بر استاده سلطانی ننند و عفو جرایم خود را بصد نیاز خواهند از وقوع واقعه
بایله سلطان عبدالعزیز باز بر سر شورش آمدند و از مد کاران پنهانی استعانت یافتند
و قدم جرات بیشتر نهادند پرس میلان والی سر رویه و شهرزاده مانعی نکرد و نیم جولای ۱۲۹۸ مسیحی
رو بروی فوج احمد مختار پادشاه صف آرا شدند و از مقابله ترک شکست خوردند و در نیم جولای جنرل
محمد علی پاشا بر فوج سر رویه حمله کرد و لشکر را غنیمت را شکست داد و بیت و یکم جولای لشکر سلطانی
خطر کلی بمقابله والی مانعی نکرد و یافته علم فتح بر افرخت پنجم آگست با عثمان پادشاه و لشکر سرد خنک
شد عثمان پادشاه شکران را استیج نمود و قدم جلالت بیشتر گذاشت و بهجدهم آگست با درویش
پادشاه و لشکر سر رویه خنک شد و سپاه ترک غالب آمد بیت و نیم آگست عبدالکریم پادشاه
از طغراف ابصار عظم خبر داد که سپاه سر رویه را پی در پی شکست حاصل شد و در قلعه کسینل حصار
گردیدند و بقیتة اسیران فرمان خواستند و در پین روز مزاج مراد خان پنجم از جاده تهال منحرف شد

و برض فاج از زندگانی مایوس گشته و بقبوی شیخ الاسلام که سلطان مراد خان مریض و مجنون است
قابل طاعت نیست از سلطنت خلع شد تحت سلطنت رابعه برادر خود عبد الحمید خان ثانی سپرد

جلوس سلطان عبد الحمید خان ثانی بر تخت سلطنت



ذکر سلطنت سلطان عبد الحمید خان ثانی

دویم شعبان ۱۲۹۳ هجری مطابق سی و یکم اکتبر ۱۸۷۶ مسیحی سلطان عبد الحمید خان ثانی رسماً جلوس تحت سلطنت
نمود و بنظم مملکت و امور سلطنت پرداخت ناکاه خبر آمد که کشیشان روسی لزاری بلگریه و بوسینا و بری
کونیه را بر سر شورش آورده اند عیسایان چندین مسلمانان را زنده در آتش می افروختند و ظلم عظیم نمودند چون این
خبر به سلطان رسید برای تادیب و جنبه و کوشش ارباب ضلال فرج ترک بر سر ایشان می فرستاد و مقام
کلی گرفت و بر کسانیکه جنگجو نبودند نقدی زیاده می داد امپراطور بزرگم کیشی و عداوت سابقه بدکاری ایل سر
فرستاد و کفار جبل اسود و مائنی نکر و نیز رفیق هم کشیشان خود شدند سلطان حمید فوری برای کوشش می فرستاد
لشکر بزرگ ۸۷ تیره عبد الکرم پاشا بر سر و به حمله کرد و تا شهر لکن نارتاخته و یازده ساعت بجوی جنگید
لوازی فیروزی بر افراخته قدم جلادت بر آنجا بگریه که آن را ترکان بلغراد کونین برداشت و چنان
یورش برد که دشمنان سر ویه جواس باختند هر که ایستاد جان داد و هر که بگریخت آبروی خود
حسین پاشا و حافظ پاشا نیز درین جنگ کارهای رستمانه کردند و کفار را بهزیمت دادند ۲۷
ستمبر سپاه ترک بر قلعه الکسینا ج جنگ نمودند لشکر سر ویه سلیمان پاشا و حافظ پاشا و حافظ
پاشا و سلامی پاشا و حسین پاشا تا امکان داشتند جنگیدند مگر از شجاعت ترکان بهرام صلیت
شگست فاحش خوردند عبد الکرم پاشا از تلگراف خبر فتح و نصرت بهیچ مایون سلطان پناهند
سر و سر و خیرال چرنایف قتل چند هفته در خواست کرد سه سال از ترک امان داد و جنگ
دست کشید صدر اعظم اطیش دستور العمل و یادداشتی برای استمالت یا غیان هرز کونیه و سر
که باعضای دول روس و المان و انگلیس رسیده است باسلام بول فرستاد و اصول این بود
العمل و یادداشت مبنی بر این بود اول از ادای تمام و تمام مالی در مدتی که پیروی می کنند و دوم قباله
در وضع اخذ مالیات که تعدی بانها نشود و سیم تشویق زارعین و ملاحان چهارم یک قسمتی از مالیات
معینه که این دو ایالت یا غیه بدولت عثمانی میدهند همه خرج خود ایالت شود پنجم ایجاد مجلسی
در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمانان که معاد در آن مجلس نشسته و قرارهای لازم بر سر
رفاهیت رعیت بدهند دولت عثمانی قبول این تکالیف را عیناً بدو یکماه حلت میدهند که
اگر در ظرف این مدت اسلحه زمین گذاشته متابعت نمایند آنها را عفو کرده و برای غزای کباب آنها
رسیده مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی در مالیات آنها داده شود مگر سر و سر و

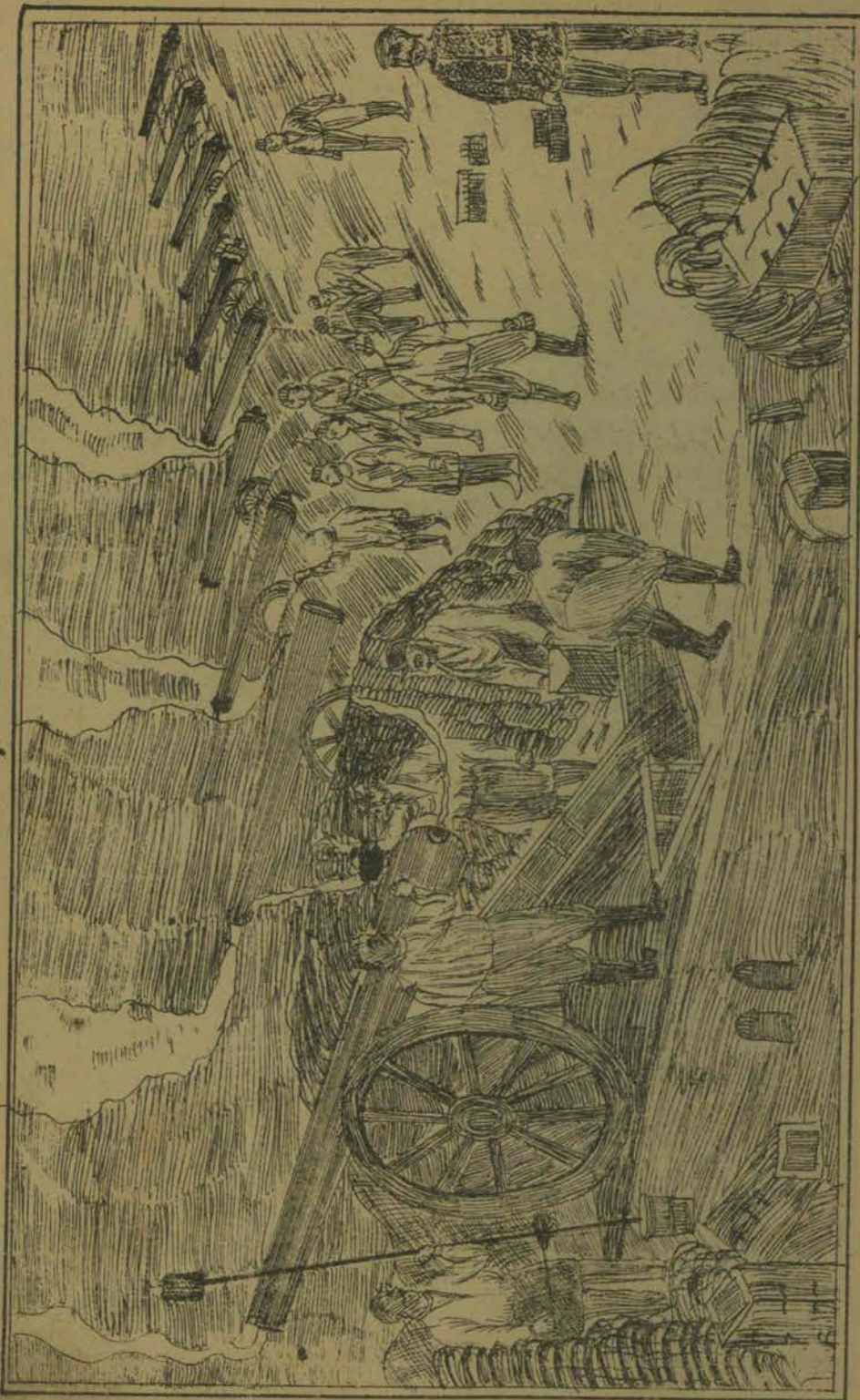
نخستین خبر از سلطنت
عبد الحمید خان ثانی

جنرال جرمایف است ناگزیده با تجم غنیمت و سپاه کثیر و فتنه و بختا بر عساکر سلطانی تاخت آورد و تا پاتر
ساعت پنجم آن گونه جنگ شد که روی زمین لاله زار کردید نصاری بهر میت یافتند و بخواری وزاری
مروند و بقیه سیف که بختت میت و نیم اکتوبر حافظ پاشا و اهل سر دیقز تبه جنگ کردید و نیم فتح و
خطر بر ایات نصرت آیات ترک و زیدوسی و یکم اکتوبر الکسینا ح مفتوح شد و اهل جیل اسود
نیز از مقابله عساکر ویش پاشا عاجز گشتند و از میدان نبرد بگریختند سلاطین نصاری چون دیدند
که هر جا سپاه ترک داد شجاعت و مردانگی میداد از سلطان خوابان مملکت شدند و مجلس
مشورت برای صلح در قسطنطنیه آراستند که بنام کانفرس نامیده میشود سالیس وزیر لندن و دیگر
سفیران سلاطین نصاری در جلسه کانفرس جمع آمدند و در عرض دو ماه میت و نه شروط صلح
برقم آوردند و حضرت سلطان عرض نمود که در عرض سه روز توقع رقم نمایند و نه سفیران دول
سته انگلیس و روس و فرانس و پروس و ایتالیا و آستریا از اسلام بول برخاسته خواهند رفت
سلطان در ایوان خود مجلس شوری منعقد فرمود و از رعایای خود از اکابر میوه و نصاری و ترک
و عرب را بار داد و در باب قبول و عدم قبول مستولات ایلیچان مشورت کرد و بهر متفق اللفظ
عرض کردند که در پذیرفتن این شروط عزت و خود مختاری وطن ما باقی نخواهد ماند ازین دولت فرسود
مردن اولی است و ما با بجان و مال برای جدال و قتال حاضریم و ادبیم پاشا بصورت بدعت
که از جمعیت ششصد نفر ما را خداوند تعالی فتح و نصرت بمقابله هزاران هزار کار بخشیده است
اکنون که بفضل تعالی زیاده از ششصد هزار سپاه جبار تیغ گذار موجود است مد آنی شامل حال باد
از مقابله تمام پادشاهان یورپ خوف و باک نداردیم بایت ترک از مانده باشد دشمن را مجال
قدم نهادن در کشور ما انشاء الله تعالی میسر خواهد شد سفرای دول خارجه بی باین سخن برده معاد
مملت را زیاده کردند و چون آن ایام هم سپری شد و کلاخواستند که بدر بار سلطانی حاضر شده
رضعت شوند سلطان بار داد و مشرف فرمود که مجلس کانفرس را با صراحت ملکه لندن منظور فرمودیم و چون
دیدیم که در پذیرفتن شروط سلاطین یورپ عزت و شرف دولت علیه کجا نخواهد ماند قبول نکردیم
و چون بیستم جنوری ۱۸۷۷ مجلس کانفرس ختم گردید و از قراین معلوم شد که مدحت پاشا وزیر اعظم
بطرف داری نصاری است هفتم جنوری ۱۸۷۷ سلطان او را معزول کرد و ادیم پاشا را پیشتر
صدارت ارزانی فرمود و پرنس میلان والی سرویه عفو قصور خود از سلطان خواست و بیست و ششم
جنوری سلطان خط عفو بجای او کشید و اسیران او را با بی بخشید و قلاع و بقاع او را کفر

شمشیر شخیر فرموده بود باز با و غنائیت فرمود و مصارف فوج را هم از راه مهربانی و ترحم کمال زیر دستان
نگرفت تا بیستم ماه ششصد و شصت و شش صورت امن پدیدار ماند و امید قوی بود که اهل مانی نگر و جبل اسود و غیره همه اطمینان
کنند که در فتنه خبر رسیده که امپراطور روس در مسکو و حضور رجال دولت و اعیان مملکت قرائت کرده آشکارا
بیان نموده که اگر اجماع دول فرنگت نمیشدند قراری در رفاهیت عیسویان رعیت عثمانی بدست من تسلما
بشخصه حاضر هستم که کمال رعایت را بآنها ینایم و صدر اعظم روس پرنس کر جاکف بدول المان و اطریش
و فرانسه و ایتالیا یادداشتی فرستاد که دولت عثمانی هیچ وجه تکالیف دولت روس را در مسائلی که
راج بر رفاهیت عیسویان این مملکت است قبول ننمود و باین جهت دولت روس در تهیه قشون است
و خود بشخصه در عساکر حاضر است و سه روز بعد عساکر اردوهای جنوبی مامور توقف در ایالت اوسا گردیدند
که اندونیکلایر در امپراطور سردار این اردو گردید و دوی مذکور عبارت از دو سیت و شانزده هزار
پیاده و چهل و نه هزار و دو سیت نفر سواره و شش صد و چهل و بیست عراده توپ و دو سیت کور
منات عجالتا از برای تدارک جنگ دولت از داخله مملکت مقرر کرد که در اندونیکلایر سپهسالار سکر
جنوب بود بیست کشتین لیف که معسکر اردوی روس بود حرکت کرده روانه بطرف مملکت
محمروسه سلطانی شدند ۲۴ اپریل ۱۸۷۷ امپراطور روس با اتفاق و لیعهد کشتنیو خاک عثمانی
وارد شد و سان قشون دیده اعلان جنگ داد و سفیر روس با اتباع سفارت بیدق خود را
خوابانیده از قسطنطنیه کوچ کرد و بیست و ششم اپریل متصل باطوم سپاه ترک و روس مقابله شدند از
اطراف و جانب حمل و کردند و در طرفه العین بیست هزار نفر از لشکر روس کشته گردید و شجاعت
عسکر ترک ظاهر گردید و ۲۷ اپریل سلطان در کشور خود اشتها داد که روس با ما می جنگد الزام این
لقدی براوست و من تا امکان دارم مدافعه دشمن خواهم نمود و آخر فرمان جاد بکافه اهل اسلام
خواهم داد بیستم می ۱۸۷۷ قلعه بایزید و اردوهایان را از رومی روسی بگرفت و چهارم جون روس
محاصره قارص کرد و ششم جون قلعه صوم را از دست روس سپاه رومی بگرفت و هفتم جون عثمان
پاشا شاه مانی نیکی و راشتگست کامل داد و یازدهم جون در سپه سپاه رومی از فوج ترک شکست
فاحش خورد و دوازدهم جون احمد مختار پاشا باروس جنگیده محاصره قلعه قارص برداشت ۲۳
جون فوج ترک قلعه بایزید را که روسی گرفته بود باز بدست آورد ۲۷ جون فوج روسی از دریای
دینوب عبور کرد و دوم جولائی ۱۸۷۷ فوج ترک مانی نیکی و راشتگستند و از دهم جولائی فوج
روس بپونه را گرفت و شانزدهم جولای لشکر روس از دوشنبه گذشته که به بکان راطمی گرد

برشتی صاغر قافلش شد بیستم جولای عثمان پاشا از شهر دیدن بلغار آمد پلونه را از روسی باز گرفت و ۲۵
جولای عبدالکریم پاشا سپه سالار و ردیف پاشا وزیر لشکر بفرمان سلطان قید شدند باین جرم
که ایشان در پرده باروس سازش کردند و روسی از چشم پوشی نمودن و پهلوتی کردن ایشان از
دریای دنیوب عبور نموده و محمد علی پاشا بجای عبدالکریم پاشا و محمود پاشا را بجای ردیف پاشا
منصب بکردند و سلیمان پاشا سپه سالار روم ایلی مقرر شد و بیست و هفتم جولای خیرآباد
افندی شیخ الاسلام بقصور سازش و امیرش باروس از عهده خود معزول و کامل افندی
بجای وی منصوب گشت و سی و یکم جولای فوج روس از عثمان پاشا شکست خورد و باین
روز سلیمان پاشا طرف جنوب بلکان سپاه روسی انزبون دره شبکه خیزد و از نوزدهم گشت
سلیمان پاشا در دره شبکه بر سپاه روس متواتر حمله های مردانه کرد تا آنکه میت و هفتم گشت
حرب صعب روی نمود و جنرال روسی دارو شسته اکی گشته شد و سی ام گشت فوج او مانیه بود
کاری روسی از دریای دنیوب عبور کرد و از هفتم سپتامبر ۱۸۷۷ لشکر روسی در مانیه محاصره پلون را
کردند و سپاهی حمله های سخت نمودند و هر بار از شجاعان ترک شکست خوردند و پنجم سپتامبر سپاه ترک قلعه
صغوم را گذاشت و یکم اکتوبر ۱۸۷۷ مسیح عثمان پاشا و احمد مختار پاشا از سلطان خطاب غازی یافتند
و پانزدهم اکتوبر احمد مختار پاشا از روسی شکست یافت و دوام نومبر ۱۸۷۷ مسیح روس محاصره قلا
بار دیگر کرد و هجدهم نومبر فتح نمود و تا میت و پنجم نومبر لشکر روسی تا عرض روم رسید و احمد مختار پاشا
شکست خورد و از روسی بذات خود با تمامی لشکر خویش که همه مردان و دلاور نظامیان سرافراز شمشیر زن
نبرد از میان لشکر شکن و سواران جنگی و مردان مرده کز آتش بخیز برانند که دهه کارشان کوشش و مقاومت
همه رای شان را ست افراختن که زیاده از سه لکت بود با ۱۳۳۳ تاده توپ پلونه را محاصره
نموده و بضرب توپ قلعه پلونه را خراب کرد و ونهم دسامبر ۱۸۷۷ مسیح عثمان پاشا بسبب فقدان
آذوقه و فاقه دوروزه از سر جان برخاسته نظم هنرهای و نبرد آرمای و مرد افکن خطر فرای و دولت
کشی قلب شکن همه بسان سپهر سینه باز کرده بر تیغ همه جوهر شمشیر غرق در آهن از حصار پلونه بپای
خود بیرون آمده در مقابل لشکر روس صف آرا شدند و دشکر برابر کشید نصف دلیران همه بر
لب آورده گفت بسیار است میوه میمنه بر دندزدیک قلعه بنه جنک در پیوست و چنان
جنگی شد که هیچ دیده ندیده و هیچ کوشی نشنیده بود در عین جنگ عثمان پاشا بضرب کلوا تفنگت نجی
کردید و از اسب بر زمین غلطید و نشان سفید که علامت صلح است بر افراشت

عبد
کریم
پاشا
را
دو
سپه
سالار
روم
ایلی
مقرر
شد



محاصره پلونه

سپه سالار روس دست از جنگ کشیده نزد عثمان پاشا آمد و او را زخمی یافت و پرسید که بچه شرط صلح می کنی عثمان پاشا شمشیر خود را تسلیم سپه سالار کرد و گفت من بدون شرط صلح کردم شمشیر مرا تسلیم زار روس کنی سپه سالار پیغام عثمان پاشا را بنزار روس رسانید زار شمشیر را گرفت و عثمان پاشا را طلب کرد



گرفتار شدن عثمان پاشا

و نهایت اغزاز و احترام نمود و تراج پادشاهی را بجهت معالجه او فرستاد عثمان پاشا گفت که من نیز یکی ازین ترکان هستم که در میدان تشنه و کمرسته در زخمی و در مانده همچو قالب بی روح استماده اند با من و آنها بیک طریق سلوک فرمایند زار این سخن را پسندید و حکم داد که سپاه ترک را بدون مزاحمت در خیابان فرود آید و آذوقه برای شان تمینا کنند و معالجه زخمیان را نمایند فوراً کارگذاران فرمان بجای آوردند و با بیت و شش هزار سپاه ترک مدارا کردند روز دیگر زار بدیدن عثمان پاشا آمد و شمشیر عثمانی را بپشت پاشا بخشید و نشان درجه اول را با و عطا فرمود و بدلا ملک خود بطبر بورغ کوچه عثمان پاشا را با لشکرش بشهر سکودار سلطنت قدم خویش روانه نمود و با عثمان پاشا شرط صلح با سلطان را شمشیر بخشیدن زار روس به عثمان پاشا



و بنیت و دوم جنوری ۱۸۷۷ مسیحی مطابق محرم ۱۲۹۵ هجری قمری روس بمقام ایدیا نوبل که خطی
یکصد و چهل سبیل است وارد شدند و ۲۶ فروری مطابق ۲۱ صفر ۱۲۹۵ هجری کراندوک نیکلاس سردار
عساکر روس در قریه سان استفان نیم فرسخی اسلام بول اردو و دهم ریح الاول بشهر اسلامبول فتنه
و با اعلان حضرت سلطان ملاقات نموده شرایط صلح را از طرفین مرقوم داشت و خسارت جنگ
که دو هزار و شصتصد و کورمنات معین شده سلطان در عهده گرفت و در ۲۵ ریح الاول کراندوک
نیکلاس ژنرال تثلیثین را بجای خود تعیین نموده از خاک عثمانی معاف نمود و در ۲۵ ریح الثانی ۱۲۹۵
هجری عثمان پاشا با سپاه خود مرجهت نموده باسلام بول

آمد و از دست روس و عنایات
سلطانی مفتخر و سرافراز گردید
و قضیه کوتاه شد
و تسلیم



دستور سوم

در بیان اسبابیکه باعث جنگ و جدل و سبب اختلال گردید

و صورت عین نامه فیما بین دولتین روس و عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از آنکه وجود و اسباب جنگ مذکور را در صدر در بیان آورم نکته مفید و سربسته برای اعلام
کافذ نام می نگارم اکثر رعایای سلطان مذکور عیسوی دارند و میخوانند که خود را از حلقه اطاعت
سلطانی بدر آورند و بخمال حمایت و تائید سلاطین یورپ که نصرانی هستند علم شرارت و بغاوت
می فرزند و از روی سیر عثمانیه ثابت و محقق است که در عهد هر سلطان در عهد قمر و عصیان بخوان
می تازند که از اقبال سلطانی همیشه ادبار می بینند و گاهی از کشتن از او کل مراد نمی چندند و چون عثمانیان
بلا و شایان یورپ را بر و دشمنی کرده و لای سلطنت خود را در قسطنطنیه افراخته اند و بیشتر سمران
یورپ را با خاک برابر ساخته اند باین وجه پیوسته شایان یورپ خواهش میدارند که آب فتنه
باز آید بچو اما هنوز دست تعاقب نمی مالند و از ناسازی بخت می نالند و تا که غیرت و حمیت
و شجاعت و سخاوت و مروت و قوت و پاس ملت در میان ترک مجر است عیشیه مظهر و منتهی
بهرت و حرمت و شوکت و سطوت خواهند ماند و اعدا کف افسوس خواهند مالید از قراقرز و یورپ
مغموم میشود که باعث قتال و موجب جدال دولت عثمانیه و روسیه سپر اطوار و روستیه بوده توضیح
این مقال آنکه سلطان روم پنج ملیان رعیت یونانی دارد و سالهای دراز است که در رعیتی و اعطای
سلطان بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را انصاحب شود اگر چه علی الظاهر
در ولایت سلطان اقامت داشته ولی باطناً امور آنها بصواب و بدو کلاهی امپراطور باشد صریحاً در ماه
۱۸۷۷ مسیحی بخیکوف سردار بکر البفارت نزد سلطان عبد المجید فرستاده اعلام نمود که حکم اختیار
پنج ملیان رعیت یونان را با و واگذار و وسدانت بیت المقدس را نیز بروسیه سپارد و در انجلیز
قلعه روسیه بجهت کسان خودشان بر پانمانند سلطان حرف را دید و صرف راکش نیند و رششدر
حیرت افتاد و مملتی خواسته بسفیر دولت انگلیس معین اسلام بول مشورت نمود و در معنی از و تهداد

خواست و اوصراحه بعرض رسانید که این تکلیف امپراطور تکلیف شاق و تکلیف لایطاق است
دولت انگلیس در حمایت سلطان خواهد ایستاد و دولت فرانسه نیز بیاری سلطان برخواست و منجلیف
بی نیل مرام برگشت و امپراطور اعلام جنگ کرد و علی التقلید لشکر به ملک افغان و ولاخیه کشید و
پاشا سر دار عثمانی باهشتاد هزار نظام بولاخیه مامور شد و در سرحد ولاخیه و بارجنگ از طرفین
اتفاق افتاد و درین مدت هر قدر دول متحابه خواستند اصلاحی بدیند امپراطور روسته تنگین نکرد و در ماه
جولای روسیلسریه که قصبه است در جنوبی دینوب که در بلگریه واقع است جنگی میان لشکر روس و روس اتفاق
افتاد و سر دآر زخم برداشته شکستی بشکر روس رسید و در شدت نایره فتنه امپراطور روسته و وفات
نمود و جنگ معطل مانپس از آنکه سلطنت بر انگسدرمانی رسید این شاهنشاه نیز شرایط صلح را قبول نکرد و در
۱۷۹۳ هجری در زمان سلطنت عبدالعزیز خان امانی هرگز کوشه که آنرا هر شکست و هر سه نیز میگویند

که ساکن نشن نصرائی هستند و با اهل اسلام عفا میورزند بهم چنین صوبه جبل اسود
طرف شمال آن مرز بوم است نصارای هر دو جا بهم اتفاق نموده شورش کردند و مردم هرزی گونیه از
ادای خراج سر میبند و سر از اطاعت حکام ترک میپند و چندین مسلمانان را کشتند و پرواتی زنده در آن
سختند سیت و دوم اگست ۱۸۷۵ مسیحی این خبر بهی سلطان عبدالعزیز مردم رسیدن سیتن سلطان رعایا
تشنی و تسلی داد و در راه ایشان کوشید مگر ایشان براه راست نیامند و بحکایت هم کیشان مثل اهل
جبل اسود بیشتر مقرر و عصبیان نمودند تا آنکه برای تادیب و تنبیه و کوشمال ارباب ضلال اوایل ۱۸۷۶
لشکر سلطانی بر سر ایشان مامور شد و سر کشان پست کرد و پرش کو چکاف و زیر روس شفاعت کرد و
معافی خراج سته ساله و دیگر رعایتا برای مردم سرویه درخواست کرد چون معروضات او قابل پذیرا
نبود قبول نشد درین وقت بح دولت علیه دوارب رو پیه قرض بود که چهارده کرور سالانه سود آن
میشد و هر چند تدبیر ادای این وام را کارگذاران می کردند صورت آن در آینه خیال مرغی نمی شد هنوز در
خیال بودند که واقعه سلونیکا بوقوع آمد سلونیکا قریب اسلام بول در ضلع رومیه واقع ملک یورسیت
و در انجا بیشتر نصاری می باشند و بسبب محل تجارت قناسل دول یورپ نیز اقامت میدارند
می ۱۸۷۶ مسیحی دختر می طغاریه را که اسلام آورده برای انظار و بروی حاکم وار و سلونیکا شده بود در
راه نصاری در بودند و در محله یونانیان که همه نصرائی هستند قید نمودند مسلمانان بقدر پنج هزار
کس جمع شدند و نزد حاکم آمدند و اولا از ماجر اخیر کردند و اجماع نموده در یک مسجد بیدار خواهی نشستند
قناسل جوس و فرانس در مجمع اهل اسلام دلیرانه آمدند و گفتگو نمودند و کشته شدند و از طرف هر دو

سلطنت مذکور جہازات جنگی برای جنگ بر سر سونیکا آمدند سلطان از راه بردباری و دورانی
در اطراف نماز و فساد کوشیده و قاتلان را برادر کشید و چارکت روپیہ پورہ مقتولان و قاضیہ را کو
شلیہ دختر بلغاریہ کہ اسلام آورده



اما در شانسین پریشانی اامی پرنس کورچکاف وزیر روس و کونتسک وزیر استریا پیش پرنس بیمارک
وزیر جرمن در برلن رفته تلافی شدند و در باره زوال دولت عثمانیه کنکاش کردند و ایل سرودیه در تحت
حکومت چند بخت نمود و جنگ را موقوف نمودند و اسباب خود را درست ساخته و عهد را فراموش
کرده هنوز میعاد باقی بود که رزم آرگشتند و هر سه وزیران دول مذکوره بنام فروشان شدن رفتند

قره تودی پاشا وزیر فرید محمد علی پاشا و شیر و سعادته بیکت سفیر کبیر برلین و از جانب علم حضرت امپراطور
الممان پرنس میمارک رئیس وزرا و وزیر خارجه و سوارنست بولوف معارف وزارت خارجه و پرنس
هوینلو و پلچی پاریس و از جانب علم حضرت امپراطور استریا کونت اندراسی وزیر خارجه و کونت کارلو
ایلیچ برلین و بارون همیوله ایلیچ روم و از جانب جناب رئیس انجمن فرانسه میو و دینکتون وزیر خارجه
و کونت سن والیه ایلیچ برلین و میو دیره مدیر پولتیک در وزارت خارجه و از جانب علم حضرت
ملکه انگلستان و امپراطریس هندوستان کونت بیکونفیلد رئیس وزرا و مارکی روسا سهری وزیر
خارج و لورد و دورسل ایلیچ برلین و از جانب علم حضرت پادشاه امپراطور روس پرنس غورچا
کوف وزیر خارجه و کونت شوالوف ایلیچ لند و میو دوبریل ایلیچ برلین بر بعضی معین و بموجب
خواستش دولت استریا و دعوت الممان در برلین اجتماع کرده اعتمادهای خودشان را بقاعده
مقرر میباید و در میان ایشان بقرار داداتی الذاکرا اتفاق افکار حاصل و تمینا بدانگونه قرار داد
ماده اولی بلغارستان در زیر حقوق حکمران سلطنت سنی عثمانیه با اداره مختاره مانند
یکت امارت مالیاتی بهی تشکیل شده است حکومت بلغارستان یکت حکومت میسوی
بوده عساکر ملیت نیز خواهند داشت ماده دوم امارت بلغارستان عبارت از ازبکی
مفصله ذیل خواهد بود حدود آن شمالا از حدود صربستان قدیم ابتدا شده از ساحل راست و خفا
طونه میرود تا بیک نقطه که در سمت شرقی حدود آن شمالا از جانب کومیسون روسیه معین خواهد
شد و از آنجا بطرف دریای سیاه از جنوب منقلیای که باراضی رومانیای ملحق میشود خواهد
گذشت حد جنوبی آن از منصب حدود بالاتریمجای رودخانه بالا رفته از حوالی دها ت هوج کوی و
سلا مکی و ایواجی و قوبله و صوب جلیق خواهد گذشت خط حدود از محازی صحرای قاجی گذشت از جنوب
بلویه و کمالق و از قاجی که در دو کیلومتر و نیم از طرف چک است و از شمال حاجی محله مرور خواهد کرد و بقطعه تیه که در
میان تنگنک و ایدوس و بره سا است رفته از بالکان قرین آباد و بالکان پره دیولیه و از شمال کوتل
از بالکان قره غال گذشت به تیمور قو خواهد رسید و از سلسله اصلیه بالکان بزرگ گذشت در حالیکه بر
روی همه مساحت آن منته خواهد بود و به تیه قوزلیقه خواهد رسید از آنجا ذره و بالکان نارترک نموده سمت
جنوب میان قریبای پیرتوپ و دوزنجی رفته پیرتوپ در سمت بلغارستان و دوزنجی در سمت
دوم ایلی شرقی خواهد ماند و از آنجا بروخانه طوزلی و به ویرای این نهر تا منصب آن نهر طوپولنیچه
رفته و از آنجا تا نهر اسوسکیبوره که در حوالی قریه تیریکو باین نهر میرود خواهد گذشت ماده ششم

پرنس یعنی حکمران بلغارستان از جانب امانی بطور آزادی منتخب شده بموافقت دولت از جانب امانی
تصدیق خواهد شد از اجزای خانواده های دولتهای اروپا که الآن اجرای حکمرانی می کنند کسی حکمران
بلغارستان نتواند شود چون مقام حکمران منحل بشود امر انتخاب پرنس دیگر تعیین نمائند و پرنس و وکلای
سابقه بعل آورده خواهد شد ماده چهارم پیش از آنکه حکمران بلغارستان معین بشود معتبرین بلغاری
در شهر طر نوی مجلسی منعقد کرده نظامنامه امارت بلغارستان را ترتیب خواهند داد و در جاهاییکه
در میان بلغاریات ترک و رومانیای و روم و سایر جنبها بوده باشد چه در امر انتخابات و چه در تنظیم
نظامنامه اساسی حقوق و منافع امانی مرقوم نیز مرعی شده داخل حساب خواهد بود ماده پنجم
فقرات اتی الذکر اساس حقوق عمومی بلغارستان خواهد بود برای بهره مندی از حقوق مدینه
و سیاسته فرق مذنب و آئین هیچکس را در هر جای که باشد وسیله استثناء و عدم قابلیت نباشد
این چیزها مانع از دخول در خدمات عمومیه و رسیدن بمناصب و اجرای صنایع نتواند شد
ماده ششم آئین خارجی و حریت مذاهب مختلفه را که در بلغارستان موجود هستند و همچنین
تبعه خارجه را از این دو وجه امتنیت داده شده است تشکیلات مذنبیه و مناسبات باروسکا
روحانیه را بوجهی مانع نتواند شد ماده ششم تا وقت تمام شدن نظامنامه اساسی
بلغارستان اداره آنجا بواسطه یکت کومیسری و از جانب دولت روس موقتاً اجرا خواهد
شد یکت کومیسر عثمانی و کونسلمانی که از طرف امضا کنندگان این عهدنامه مخصوصاً تعیین و تکمیل
خواهد شد مامور رسیدگی و تقیض اداره موقته کومیسر روس بوده معاونت او را خواهند کرد و در صورتیکه
در میان کونسلمانی وکیل شده اختلافی حادث شود با اکثریت آراء قرار داده خواهد شد و هرگاه در میان
اکثریت و کومیسر روس یا کومیسر عثمانی اختلاف پیدا بشود ایلیچای دولتهای امضا کنندنده در اسلامبول
مجلس مذاکره منعقد کرده قرار خواهند داد ماده هفتم اداره موقته بلغارستان زیاده از
مدت نه ماه از تاریخ تصدیق و مبادله همین عهدنامه امتداد نخواهد یافت پس از آنکه پرنس
انتخاب و در جای خود نشاند شده تشکیلات و قرار داد های تازه مرعی الاجرا شده امارت مختاری
اداره را مالک خواهد بود ماده هشتم احکام معاهدات و مقاولاتیکه در میان باجای و وکلای
خارج در خصوص تجارت و تردد کشتیههای منعقد شده و الآن معمول و معتبر هستند در امارت بلغارستان
نیز حکامان جاری و برقرار خواهد بود و احکام آن بهر دولتی که تعلق دارد و اما سیکه از جانب آن دولت
موافقت نشده است بوجهی تغییر نخواهد پذیرفت متاعمانی که در داخل بلغارستان بجای می دیگر محل

و نقل بشود بوجهی رسم ترانسیت یعنی حق مرور از آنها مطالبه و دریافت خواهد شد در باره تبعه و تجارت
 همه دولتها در بلغارستان بقاعده مساوات کامل رفتار خواهد شد حقوق و امتیازات تبعه خارجی
 و کاپیولاسیون کونسولها یعنی حقوق محاکمات و حقوق حمایت آنها که بموجب معاهدات و معاملات
 جاریه دارند ما و امیکه از جانب دولتهائی که علاقه دارند موافقت کرده نشود تعدیل و تغییر
 داده نخواهد شد ما و امیکه امارت بلغارستان سال بسال مالیاتی بدولت متبوع خود
 خواهد داد این مالیات باینکه که در ثانی از جانب با بعالی معین خواهد شد باید داده شود و مقدار
 آن در آخر سال اول اجرای تشکیلات تازه بمعرفت امضا کنند این عهدنامه معین خواهد شد
 و این مالیات از روی واردات متوسط امارت قرار داده خواهد شد چون بلغارستان قسماً از دیون
 عمومی عثمانیه را در عهده دارد و در آن اثنا که دولتها مقدار مالیات را معین میکنند بیک قسمت
 نسبت عادلانه حصه دیونی را که بقسمت بلغارستان خواهد افتاد بظرف عهده خواهند دید ما و
 امیکه از تاریخ مبادله همین عهدنامه حقوق و وظایفی که دولت عثمانیه در مقابل کومپانی راه آهن
 رومانی و وارند داشت با امارت بلغارستان راجع می باشد میسبست گذشته بخصر با اتفاق با بعالی
 و امارت بلغارستان و کومپانی پول کر شده است از تعهداتی که با بعالی با دولت اوستریا
 و مجارستان و با خود کومپانی کارگنی راه آهن رومانی بسته است آنچه را از بابت تمام کردن
 خطوط راه آهن و راه انداختن شینند و فرجه بلغارستان بوده باشد امارت بلغارستان بر عهد
 خود خواهد گرفت برای انجام و قرارداد این مطالب پس از انعقاد عهدنامه هر گونه مغایره که لازم باشد
 بلا تأخیر در میان دولت اوستریا مجارستان و با بعالی و امارتهای صربستان و بلغارستان ترتیب و
 تنظیم خواهد یافت ما و امیکه و دیگر عساکر عثمانیه و بلغارستان اقامت نخواهد کرد قلعهای قبیله
 همه بخرج امارت در مدت یکسال و اگر ممکن باشد دیگر نو و تر خراب خواهد شد حکومت محلیه در خصوص خراب
 کردن این قلعه با تدبیر لازم بکار برده است حکامی هم از نوعی تواند ساخت آلات جنگ و غیره آنکه مال
 دولت علیه عثمانی بوده و بموجب احکام مشارکه ۳۱ ژانویه سال ۱۸۷۸ میلادی ۹ محرم ۱۲۹۵ هجری در
 قلعه های طونه یا شهرهای شمتی و وارند امده است با بعالی میتواند محل و نقل نماید یا اینکه بفرشد ما و
 امیکه در صورتیکه مسلمانان یا دیگر صاحبان املاک اقامتگاه شخصی خودشان را در بیرون امارت
 بلغارستان قرار بدهند املاک خودشان را در بلغارستان نکا بدار می توانند کرد می خواهند با جاده
 میدهند و یا آنکه بواسطه وکیل اراده می نمایند بیک کومیسون عثمانی و بلغاری مامور خواهند بود

که در عرض دو سال املاک اسیریه و وقفیه را بفروشد مطابقی را که متعلق باصول اداره و استمال است
 و کارهایی را که تعلق بمناخ آحادناس که درین چیز با علاقه دارند مشورت و انجام بدهند مالی بلغارستان
 که در دیگر مالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تابع حکومت و نظامات عثمانیه خواهند بود
 ما و امیکه سیزدهم ایالتی در جنوب بالکان بنام روم ایلی شرقی تشکیل خواهد یافت این ایالت مشروط می
 اوارده مستقیماً در زیر حکومت سیاستیه و عسکریه دولت عثمانیه بوده و مالی این ولایت عیسوی خواهد بود
 ما و امیکه چهاردهم حدود روم ایلی شرقی از جهت شمال و غرب شمالی محدود و بلغارستان بود
 بوده در داخل دایره اتی الذکر دارای اراضی خواهد بود حدود روم ایلی شرقی از دریای سیاه آغاز
 کرده از بالای منصب رودخانه که در نزدیکی دیات هوجه کوی و سلام کوی و ایواج و قوبله و صوبلیق
 می باشد بجزای نر بالارفته از محازی صحرای دلی قاجق گذشت به سمت جنوب دیات طلیبه و کمالق و به سمت
 شمال حاجی محله فاصله دو کیلومتر و نیم از بالای چیکه خواهد گذشت از اینجا بیک تپه که در میان تیگنکات و
 ایدوس برهه سا است بالارفته از بالکان قرین آباد و بالکان پره زیو کیه و از بالکان قرغان شمال
 توکلک پتیمور قو خواهد رسید و از اینجا سلسله اصلیه بالکان بزرگ را تا ناکشته پتیه قورقچه منتهی خواهد
 حدود روم ایلی شرقی از حدود بلغارستان در کوه قادریه میسوا شده از یک طرف محد و فاصله مجرای ایضا
 و توابع آن و از طرف دیگر مجرای متاقره صور توابع آنرا پیروی کرده از تپه های و سبوط طاعی به سمت
 کوه کرو شو و از طرف جنوب شرقی و جنوب میل میکند که این کوه ابتدای خطه و بود که در عهدنامه ایستاقون
 معین شده بود از کوه کرو شو را بهمان خطی که در عهدنامه مذکوره معین بود تا ج میشو یعنی از سلسله های
 بالکان سیاه و تپه های کوهستانهای قولاقلی طوغ و اشک چیللی و قره قولاسی و اشکله گذشته ازین
 تپه آخری تا سمت جنوب شرقی منتهی میرد و میشود و بطول مجرای آن رفته بقطعه که در نزدیکی آله قلعه است
 میرسد آله قلعه جزیره مستقیماً در دست اداره دولت عثمانیه خواهد ماند ما و امیکه پانزدهم سلطنت
 سنیه عثمانیه حقوق محقق و مدافعت این ایالت را بر او بجا مالک بوده در حدود مذکوره سنجاک
 ساخته لشکر خود را اقامت خواهد داد و آسایش داخلی را در روم ایلی شرقی تبعاً و منت عساکر ملیه عثمانیه
 ضبطیه محلیه نکا بدار می خواهد شد صاحب منصبان این دو فرقه از جانب سلطنت سنیه عثمانیه نصب
 معین خواهد شد و در هنگام ترتیب و تشکیل عساکر محلیه هر قوسه مذرب الی نیز با قضای موقع بحساب
 آورده خواهد شد سلطنت سنیه عثمانیه تعهد میکند که در آن حدود بنام عساکر محافظه لشکر غیر نظامی از چرس
 و غیر آنها نگاه ندارد و عساکر نظامیه که برای محافظت حدود است و هیچ حالی در دفاعهای ایلی اقامت نخواهد

که در هنگام عبور از داخل ایالت نیز در جانی اقامت نخواهند نمود ما و دشمنان و هم در صورتیکه آسایش
ایالت و اخلاقیات را در معرض خطر باشد عساکر عثمانیه از جانب والی دعوت خواهند شد و این
حال با بعلی قرار داد خود را و دلائل این قرار داد را بنفرای دول متحابه اطلاع خواهد داد و ما و دشمنان
والی روم ایلی شرقی از جانب بعلی موافقت و ولتها پنجاه معین و نصیب خواهد شد و ده پنجم
پس از مبادله تصدیق نامه های معین عهد نامه بلا تاخیر موافقت با بعلی کومسیون اروپا تشکیل خواهد شد
که نظامات اساسیه روم ایلی شرقی را تنظیم نمایند این کومسیون در ظرف سه ماه حقوق و وظایف والی
را و اصول اداره و محکمات و مالیات را معین خواهد کرد و او این نظامات نظامهای متعدد
ولایات و تکالیفی که در مجلس هشتم کونفرانس اسلامبول کرده شده بود تکیه گاه خواهد بود و نظاماتی که
برای والی شرقی قرار داده خواهد شد در ضمن کفرمان بایون با دشمنی درج شده و این فرمان از جانب
بعلی اعلان و بدولتها تبلیغ خواهد شد ما و دشمنان و هم تا تمام شدن قراردادهای تازه امور والیه
ایالت را کومسیون اروپا با تفیق با بعلی اراده خواهد کرد و ما و دشمنان و هم هر گونه معاشرت
و تصدیقات دولیه که در میان بعلی و دول خارجی منعقد شده است یا بعد ازین خواهد شد
احکام آنها مانند دیگر مالک عثمانیه در روم ایلی شرقی نیز مرعی الاجرا خواهد بود و در ایالت مذکوره حقوق
و امتیازات تبعه اجنبیه را همه حالی رعایت خواهد شد با بعلی تصدیق میکند که احکام نظامات عمومی دولت
عثمانیه را که در خصوص آزادی مذاهب و ادیان و اجرای اینهاست مرعی الاجری دارد و ما و دشمنان
بسیست و یکم حقوق و وظایف با بعلی از جمله راههای آهن که از روم ایلی شرقی میکند و
تا مابقی و برقرار خواهد بود ما و دشمنان و هم قشون روس که در بلغارستان و رومانی
شرقی اقامت خواهد کرد عبارت از دو فرقه پیاده و دو فرقه سواره بوده از پنجاه هزار نفر بیشتر نخواهد
بود و مصرف آنها از جانب حکومتی که اقامت دارند داده خواهد شد این قشون روس راه مختار
خودشان را موافق مفاد و لایحه که در میان دولتین خواهد شد از راه رومانی و از لشکر گاه های بکریا و واز
و برغوس نگا هدری خواهد کرد لشکر روس برای اقامت خودشان در لشکر گاه های بکریا و واز
لازم را خواهند داشت مدت اقامت لشکر روس در روم ایلی شرقی و بلغارستان نه ماه از تاریخ
مبادله این عهد نامه قرار داده شده است دولت روس پس از تمام شدن آن مدت در ظرف
مدت سه ماه از رومانی گذشته امارت رومانی را بهم تمام تحلیه خواهد کرد ما و دشمنان و هم
سوم با بعلی تصدیق میکند که تمامی احکام نظامات اساسی جزیره کبریا که در سال ۱۸۶۸ نوشته

شده است با نظام اصلاح و تعدیلاتی که موافق حقانیت بوده باشد مجری نماید برای دیگر رومانی
شرقی که بموجب این عهد نامه صورت اداره مخصوصه معین نشده است موافق احتیاجات محلیه
و باستانی است یازات مالیاتی که بجزیره کبریا داده شده است نیز نظامها نوشته خواهد شد
با بعلی و هر ولایتی برای قرارداد متفرعات نظامات اساسیه مذکوره کومسیون تشکیل خواهد کرد
اعظم این کومسیون را از مالی همان محل اعضا خواهد بود یا دو داشتند این کومسیون خواهند
نوشت با بعلی داده شده با بعلی پس الاجرای احکام آنها را سی و صوابدید کومسیون اروپا
روم ایلی را استفسار خواهند نمود ما و دشمنان و هم بیست و چهارم هر گاه در خصوص فقره تصحیح
حدود یونانستان در میان بعلی و دولت یونان ایتلاف و اتفاقی حاصل نشود موافق احتیاجات
ضبط نامه مجلس سیزدهم کونفرانس دولتهای المان و اوستریا مجارستان و فرانسه و ایتالیا
وروس برای آسان کردن مذاکرات حق توسط را منحصر بخودشان میازند ما و دشمنان و هم
ایالت های پوسنه و برسک از جانب دولت اوستریا و مجارستان اداره خواهند شد و دولت
مشترک ایالت بایین و ایالت لشکر خواهد شد و اداره سنجاق کبی بازار که از میان صربستان و قریط
از جمله جنوب شرقی تا با نظرف متر و پنجاه منتهی میشود دولت اوستریا نخواهد بود
لذا این سنجاق در زیر اداره دولت عثمانیه خواهند نمود ولی با تقضای وضع حاضر سیاسی محافظت
طریق و معابر در این سنجاق دولت اوستریا حق داشتن قراول و ساختن مواردات عسکریه و
تجاریه خواهد داشت در خصوص متفرعات این مطلب دولت عثمانیه و دولت اوستریا و مجارستان
حق مذاکره و اتفاق را با بای می دارند ما و دشمنان و هم بیست و ششم استقلال قره طاغ را چنانکه از
جانب با بعلی تصدیق شده است دولتهای متحابه که تا حال استقلال این را شناخته اند نیز
تصدیق میکنند ما و دشمنان و هم بیست و هفتم دول مظهره انطاکیه الذکر را متفقاً قرار دادند برای
بهره مندی از حقوق مدینه و سیاسیة فرق و منازیرت مذاهب و آئین هیچکس را در هر جایی که میخواهد بوده
باشد و سیاه استنا و عدم قابلیت نتواند شد و این چیزها مانع از قبول در خدمات عمومی نمیشود
و مناصب و اجرای صنایع نتواند بود مالی مذاهب مختلفه و تبعه خارج را در قره طاغ از جمله آزادی
آئین و مذاهب خارجیه امنیت داده میشود تشکیلات مذبحیه ملک مختلفه و مناسبات آهن
بار و ساسی روحانیه بوجهی ممانعت نباید شود ما و دشمنان و هم بیست و هشتم حدود تازه قره طاغ
خط حدود از ایلینو برورو) افاز کرده بسمت شمال قلوبوق و از روی تره منجه نیز بفرایقار و خواهد شد

غرض آنست که در داخل هر سکت خواهد ماند خط مذکور از منظر غرافه و بیالار فیه منقطه که یک کیلومتر بالاتر از
خانه که بسبب یقه میریزد و میرسد از اینجا به پیلانوه رفته این قریه در سمت قره طاغ خواهد ماند و از تپه باسیان شمال
و از راه بیکل (قوریتو) و قنچه بقدر امکان بقاصه کشش کیلومتر گذشته بگذرکاهی که در میان سونیا پلانیا
و کوه قوریلست و از اینجا مشرقا قریه وار تقویچی را بر سکت گذاشته بکوه اولین مته خواهد شد از اینجا
روانه را بقره طاغ گذاشته مستقیما بشمال مشرقی خواهد گذشت و بکوه تا بهترین خلی میریزد رسیده نذر گذشت
در میان فرقیقه و مذوبیه به (ماره) خواهد رسید ازین نقطه تا موثر قواق بالار فیه تا بسقور زرویه رسیده
بقریه سقورلار و در اینجا بحدود قدیمه منتهی خواهد شد ماده طبعیت و نهم بلده (بار) و اراضی متفرقه
آن بشروط آیت بقره طاغ و اگذار خواهد شد بدین طریق که اراضی جنوبیه (بار) موافق حدودیکه در بالا معین شد
بعلاوه و در اینجا بویانه بدولت عثمانیه خواهد ماند بطوریکه در میان ناسه مفصل حدود معین شده است
اسقاطا اراضی شمالیه حدود مدالما جیا افزوده خواهد شد و در نهر بویانا قره طاغ را از جهت تردد کشتیها
ازادی کامل خواهد بود بجز استحکاماتی که برای محاطت شهر اشقوره لازم است هر اطراف شهر مذکور استحکاماتی
ساخته نخواهد شد و استحکامات شهر مذکور پیش از شش کیلومتر میریزد خواهد بود قره طاغ کشتی بکی و سیر قشتی
جنگی تواند داشت کشتی هیچ دولتی نیکرگاه بار و عموم نهر با نیکر گذرگاه قره طاغ است داخل نخواهد
شد هر چه استحکامات در میان دریاچه اشقوره و سواحل آن و جابا نیکر آلان خاک قره طاغ شمرده
میشود دست همه خراب و هدم شده بجای آنها استحکامات دیگر هم ساخته نخواهد شد دولت
اوستریا در بار و سواحل قره طاغ بواسطه کشتیهای سبک مخصوص سواحل محافظت ضابطه بجزیه
و صحرای خواهد کرد قره طاغ قوانین بجزیره را که در الما جیا معمول است قبول و پیروی خواهد کرد و دولت
اوستریا و مجارستان متحد میکنند که منافع تجارت بجزیه قره طاغ را بواسطه کوششهای خود نگاهدارد و
خصوص ساختن راه شوسه راه آهن و نگاه داشتن آنها در اراضی جدید قره طاغ امارت مذکوره
با دولت اوستریا و مجارستان اتفاق خواهد کرد و موارد است و تردد در این راهها بقاعده آزادی
کامل خواهد بود ماده سسی ام مسلمانان و سائرین که در اراضی جدید قره طاغ مستقر گاه بجا خواهند
در جای دیگر سکنا نمایند آنچه عقار و املاک دارند میتوانند آنها را بکس دیگر اجاره بدهند یا بواسطه وکیلان او
نمایند بکس بجز و سائلی که قانون برای منافع عامه معین کرده است از حق تصرف املاک و عقار
خود محروم و ممنوع نخواهد بود مگر آنکه بدل آن نقد داده شده و بر عهده گرفته شود یکت کومیسونی
مرکب از مامورین عثمانی و قره طاغ معین خواهد شد که در عرض سه سال اراضی امیریه و وقفیه را

بحساب با بعلالی بفرود شد و قرار داده اند را بدینا بکسی ایجا نمایند و همچنین آنچه را از حقوق شخصی که ازین
فقرات متولد شود قطع و فصل نماید ماده سسی و یکم در خصوص قرار تعیین اجنت و وکیلهای
قره طاغ در اسلام بول و جابا نیکر از مالک عثمانیه لازم باشد در میان با بعلالی و امارت
قره طاغ مستقیما اتفاق خواهد شد با بعلالی قره طاغ که در مالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند
موافق احکام حقوق عمومیه دولیه و اصول و عاداتیکه در قره طاغ جاری است تابع قوانین عثمانیه
خواهند بود ماده سسی و دوم قشون قره طاغ بقاصه مبیت روز بل زودتر از مکن باشد از
تاریخ میاید این عهده نامه جابا بعلالی را که در خارج حدود امارت مذکوره است خالی خواهند کرد عثمانیه
عثمانیه نیز جابا بعلالی که بقره طاغ و اگذار شده است در مدت مبیت روز مذکور خالی خواهند نمود و
ذلت برای ترک نمودن واقع مستحکم و محل و نقل آذوقه که در اینجا است و حرکت دادن آلات
جنگ و ثبت و قمر کردن اشیاء و ادواتیکه فوراً نمیتوان برداشت یا نروده روز بر مدت
مذکور افزوده خواهد شد ماده سسی و سوم مقداری از دیون عثمانیه بواسطه و اگذار شدن اراضی
که بقره طاغ و اگذار شده است بر عهده امارت مذکوره راجع خواهد بود و مقدار آن بجهانیت
از جانب مغرای خارج در اسلام بول با اتفاق با بعلالی معین خواهد شد ماده سسی و
چهارم دولتهای عظیم متعاهد استقلال صربستان را تصدیق و بشروط مفصله و فصل فی برتو
کردند ماده سسی و پنجم برای بهره مندی از حقوق مدنی و سیاسیة اختلاف و فرق مذہب
و آئین یکس را و در هر جاییکه بوده باشد وسیله آشتی و عدم قابلیت نشده این چیزها مانع
از دخول در خدمات عمومیه و ماموریتها و مناسبت و اجرای صنایع نخواهد بود ماده سسی و
ششم امارت صربستان اراضی معینه را که در داخل حدود مفصله ذیل است مالک خواهد بود
حدود و تازو صربستان بطول خط حالائی حدود رفته از جاییکه نهر درینا بنهر سارامیریز و بجزای آب
مستقیما تمتد و مالی و از ورتیق و زخار در سمت امارت خواهد گذشت و تا پونین خط حد
قدیم صربستان خواهد رفت در ذروه کوه قایونین از آن خط جدا شده از سمت جنوب قایونین
بطول حدود شرقیه سنجاق منیش کشیده از تپه های کوههای مارلیقا و مردار پلانیا خواهد گذشت
این تپه در میان مجرای نهرهای ایلیا و سینقا از یکطرف و نرطو پلیقا از طرف دیگر خط فاصل
آنها را تشکیل خواهد کرد پره پولاد بدولت عثمانی خواهد ماند ماده سسی و هفتم مادامیکه
مساوات جدید منعقد نشود مناسبات تجارتی امارت صربستان با دول سائر تغییر

نخدا یافت و از متاعی که از صربستان میگذرد و رسم مروری و ترانسیت گرفته نخواهد شد حقوق امتیاز
 تبعه خارجی و حقوق محاکمه و حاکمیت آن کوششها دارند و اما میگوید با اتفاق امارت و دولتانی که علاقه دارند
 تغییر و تعدیل داده نشده است بطور سابق تمام در صربستان مرعی الاجرا خواهد ماند و ده سی و
 هشتم بابعا لیکه با دولت اوستریا و مجارستان و کومپانی کارشمنند و فرورم ایلی در خصوص
 تمام کردن راههای آهن و متصل کردن آنها بجزا و ستربا و در باب کاراند اختن راههای آهنی که
 در جابای واکند ار شده بصربستان تعهدات و حقوق دارد و هر چه از این بابتها بجهت صربستان بیفتد
 با امارت مذکوره راجع خواهد بود برای قرار دادن مطالب پس از امضا شدن این عهدنامه بلا حشر
 در میان دولت اوستریا و مجارستان و بابعالی و صربستان و بلغارستان از جهت حصه که ببلقان
 راجع است مقادیر لازم است تنظیم و ترتیب داده خواهد شد و ده سی و نهم مسلمانیکه
 در اراضی افزوده شده بجا که صربستان املاک دارند هرگاه بخواهند اقامتگاه خودشان را در خارج صربستان
 قرار بدهند میتوانند املاک خودشان را با جاره بدهند یا بواسطه وکیل اداره نمایند کومیسونی ترکیب
 از مامورین عثمانی و صرب در عرض سه سال مطالبی را که متعلق بفروش و استعمال املاک امیری و وقفیه است
 و کارهای متعلق بمنافع کسانی که علاقه باین مصالح دارند انجام خواهد داد و ده چهل و یکم در حق تبعه
 صربستان که در ممالک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تا بسته شدن معاهده در میان دولت عثمانیه و
 صربستان موافق قواعد کلیه حقوق دولیه رفتار خواهد شد و ده چهل و یکم جابائی را که در داخل
 حدود و تازمه امارت صربستان نیست قشون صرب در ظرف مدت پانزده روز از تازمه خارج مبادله
 نقد قیام این معاهده تا چار باید خالی کنند و نیز در ظرف همین مهلت عساکر عثمانیه جابائی که بصربستان
 واکندار شده است خالی خواهند کردند و اموال متعلق قنات و اشیاء و ثبوت و قرض کردن چیز دیگر
 فوراً محل و نقل نمیشود علاوه عملتی چساکر عثمانیه داده خواهد شد و ده چهل و دوم چون صربستان
 از جهت اراضی تازمه که بر صربستان افزوده شده است محل قسمی از دیون عثمانیه بقدر حصه خود
 خواهد بود لهذا این حصه را سفرای اسلامبول با اتفاق بابعالی از روی یک اساس عادلانه معین
 خواهد کرد و ده چهل و سوم دولتهای بزرگ متعاهد استقلال رومانی را بشروط مندرج در
 دو ماده اتی الذکر تصدیق میکنند برای اینکه هر کس در رومانی از حقوق مدنی و سیاسی سیرمند
 شوند مقرر است که فرق مذنب و آئین هیچکس را و در هر جا که باشد وسیله استثناء و عدم قیوت
 در خدمات عمومی و ماموریت و منصب و اجرای صنعت نبوده مانع از قبول آنها نخواهند بود و ده چهل و چهار

اتین خارجی مذنب و ازادی مذنب را برای ابالی مذنب مختلفه مردم خود رومانی و تبعه خارجی نیست
 و او میشود تشکیلات مذنبه مل مختلفه و مناسبات روسای طوایف بوجهی مخالفت نتواند شد و رومانی
 در حق تبعه همه دولتها خواه تجار و خواه غیر آنها با شند بلا استثناء بطور مساوات کامله رفتار خواهد شد
 و ده چهل و پنجم امارت رومانی با چار اراضی بسیار ببار که بموجب عهدنامه ۱۸۵۸ پاریس از کمن
 روستیه جدا شده برومانیا داده شده بود با علمحضرت امپراطور روس رودا و احاد و مینا بدو و
 مذکوره غریبا جرای نهر پوت و جنوبا شعیه کیلیای طونه و منصب استاری اسلام بول است و ده چهل
 و ششم جزیره ها که منصبهای طونه است و جزیره های مارو محالات و بنجاق و کیلیا و سنه و محمودیه
 و ایساقچی و طولچی و یاجین و باباطاغی و غرسوه و کوستینیه و مجیدیه با امارت رومانی
 واکندار کرده شده است خط حدود و معرفت کومیسون اروپ که برای تعیین حدود معین خواهد شد
 تنظیم و تعیین خواهد کرد و ده چهل و هفتم فقره نقیم میاه و فقره جابائیکه شکارهای کرد میشود
 بکومیسون طونه که از جانب دولتهای اروپا بست محول خواهد شد و ده چهل و هشتم شاخه
 از خاک رومانی خواهد گذشت رسم مروری و ترانسیت نخواهد داشت و ده ۹۶ در خصوص
 تعیین امتیازات حق حمایت کوششها در داخل امارت رومانی و وظایف ایشان متعادل نامها
 منعقد نتواند شد حقوقیکه آن هست اما میگوید در میان امارت با اتفاق دولتهای که علاقه دارند تعیین
 نیافته است بجا که مرعی الاجرا خواهد بود و ده پنجاه و یکم اما میگوید در میان دولت عثمانیه و
 رومانی در خصوص تعیین امتیازات کوششها معاهده نشده است تبعه رومانی که در ممالک عثمانیه
 سیاحت و اقامت میکنند و تبعه عثمانیه که در رومانی سیاحت و اقامت داشته باشند
 از حقوق تبعه اروپا داده شده است بهره مند خواهند بود و ده پنجاه و یکم حکومت عثمانیه
 در جابائیکه برومانیا واکندار شده است حقوق و وظایف بابعالی را که از جهت انشاءات عمومی و
 اقدامات باعمال نافعه دارد در عهده خود خواهد داشت و ده پنجاه و دوم برای اینکه
 بر بنیت ازادی تردوشتها در طونه که از منافع اروپا بودن آن تصدیق شده است افزوده شود
 دول مقهر متعاهده قرار دادند بر اینکه قلعه باوا استحکاماتی که از تیمور قوتو منصبهای نهر طونه است همه
 خراب شده بعد از این نهر قلعه و استحکام تازه ساخته نشود کشتیهای جنگی در نهر طونه در پائین تر از تیمور
 قوتو با تردو نخواهد کرد و کشتیهای کوچک که برای انضباط نهر و کمر که لازم است ازین حکم مستثنا
 خواهد بود و کشتیهای قراول دولتها که در منصبهای طونه می باشند تنها تا خلاص توانند رفت

ماده پنجاه و سوم در کمیسیون طونه از جانب حکومت رومانی نیز اعضا خواهد بود این کمیسیون در مسوریت خود برقرار می باشد کمیسیون پس از این بطور استقلال از حکومت های آن حوالی تا خلاص اجرای مسوریت خواهد کرد آنچه مقاولات و معاہدات و قرار نامہ هاییکه با ستاد با حقوق و امتیازات و وظایف کمیسیون طونه هست همه برقرار و مرعی الحکم خواهد بود ماده پنجاه و چهارم یکم پیش از آنکه مدت مسوریت کمیسیون طونه منقضی شود دولت متاد در خصوص زیاد کردن مدت مسوریت کمیسیون و اجرای تعدیلاتیکه لازم باشد در میان خودشان قرار خواهند داد ماده پنجاه و پنجم نظامتیکه در خصوص تردد کشتیها از تیمورقو تا قلاص و در باب انضباط امر لازم باشد مبرفت کمیسیون تنظیم خواهد یافت و کلای حکومت ساحلیه در این باب بکمیسیون معاونت خواهند کرد نظامات مذکوره با نظامتیکه برای جابای پائین تر از قلاص گذاشته خواهد شد تطبیق خواهد داشت ماده پنجاه و ششم کمیسیون طونه برای اداره فزاری که در جزیره سیلان آطه سی هست با کسانیکه لازم باشد رای خود رایگی خواهد کرد ماده پنجاه و هفتم وظیفه اجرای عملیات برای رفع موانع سیر سفاین در تیمورقو با و شماله با دولت اوستریا و مجارستان تودیع شده است حکومت ساحله که در آن قسمت مقرر هستند برای اجرای این اعمال تسهیلات لازم بکار خواهند برد احکام ماده ششم عهدنامه لندن که در ۱۳ ماه مارس ۱۸۷۱ در خصوص استیفای رسم موقتی برای مصارف اعمال مذکوره قرار داده شده بود بملاحظه منفعت دولت اوستریا بقاء خواهد شد ماده پنجاه و هشتم با بعالی در آسیا اردبان و قارص و اراضی باطوم را بانکرگاه آن و اراضی که در میان حدود قدیمه روس و جانییکه در ذیل بیان میشود بدولت روس واگذار کرده است چنانکه حدود تازه موافق خطی که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده بود از دریای سیاه از یک نقطه که در شمال غربی قوروده و جنوب از نیک واقع است ابتدا کرده بخل مستقیم بخرچوک ممتد خواهد شد و بخرچوک از مشرق اشمنش گذشته بخرچوک تقسیم بسمت جنوب خواهد رفت و باحد دور سیه که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده است بیک نقطه که در جنوب زیمان واقع است خواهد رسید و قصبه اولی را بدولت روس واگذار خواهد کرد و خط حدود از آن نقطه بشرق برگشته بسمت تیره نیک رفته محل مذکور در طرف روس مانده منتهی برود خانه پتیکت خواهد شد از آنجا بخرای نهر تا بایز رفته از آنجا بسمت جنوب خواهد گذشت و بایز و یکی کوی در طرف روس خواهد ماند و از سمت غرب قریه اورغان راست بچینیکه رفته بخل مستقیم بزره قصبه طایغ بالا رفته در میان آبهاییکه شمالا بخراس و جنوبا به نهر مراد میریزد بخل تقسیم میاه تا حد و قدیم روس منتهی خواهد شد ماده ۵۹

اعلانت امپراطور روس اعلان میکند که باطوم را برای آنکه اساسا بانکرگاه تجاری بشود در صد دین هست که آنجا بانکرگاه ازاد (پورفران) قرار بدست داده شخصتم صحرای لشکر در شهر بایزید که بموجب فصل ۱۹ عهدنامه ایاستفانوس بدولت روس واگذار شده بود بدولت عثمانی پس داده خواهد شد با بعالی شهر قطور و اراضی آن را موافق تصدیق کومیسرهای انگلیس و روس که متعین حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکند ماده شخصت و یکم با بعالی تعهد میکند که در ایالت های مسکونه ارامنه اصلاحات و تنظیماتی را که احتیاجات محلیه مقتضی است بطاخیه اجرایی و امنیت ارامنه را از کاراد و چرکسها بکار داری نماید با بعالی از تدابیریکه در این باب بکار خواهد برد وقت بوقت بدولتها اطلاع داده و دولت آنها نیز آن تدابیر را نظارت خواهند کرد ماده شخصت و دوم با بعالی نیات خود را در خصوص زیاد وسعت دادن بازادی مذهب و وقایع این ازادی را بیان کرده دول متعاهده این بیان آنتیاریا بنظر اعتبار و دیدند و هیچ قسمتی از ممالک عثمانیه برای استعمال حقوق مدنی و سیاسی و خدمات عمومی و مسوریت و مناصب و اجرای صنعتها فرق مذهب هیچکس را وسیله استثناء و عدم قابلیت نتواند شد بدون استثناء هر کسی در حضور محکم با اجرای شهادت تواند کرد از جمله ازادی همه امینا و اجراءات خارجی آنها بکنان را امنیت داده شده است بنا بر این تشکیلات روحانیه ملل مختلفه و مناسبات با رؤسای روحانیه آنها هیچ مانعی نتواند بود در اهبان و زوار و کشیشان هر ملتی که در ممالک اروپا یا آسیای عثمانیه سیاحت نمایند از حقوق و فوائد و امتیازات مذکوره بهره مند خواهند بود حق حمایت رسمیه کوسلها و مسورین دول اروپا در باره اشخاص مذکوره و برای موسسات مذهبی و اماکن خیر تصدیق کرده شده است حقوق موجوده فرانسه بطور مخصوص تصدیق شده وضع حاضر که در مواقع مقدسه یعنی در قدس شریف هست بوجهی اخلال نخواهد شد را اهبان (اینوروز) از محاکماتی باشد املاک و امتیازات سابقه آنها برقرار و بدون استثناء از جهت حقوق و امتیازات منظر مساوات خواهند بود ماده شخصت و سوم احکام عهدنامه پاریس که در ۳ مارس ۱۸۵۶ و عهدنامه لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ منعقد شده است بجز آنچه بموجب مواد و شروط این عهدنامه شنیع و تغییر شده است بکاکان باقی و برقرار می باشد ماده شخصت و چهارم این عهدنامه تصدیق شده تصدیق نمایی آن در طرف مدت سه هفته و اگر ممکن باشد زودتر در برلین مبادله خواهد کرد و بدین عهدنامه را برای اینکه تصدیق کرده شود در خصصهای دول متعاهده

امضا و مهر نمودن این معااهده در برلین در تاریخ ۱۳ ماه رولیه ۱۲۷۸ میلادی منعقد شد محل امضا
مرخصهای دول معااهده بتفصیلی که در عنوان عهدنامه نام ایشان ذکر شد یکان یکان ذیل
عهدنامه را امضا کرده اند

قدتم باخیر و العافیه

فی شهر ریح الثانی

۱۳۱۴

بموجب قانون بیست و پنجم^{۱۸۷۷} عیسوی در دفتر حبسری کورمنت
سرکار هندوستان ثبت گردید کسی بدون اجازت این کتاب را طبع نکند

میرزا محمد شیرازی



کتابخانه
وزارت معارف
تبریز
۱۳۰۲

